



پوهنتون سلام

پوهنځی شریعات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

## حیوانات یاد شده در قرآن کریم و حکمت های آن

(رساله ماستری)

محصل: حسین الله محمدی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقی

سال: 1400 هـ.ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# حیوانات یاد شده در قرآن کریم و حکمت های آن

(رساله ماستری)

محصل: حسین الله محمدی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقي

سال: 1400 هـ.ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

## تصدیق نامه

محترم حسین الله ولد نعمت الله: ID نمبر SH-MST-98-602 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: حیوانات یاد شده در قرآن کریم و حکمت های عمده آن به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۰۰/۸/۵ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نود و دو (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۲	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورډ ماسټری

## اهداء

این تحقیق را تقدیم می کنم به:

- پیروان و راهروان راه مستقیم اسلام در تمام عصور و زمانه ها.
  - والدین گرامی و همه اعضای خانواده ام.
  - اساتید عزیز و عالی قدرم .
  - همه محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند خصوصا دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.
- و علی الخصوص استاد بزرگوار و ارجمندم جناب دکتور فصیح الله عبدالباقی که با رهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق به پایان رسیده و در خدمت هموطنان قرار گرفته است.



## سیاسگذاری

در قدم نخست الله -جل جلاله- را سپاس گزارم که بنده را لایق علم و تعلیم دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله را به تحریر در آورم.

سپس جای دارد که از وزارت تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان اظهار امتنان نمایم که زمینه مرحله ماستری را در کشوری رنجدیده مان افغانستان فراهم ساخته، تا جوانان در بخش علوم و فنون پیشرفت چشم دیدی داشته باشند و در نهایت یک افغانستان آباد و سربلند که آرزوی همه افغانها است را داشته باشیم و تشکر خاص می نمایم از استادان پوهنتون سلام در مورد ماستری که توانستند با فراهم ساختن زمینه تحصیل در مقطع ماستری در عرصه علوم اسلامی مصدر خدمت واقع شوند.

آنچنانکه آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست بناءً مناسب می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم **دکتور فصیح الله عبدالباقی** که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است، اظهار سپاس و امتنان خاص نمایم.

## خلاصه بحث

بحث روی ذکر حیوانات در قرآن کریم و شرح و بیان اهداف و حکمت های عمده آن یکی از مسائل مهم و اساسی به شمار می رود، چنانچه در بیشتر یک صد و چهل آیت قرآن کریم به حیوانات اشاره شده است و شش سوره قرآن کریم به نام های حیوانات مسمی شده است، از نظر قرآن کریم حیوانات نشانه قدرت الهی مآیت عبرت بشر هستند در آنها منافع بیشماری برای انسانها قرار داده شده است. در آیات مختلف قرآن کریم مردم به شناختن حیوانات تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که میکنند ترغیب شده اند و هرگونه آزار و اذیت کردن حیوان ها کاری زشت و شیطانی شمرده شده است.

از نظر قرآن همه حیوانات زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروه هایی مانند انسان هستند و نقش بزرگی در زندگی انسان ها دارند و خداوند پیش از انسان آن ها را به طور طبیعی طریقه زندگی را آموخته است.

ماده خلقت حیوانات و تمام حیواناتی که تولید مثل می نمایند، آب است که به هنگام جفت گیری نر و ماده حاصل می آید و خداوند متعال خلقت چهارپایان را به خودش نسبت داده است و این در حقیقت نشان می دهد که خلقت حیوانات هدفمند و با ارزش است و هیچ یکی از جنبه های روی زمین بدون هدف نمی باشند.

در قرآن کریم روش های استفاده از حیوانات تصریح شده است و بعضی چهارپایان هم برای زینت و زیبایی و هم برای سواری آفریده شده اند و انسان ها می توانند از آن ها به این دو روش بهره گیری نمایند. قرآن کریم تعلیم و آموزش دهی حیوانات شکاری مانند سگ را جواز می دهد تا از این طریق انسان ها بتوانند در شکار حیوانات وحشی استفاده نمایند.

اعجاز قرآن کریم یکی از موضوعات بزرگ این کتاب آسمانی و بی نظیر است که در قرون معاصر بحث روی آن خیلی گسترده شده است، در میان مباحث اعجاز قرآن برخی موارد آن متعلق به حیوانات و نباتات است، به طور مثال زنبور عسل نشانه بزرگ و دلالت کننده بر عظمت خداوند متعال می باشد که در قرآن سوره ای به نام آن مسمی شده است.

واژه های کلیدی: حیوانات، قرآن، حکمت، حیوان

## فهرست مطالب

مقدمه: ..... 2

### فصل اول

#### کلیات و مفاهیم اساسی تحقیق

مبحث اول: تعریف و اقسام حیوان ..... 10

مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی حیوان ..... 10

مطلب سوم: انواع و اقسام حیوان ..... 11

مبحث دوم: اطلاق کلمات مترادف با حیوان در قرآن ..... 13

مطلب اول: مفهوم دابة و اطلاق آن در قرآن ..... 13

مطلب دوم: مفهوم انعام و اطلاق آن در قرآن ..... 16

مطلب سوم: وحوش ..... 17

مطلب چهارم: طیر ..... 19

مبحث سوم: اهمیت توجه به حیوانات و نرمی با آن ها از دیدگاه قرآن ..... 21

مطلب اول: امت بون تمام جنبنده ها مانند انسان ها ..... 21

مطلب دوم: تشویق قرآن به نرمی در برابر حیوانات ..... 25

مطلب سوم: حیوانات و ذکر خداوند ..... 30

مطلب چهارم: سخن گفتن حیوانات در قرآن ..... 32

مبحث چهارم: نامگذاری سوره های قرآن به اسم حیوانات ..... 35

مطلب اول: اسامی سوره ها به اسم حیوانات بزرگ ..... 36

مطلب دوم: اسامی سوره ها به اسم حشرات ..... 38



## فصل دوم

### ذکر حیوانات در قرآن کریم

- مبحث اول: ذکر حیوانات در قرآن کریم در داستان ها و اندرز های آن ..... 42
- مطلب اول: قصه زاغ در داستان دو پسر آدم ..... 42
- مطلب دوم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 46
- مطلب سوم: هدهد سلیمان علیه السلام ..... 47
- مطلب چهارم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 50
- مطلب پنجم: مورچه سلیمان علیه السلام ..... 52
- مطلب ششم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 54
- مطلب هفتم: بقره بنی اسرائیل ..... 56
- مطلب هشتم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 60
- مطلب نهم: ناقه صالح علیه السلام ..... 62
- مطلب دهم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 65
- مطلب یازدهم: سگ اصحاب کهف ..... 66
- مطلب دوازدهم: درس ها و اندرزهای این قصه ..... 69
- مطلب سیزدهم: فیل ..... 71
- مطلب چهاردهم: داستان حمار عزیر- علیه السلام- ..... 73
- مطلب پانزدهم: ذکر ماهی در داستان موسی و یونس علیهما السلام ..... 75
- مبحث دوم: ذکر حیوانات در امثال، مواعظ و یا به عنوان عذاب الهی ..... 80
- مطلب اول: تشبیه عالم بی عمل به حمار ..... 80
- مطلب دوم: تشبیه دنیا پرستان به سگ ..... 81
- مطلب سوم: تشبیه شرک به خانه عنکبوت ..... 83

- 84 .....مطلب چهارم: تشبیه مردم به پروانه و ملخ در روز قیامت
- 85 .....مطلب پنجم: بیان پشه و مگس به عنوان مثالهای بارز در قرآن
- 86 .....مطلب ششم: حیوانات به عنوان عذاب بالای انسان ها

### فصل سوم

#### استفاده از حیوانات و وجوه اعجاز آن ها در قرآن

- 89 .....مبحث اول: خلقت حیوانات و اهداف خلقت آن ها
- 89 .....مطلب اول: ماده خلقت حیوانات
- 91 .....مطلب دوم: نسبت خلقت چهارپایان به دست خداوند
- 93 .....مطلب سوم: پیدایش حیوانات برای استفاده انسان
- 97 .....مبحث دوم: طرق استفاده از حیوانات در قرآن
- 97 .....مطلب اول: استفاده از حیوانات در زیبایی زنده گی
- 98 .....مطلب دوم: خلقت برخی حیوانات هم برای زینت و هم برای سواری
- 100 .....مطلب سوم: چهارپایان وسیله منافع زیاد
- 101 .....مطلب چهارم: استفاده از پوست و پشم حیوان در رشد اقتصاد و زنده گی
- 103 .....مطلب پنجم: استفاده از تدبیر در حیوانات برای شناخت خداوند
- 105 .....مطلب ششم: تعلیم حیوانات شکاری و استفاده از آن در شکار
- 107 .....مطلب هفتم: استفاده خوراکی از حیوانات حلال
- 110 .....مبحث سوم: وجوه اعجاز حیوانات در قرآن
- 110 .....مطلب اول: مفهوم اعجاز قرآن و اهمیت و فواید آن
- 112 .....مطلب دوم: اعجاز در محرّمات غذایی
- 117 .....مطلب سوم: اعجاز قرآن در ذکر مگس
- 119 .....مطلب چهارم: زنبور عسل

120	مطلب پنجم: خانه عنکبوت .....
122	خاتمه .....
122	الف: نتیجه گیری .....
124	ب: پیشنهاد ها .....
125	ج: فهرست آیات .....
129	د: فهرست احادیث .....
130	ه: فهرست اعلام .....
132	و: فهرست منابع .....

## مقدمه

الحمد لله الذي خشعت له الأصوات وقصرت عنه الصفات وخضعت له الرقاب وذلت له الصعاب ذي القدرة والآلاء والعظمة والكبرياء أحمده بجميع محامده على تواتر نعمه وترادف آلائه ومننه وأصلى وأسلم على محمد خاتم رسله وخيرته من خلقه وعلى عترته الأبرار وأصحابه المنتخبين الأخيار وسلم تسليماً. و بعد قال الله تعالى:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾<sup>1</sup>

( و هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای در هوا که به دو بال پرواز می‌کند همگی طایفه‌هایی مانند شما (نوع بشر) هستند. ما در کتاب (آفرینش، بیان) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، آن گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند.)

قرآن کریم همان کلام الهی و کتاب جامع و فراگیر است که برای نجات بشریت به حضرت محمد مصطفی-صلی الله علیه وسلم- به واسطه حضرت جبرئیل امین -علیه السلام- از طرف خداوند-جل جلاله- نازل شده است، قرآن کتاب دارای عظمت، بزرگی و اعجاز است که موضوعات زیادی را در خود جای داده است، عظمت قرآن کریم در اعجاز آن است که استادان و مشاهیر علم بلاغت، از انسان ها و جنیان عاجز از آوردن کلامی این گونه اند هر چند که همدیگر را یاری و پشتیبانی دهند، نمی توانند مانند آن بیاورند، مجد و عظمت قرآن در احکام ارزشمند و حقایق عالی و اخبار غیبی و متحقق گشتن چیزی است که از آن خبر داده است، بزرگی قرآن در سعادت و خیر بی شماری است که پیروان راه و تمسک کنندگان به آن به دست می آورند، عظمت و بزرگی قرآن در این است که از جانب خداوند ستوده و بزرگوار نزول یافته است، خداوندی که پروردگار جهانیان بوده و جز او پروردگاری وجود ندارد و بازگشت همه به سوی اوست، و سرانجام یکی از دلایل عظمت قرآن این است که از حیوانات و تمام جنبده های روی زمین یادآوری نموده و آنها را مثل انسان ها یک امت تلقی کرده است.

بر ما لازم است تا از مزایای قرآن بیش تر آگاه شویم و بدانیم چه گونه قانونی برای بشریت قرار گرفت که برتر از همه قوانین و تا ابد الأبد باقی بوده و هیچگونه تغییر در آن به وجود نمی آید و حکمت

ها و وجوه اعجاز قرآن را بیشتر و بهتر درک کنیم.

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد حیوانات دیده می شود که بارها به این موضوع اشاره شده که حیوانات نشانه قدرت الهی مآیت عبرت بشر هستند و تصریح شده است که در آنها منافع بیشماری برای انسانها قرار داده شده است، اینکه قرآن کریم که یک کتاب جامع و فراگیر است و در آیات متعدد خود حیوانات بزرگ و کوچک را ذکر کرده است، حتماً در این امر اهداف، حکمت ها و فوایدی نیز وجود دارد و این ضرورت ایجاب میکند تا حیواناتی که در قرآن کریم ذکر شده اند مشخص شوند و همچنان اهداف و حکمت های ذکر حیوانات در قرآن کریم بیان شود. به همین خاطر من تصمیم گرفتم تا موضوع ذکر حیوانات را در قرآن کریم به بحث بگیرم و از این طریق خدمتی کنم به اسلام و علوم قرآن.

### اسباب اختیار موضوع:

موضوعی را که اختیار نمودم، عوامل گوناگون دارد که از جمله به برخی موارد آن اشاره می کنم:

1- یکی از عواملی که مرا باعث ساختن موضوع متذکره را انتخاب نمایم، دلچسپی شخصی خودم به این موضوع بود، چون خودم حافظ قرآن کریم هستم و همیشه آیاتی را می خواندم که در آنها از حیوانات، حشرات و غیره ذکر می کند بناءً دوست داشتم تاحکمت های ذکر حیوانات را در قرآن بدانم.

2- بهانه دیگری که مرا به انتخاب چنین موضوعی وادار ساخت، اهمیت ویژه مطالب و مباحث مرتبط به حیوانات در عصر حاضر بود که در نگاه اهل مطالعه و تحقیق، دانشجویان و محققان امروزی در تمام دنیا در مورد حیوانات تحقیقات زیادی انجام می دهند و من مهم دانستم تا از طریق این بحث جایگاه حیوانات در قرآن واضح گردد.

3- همیشه در ذهنم می گشت که چرا نام برخی سوره های قرآن کریم با نام حیوانات مسمی شده اند؟ و در این مسئله چه نوع حکمت های نهفته باشد، بناءً با انتخاب این موضوع خواستم حکمت های این موضوع را بررسی نمایم.

### اهمیت موضوع:

موضوعی را که جهت بحث و تحقیق انتخاب نموده ام خالی از اهمیت نیست و دلایلی که نشان می دهد این موضوع دارای اهمیت است قرار ذیل می باشد:

- 1- در مورد نقش حیوانات و اهداف ذکر حیوانات در قرآن به زبان فارسی، تحقیقی خاصی نشده است و تحقیق در این موضوع به این زبان مفید خواهد بود.
- 2- کتاب هایی که تا هنوز در این مورد نوشته شده اند به زبان عربی هستند که استفاده از آن برای اکثریت جوانان ما مشکل است.
- 4- شناخت حکمت ها و اهداف ذکر حیوانات در قرآن یک نوع جامعیت و فراگیر بودن قرآن را نشان می دهد.
- 5- شناخت حکمت ها و اهداف ذکر حیوانات در قرآن ما را به خواندن و مطالعه بیش تر قرآن تشویق می کند و عقیده مسلمانان را مستحکم می سازد.

هرچند نوشتن در موضوعات مختلف قرآنی در دانشگاه ها بخاطر تکمیل رساله ماستری زیاد شده است و موضوع حیوانات در قرآن کریم نیز به زبان عربی به بحث گرفته شده است و همچنان بعض مقالات کوچک و بزرگ به زبان فارسی در این بخش نوشته شده است، اما این موضوع به طور تفصیلی و موضوعی، تحقیق نشده و کتاب خاصی در این مورد به زبان دری نوشته شده باشد و در دسترس همه قرار گرفته باشد و شامل ذکر حکمت های حیوانات در قرآن باشد، وجود نداشته است، به همین سبب من خواستم پایان نامه خویش را به بحث روی این موضوع اختصاص دهم و به این طریق بتوانم این بحث را نه به شکل موضوع جزئی بلکه منحصراً یکی از بحث های تفصیلی به بررسی بگیرم.

### سوال های تحقیق:

هرگونه بحث و تحقیق روی مسائل علمی شامل سوال های است که در حقیقت این سوال ها عامل اصلی تحقیق می باشند، موضوع منتخب ما نیز متضمن سوال های زیادی هست که بعضی آن ها را ذیلاً متذکر می شویم:

### الف: سوال های اصلی تحقیق:

- 1- حکمت های عمده ذکر حیوانات در قرآن کریم چیست؟
- 2- داستان هایی حیوانات که در قرآن کریم ذکر شده اند دارای چه نوع پیامها و اندرزها می باشند؟

### ب: سوال های فرعی تحقیق:

- 1- چرا قرآن کریم حیوانات را مانند انسان ها یک امت خوانده است؟
- 2- کدام سوره ها به اسم حیوانات مسمی شده اند؟

- 3- حیوانات از نظر قرآن از چه چیز پیدا شده اند؟
- 4- ذکر حیوانات در قرآن شامل چه نوع اعجاز علمی می باشند؟
- 5- از نظر قرآن حیوانات داری چه نقشی در انکشاف و توسعه زندگی برای انسان می باشند؟

### پیشینه تحقیق

نگارش و تحقیق در موضوعات قرآنی پیشینه طولانی دارد و در مورد بحث حیوانات در قرآن کریم تا هنوز آثار ذیل نوشته شده است:

- 1- من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم: این کتاب را محمد نجار ز غلول راغب تالیف نموده و در یک جلد در دار المعرفة، لبنان – بیروت، در سال 1427ق چاپ نموده است. در این کتاب نویسنده معمولاً دلالت‌های لغوی و علمی، نص 29 موردی که از آیات انتخاب کرده را بیان می‌کند و با استفاده به اقوال مفسرین به بیان موارد دلالات علمی آنها در این کتاب پرداخته است. وی در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته، از بعثت انبیا، تعداد آنان، تعهد خداوند مبنی بر حفظ قرآن همان‌گونه که نازل شده است و تمام آیاتی را که راجع به حیوان بحث می‌کند تفسیر کرده است.
- 2- قصص الحيوان فی القرآن الکریم: نویسنده این کتاب احمد بهجت است و دار الشروق آن را برای بار چهارم در سال 2000 میلادی به نشر رسانیده است. در این کتاب تمام داستان‌هایی که در قرآن کریم مربوط حیوانات می‌شوند به طور مفصل و زیبا بیان کرده است.
- 3- أسماء الحيوان فی القرآن الکریم: این کتاب توسط محمد فنخور العبدلی استاد معهد علمی «القریات» نوشته شده است و در سال 1420/3/21 هـ دار القاسم آن را به نشر رسانیده است. در این کتاب آن عده حیواناتی که نام هایشان در قرآن کریم آمده است به تفصیل بیان شده است.
- 4- حقوق حیوانات در اسلام: این یک مقاله علمی است که توسط مهدی جبرائیلی تیریزی نوشته شده است اما به چاپ نرسیده است اما در انترنیت موجود است.
- 5- حیوان در قرآن: این هم یک رساله مختصر است که در سایت [www.wikyfeqh.ir](http://www.wikyfeqh.ir) موجود است و تمام حیواناتی که در قرآن ذکر شده اند در این رساله تقسیم بندی شده اند. تالیفات فوق هرکدام دارای اهمیت، فایده و نکات ارزشمند می‌باشند اما چیزی که هنوز به بحث نیاز دارد و مرا واداشت تا در این مورد تحقیق کنم قرار ذیل است:



- 1- تالیفات گذشته اکثراً به زبان عربی می باشند که استفاده از آن ها در کشور ما مشکل است.
- 2- کتاب های مذکور اکثراً غیر مطبوع می باشند و در انترنیت هم بطور رایگان قابل دسترس نیستند.
- 3- در کتاب های تالیف شده در این موضوع نکته دیگری که قابل ملاحظه این است که برخی آن ها بسیار کوتاه نوشته شده و برخی دیگر بسیار طولانی و موضوعات غیر مرتبط نیز در آن ها دیده می شود.

بناءً نظر به اهمیت موضوع، باید در مورد ذکر حیوانات و جایگاه آنها در قرآن و همچنان برای بیان حکمت های ذکر حیوانات یک تحقیق ساده و آسان به زبان دری صورت گیرد تا مردم کشور ما که اغلباً مسلمان و تابع قرآن می باشند از آن استفاده نمایند.

**اهداف تحقیق:** هدف من از تحقیق در این موضوع به دست آوردن امور ذیل است:

- 1- شرح آیاتی که در آن ها ذکر حیوانات شده است.
- 2- بیان اهداف و حکمت های ذکر حیوانات در قرآن کریم.
- 3- نشان دادن جامعیت قرآن و اینکه قرآن کریم به حیوانات نقش بزرگ قابل شده است.

### **روش تحقیق:**

روش کاری ای را که برای ترتیب این رساله تحقیقی به کار بردم، روش کتابخانه یی و مطابق منهج تفسیر موضوعی بوده است و برخی نکات مهمی که در انجام این تحقیق به کار برده ام قرار ذیل است:

- 1- قسمی که معلوم است موضوعی که را من برای بحث انتخاب کرده ضرورت به مطالعه موضوعی دارد و باید آیاتی که به نحوی از حیوانات در آنها ذکر شده است در قرآن کریم مورد بحث و تفسیر قرار گیرند، بناءً روش کاری ای را که در این رساله تحقیقی به کار می برم مشابه به بحث موضوعی است و بزرگترین حکمت ها و درس و اندرزهای ذکر حیوانات را در روشنی آیات قرآن کریم بررسی کرده ام و سعی نموده ام جهت غنی سازی این رساله علمی از منابع و مراجع معتبر علمی از کتابخانه های مختلف فزیک و مکتبه های الکترونیکی استفاده نمایم.
- 2- موضوع در قدم اول به یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه تقسیم کرده ام که هر فصل به مبحث و هر مبحث به مطلب تقسیم گردیده اند.
- 3- بعد از ذکر فصل و مبحث در باره موضوع مورد بحث مقدمه کوتاه نوشته کرده ام.

- 4- در ترجمه آیات قرآن کریم از تفسیر نور تالیف دکتور مصطفی خرمدل-رحمه الله- و همچنان از ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدي - رحمه الله - متوفای 1376 هجری قمری که توسط محمد گل گمشاد زهی ترجمه شده است، استفاده کردم ام.
- 5- احادیث ترجمه شده و حواله آن با حکم صحت و عدم صحت آن در پاورقی نقل شده است.
- 6- اقوال علماء و دانشمندان و همچنان راجع به معرفی آنان در پاورقی تشریح شده است.
- 7- نتیجه گیری بحث در آخر و خلاصه بحث در آغاز ذکر گردیده است.
- 8- فهرست آیات، فهرست احادیث و فهرست اعلام و مراجع و مصادر مطابق به ترتیب حروف الفباء در آخر ترتیب گردیده است.

### مشکلات تحقیق:

سوال های زیاد در ذهن هر کسی که با قرآن کریم علاقه داشته باشد می گردد مانند این سوال ها: حکمت های عمده ذکر حیوانات در قرآن کریم چیست؟، داستان هایی حیوانات که در قرآن کریم ذکر شده اند دارای چه نوع پیامها و اندرزها می باشند؟، چرا قرآن کریم حیوانات را مانند انسان ها یک امت خوانده است؟، کدام سوره ها به اسم حیوانات مسمی شده اند؟، حیوانات از نظر قرآن از چه چیز پیدا شده اند؟، ذکر حیوانات در قرآن شامل چه نوع اعجاز علمی می باشند؟، از نظر قرآن حیوانات دارای چه نقشی در انکشاف و توسعه زندگی برای انسان می باشند؟.

این تحقیق مشکلات فوق را حل می کند و اهداف و حکمت های ذکر حیوانات در قرآن کریم را بیان می دارد که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد.

### خطه بحث:

این بحث با در نظر داشت اصول و معیارهای تحقیق به شکل ذیل تقسیم بندی شده است:

مقدمه: بیان مسایل مربوط به تحقیق

فصل اول: کلیات و مفاهیم اساسی تحقیق

مبحث اول: تعریف و اقسام حیوان

مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی

مطلب دوم: اقسام حیوان

**مبحث دوم: اطلاق کلمات با مفهوم حیوان در قرآن**

مطلب اول: مفهوم دابة و اطلاق آن در قرآن

مطلب دوم: مفهوم انعام و اطلاق آن در قرآن

مطلب سوم: وحوش

مطلب چهارم: طير

**مبحث سوم: اهميت توجه به حيوانات و نرمی با آن ها از دیدگاه قرآن**

مطلب اول: امت بودن تمام جنبنده ها مانند انسان ها

مطلب دوم: تشويق قرآن به نرمی در برابر حيوانات

مطلب سوم: حيوانات و ذکر خداوند

مطلب چهارم: سخن گفتن حيوانات در قرآن

**مبحث چهارم: نامگذاری سوره های قرآن به اسم حيوانات**

مطلب اول: اسامی سوره ها به اسم حيوانات بزرگ

مطلب دوم: اسامی سوره ها به اسم حشرات

**فصل دوم: ذکر حيوانات در قرآن کریم**

**مبحث اول: ذکر حيوانات در قرآن کریم در داستان ها و اندرز های آن**

مطلب اول: قصه زاغ در داستان دو پسر آدم

مطلب دوم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب سوم: هدهد سليمان عليه السلام

مطلب چهارم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب پنجم: مورچه سلیمان علیه السلام

مطلب ششم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب هفتم: بقره بنی اسرائیل

مطلب هشتم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب نهم: ناقه صالح علیه السلام

مطلب دهم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب یازدهم: سگ اصحاب کهف

مطلب دوازدهم: درس ها و اندرزهای این قصه

مطلب سیزدهم: فیل و پرندگان

مطلب چهاردهم: داستان حمار عزیر- علیه السلام-

مطلب پانزدهم: ذکر نهنگ در داستان موسی و یونس علیهما السلام

**مبحث دوم: ذکر حیوانات در امثال، مواعظ و یا به عنوان عذاب الهی**

مطلب اول: تشبیه عالم به عمل به حمار

مطلب دوم: تشبیه دنیا پرستان به سگ

مطلب سوم: تشبیه شرک به خانه عنکبوت

مطلب چهارم: تشبیه مردم به پروانه و ملخ در روز قیامت

مطلب پنجم: بیان پشه و مگس به عنوان مثالهای بارز در قرآن

مطلب ششم: حیوانات به عنوان عذاب بالای انسان ها

**فصل سوم: استفاده از حیوانات و وجوه اعجاز آن ها در قرآن**

## **مبحث اول: خلقت حیوانات و اهداف خلقت آن ها**

مطلب اول: ماده خلقت حیوانات

مطلب دوم: نسبت خلقت چهارپایان به دست خداوند

مطلب سوم: پیدایش حیوانات برای استفاده انسان

## **مبحث دوم: طرق استفاده از حیوانات در قرآن**

مطلب اول: استفاده از حیوانات در زیبایی زنده گی

مطلب دوم: خلقت برخی حیوانات هم برای زینت و هم برای سواری

مطلب سوم: چهارپایان وسیله منافع زیاد

مطلب چهارم: استفاده از پوست و پشم حیوان در رشد اقتصاد و زنده گی

مطلب پنجم: استفاده از تدبیر در حیوانات برای شناخت خداوند

مطلب ششم: تعلیم حیوانات شکاری و استفاده از آن در شکار

مطلب هفتم: استفاده خوراکی از حیوانات حلال

## **مبحث سوم: وجوه اعجاز حیوانات در قرآن**

مطلب اول: مفهوم اعجاز قرآن و اهمیت و فواید آن

مطلب دوم: اعجاز در محرّمات غذایی

مطلب سوم: اعجاز قرآن در ذکر مگس

مطلب چهارم: زنبور عسل

مطلب پنجم: خانه عنکبوت

**خاتمه و نتیجه گیری:** در خاتمه مهم ترین نکات به دست آمده از تحقیق، پیشنهادات و فهارس به بیان

می شود.

## فصل اول

### کلیات و مفاهیم اساسی تحقیق

مبحث اول: تعریف و اقسام حیوان

مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی حیوان

**الف: معنای لغوی:** حیوان از ریشه «حیی» گرفته شده و مصدر است به معنای زنده شدن قسمی که ابن منظور<sup>1</sup> -رحمه الله- در لسان العرب می نویسد: «الْحَيَاةُ وَالْحَيَوَانُ وَالْحَيُّ مَصَادِرُ وَتَكُونُ الْحَيَاةُ صِفَةً كَالْحَيِّ وَالْحَيَوَانُ اسْمٌ يَقَعُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ وَاسْمٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْآخِرَةُ حَيَوَانًا»<sup>2</sup>

( کلمه های حیات، حیوان و حی مصدر استند و کلمه حیات صفت است مانند حی و حیوان اسم است بر هر چیزی که زنده است و خداوند آخرت را حیوان نامیده است.)

کلمه حیوان یک بار در قرآن کریم به معنای حیات و زندگی آمده است<sup>3</sup> چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴾<sup>4</sup>

( و زندگی این دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی جهان آخرت زندگی (راستین) است اگر می دانستند.)

زبیدی<sup>5</sup>-رحمه الله- نیز در تاج العروس گفته است: « الْحَيُّ وَالْحَيَوَانُ وَالْحَيَاةُ مَصَادِرٌ وَيَكُونُ

---

1 ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته‌اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود و اخیراً در سال 711 هجری وفات نمود. اعلام زرکلی ج 7 ص 108

2 ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ج 14، ص 211 ط: 1، 1408 هق، دار صادر، بیروت.

3 زغول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 35، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت،

4 سوره عنکبوت آیه 64

5 زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبیدی در منطقه بلجرام هند در سال 1145 هـ تولد شده به منطقه زبید یمن بزرگ شده است و به مصر اقامت نموده اثرهای زیاد از خود بجا گذاشته اجمله تاج العروس، إتحاف السادة المتقين - ط) في شرح إحياء العلوم للغزالي، عشرة مجلدات، طبعة مصر، و (أسانيد الكتب السنة - خ) و (عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة - ط) مجلدان، و (كشف اللثام عن آداب الإيمان والإسلام) و اثر زیادی دیگری هم تألیف نموده که در اینجا مجال ذکر نیست و در سال 1205 وفات نموده است. از مقدمه تاج العروس زبیدی ج 1 ص 613

## الْحَيَوَانُ صِفَةً<sup>1</sup>»

( کلمه های حی، حیوان و حیات همه مصدر استند و کلمه حیوان صفت است.)

راغب اصفهانی<sup>2</sup>-رحمه الله- می گوید: حیوان- آن چیزی است که دارای حیات و زندگی است و موتان آن چیزی است که دارای حیات نیست<sup>3</sup>

**ب: معنای اصطلاحی :** جرجانی<sup>4</sup>-رحمه الله- حیوان را در اصطلاح چنین تعریف نموده است:  
«الْحَيَوَانُ الْجِسْمُ النَّامِي الْحَسَّاسُ الْمُتَحَرِّكُ بِالْإِرَادَةِ»<sup>5</sup>

( حیوان عبارت از جسم رشد کننده، احساس کننده و حرکت کننده به اراده است.)

### مطلب دوم: انواع و اقسام حیوان

تمام موجودات در آغاز به دو قسم تقسیم می شوند که عبارت اند از جسم نامی یعنی رشد کننده و جسم غیر نامی یعنی جسم غیر رشد کننده، سپس جسم نامی و رشد کننده به دو بخش تقسیم شده است که آنها عبارت اند از حیوانات و نباتات<sup>6</sup>

**الف: تقسیم حیوان از لحاظ نوعیت حرکت:** حیوانات از لحاظ حرکت به چهار قسم تقسیم شده اند چنانچه در کتاب «الحیوان» آمده است: «وَالْحَيَوَانُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ : شَيْءٌ يَمْشِي وَشَيْءٌ يَطِيرُ وَشَيْءٌ يَسْبُحُ وَشَيْءٌ يَنْسَاحُ»<sup>7</sup>

( حیوان بر چهار قسم تقسیم شده است: قسمی است که به پای حرکت می کند، نوع دیگر پرواز می

---

<sup>1</sup> زبیدی: محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 37 ص 506، مکتبه الحیاة، بیروت- لبنان.  
<sup>2</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) و بیسمی (أخلاق الراغب) و جامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة و الحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

<sup>3</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، مفردات ألفاظ القرآن، ج 1 ص 138 دارالقلم - دمشق 1992م.  
<sup>4</sup> جرجانی: علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاً وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. اعلام زرکلی-ج 5 ص 7.

<sup>5</sup> جرجانی، علی بن محمد بن علی. (1405 هـ) التعريفات، ص 127 تحقیق: ابراهیم الأبیاری بیروت: دار الكتاب العربي.  
<sup>6</sup> جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحیوان، ج 1 ص 26، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، دار الجیل، 1416هـ - 1996م، بیروت، لبنان

<sup>7</sup> جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحیوان، ج 1 ص 27



کند، بخش دیگر شنا می کند و قسم دیگر به روی خاک به شکم حرکت می کند.)

در قرآن کریم نیز به اقسام حیوانات از لحاظ حرکت اشاره شده است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝<sup>1</sup>

( و خداوند هر جنبه ای را از آب آفریده است، برخی از آنها بر شکم خود راه می روند، و برخی از آنها بر روی دو پا راه می روند، و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می روند. خداوند هر چه را بخواهد می آفریند. بی گمان خداوند بر هر کاری توانا است.)

**ب: تقسیم حیوان از لحاظ حرکت به پای:** حیواناتی که به پای شان حرکت می کنند به چهار بخش تقسیم شده اند چنانچه در کتاب «الحيوان» آمده است: «والنوع الذي يمشي على أربعة أقسام: ناس وبهائم وسباع وحشرات»<sup>2</sup>

( نوعی حیوانات که بر پاهایشان حرکت می کنند بر چهار قسم می باشند: انسان ها، چهارپایان، درنده گان و حشرات.)

**ج: تقسیم حیوان از لحاظ سخن گفتن:** حیوان از لحاظ اینکه توانایی سخن گفتن را دارد یا نه به دو قسم تقسیم می شود که عبارت اند از حیوان فصیح و حیوان عجم، چنانچه در کتاب «الحيوان» آمده است: «ثُمَّ لَا يَخْرُجُ الْحَيَوَانُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي لُغَةِ الْعَرَبِ مِنْ فَصِيحٍ وَأَعْجَمٍ وَالْفَصِيحُ هُوَ الْإِنْسَانُ وَالْأَعْجَمُ كُلُّ ذِي صَوْتٍ لَا يَفْهَمُ إِرَادَتَهُ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ جِنْسِهِ»<sup>3</sup>

( حیوان در زبان عربی به فصیح و عجم تقسیم شده است و مراد از حیوان فصیح انسان و مراد از عجم هر حیوان صاحب آواز است که هدف و اراده آن را به جز همجنس آن نمی فهمد.)

1 سوره نور آیت 45

2 جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحيوان، ج 1 ص 27

3 مرجع سابق

## مبحث دوم: اطلاق کلمات مترادف با حیوان در قرآن

در بیشتر یک صد و چهل آیت قرآن کریم به حیوانات اشاره شده است و شش سوره قرآن کریم (البقرة، الانعام، النحل، النمل، العنكبوت، الفيل) به نام های حیوانات مسمی شده است<sup>1</sup> البته ذکر حیوانات به نام های مختلف آمده است که در این مبحث مورد بررسی قرار می گیرند

### مطلب اول: مفهوم دابة و اطلاق آن در قرآن

ذکر حیوانات به صفت عام تحت کلمه «دواب» چهار مرتبه و تحت کلمه «دابة» چهارده مرتبه ذکر شده است.<sup>2</sup>

**الف: معنای لغوی دابة:** دابه از ریشه (د ب ب) گرفته شده است و در اصل به معنای حرکت کردن و جنبیدن آمده است چنانچه ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «دَبَّ النَّمْلُ وَغَيْرُهُ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْأَرْضِ يَدِبُّ دَبًّا وَدَبِيْبًا مَشَى عَلَى هَيْئَتِهِ وَدَبَّ الشَّيْخُ أَي مَشَى مَشْيًا رُوِيْدًا وَأَدْبَبْتُ الصَّبِيَّ أَي حَمَلْتُهُ عَلَى الدَّبِيْبِ وَدَبَّ الشَّرَابُ فِي الْجِسْمِ سَرَى»<sup>3</sup>

(دب النمل و غیره من الحيوان به معنای این است که مورچه و سایر حیوانات با آرامی بر روی زمین حرکت کرد و دب الشیخ یعنی مرد پیر به آرامی راه رفت و ادببت الصبی یعنی من کودک را بر راه رفتن وادار کردم و همچنان می گویند: دب الشراب فی الجسم یعنی شراب در بدن سرایت کرد.) و در تاج العروس آمده است: «دَبَّ الْقَوْمُ إِلَى الْعَدُوِّ دَبِيْبًا أَوْ مَشَوْا عَلَى هَيْئَتِهِمْ لَمْ يُسْرِعُوا وَالدَّابَّةُ اسْمٌ مَا دَبَّ مِنَ الْحَيَوَانِ مُمَيِّزُهُ وَغَيْرُ مُمَيِّزِهِ»<sup>4</sup> (دَبَّ الْقَوْمُ إِلَى الْعَدُوِّ دَبِيْبًا به معنای این است که قوم به سوی دشمن به آرامی حرکت کرد و سرعت نکردند و دابه نام است برای هر حیوان ممیز و غیر ممیز که بر زمین حرکت می کند.

جوهری<sup>5</sup>-رحمه الله- در صحاح می نویسد: «وكل ماش على الارض دابة ودبيب»<sup>6</sup> یعنی هر چیز

1 ز غلول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 35، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بيروت، مرجع سابق

3 ابن منظور، لسان العرب ج 14 ص 248

4 زبیدی، تاج العروس، ج 2 ص 392

5- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصیت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردمالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و در این راه جان خود را در سال 393 از دست داد. زرکلی، الاعلام ج 1 ص 313

6 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج 1 ص 140 دارالعلم الملايين - بيروت 1979م.

جنبنده بر روزی زمین دابه و دبیب است.

و راغب اصفهانی-رحمه الله- می گوید: «الدَّبّ و الدَّبِيب یعنی آرام راه رفتن، که در باره حیوانات و حشرات بیشتر بکار می رود و در حرکت نفوذی آرام آب و رطوبت و نوشیدنی و مانند اینها که حرکتشان را حواس درك نمی کند بکار می رود و همچنین در باره تمام جانداران هر چند که عرف مردم فقط اسب را- دابّة- گویند»<sup>1</sup>

**ب: معنای اصطلاحی دابه:** مناوی<sup>2</sup> - رحمه الله- در کتاب التوقیف علی مهمات التعارف دابه را در

اصطلاح چنین تعریف کرده است: «الدابة الحي الذي من شأنه الدبيب أو كل حيوان في الأرض»<sup>3</sup>

( دابه به هر حیوان زنده گفته می شود که از شان آن حرکت و رفتن باشد یا هر حیوانی است که در زمین زندگی می کند.)

راغب اصفهانی-رحمه الله- در مفردات القرآن می گوید: «دابة اسم جمع است و برای هر چیزی که به آرامی حرکت می کند گفته می شود مثل- خائنة- که جمع- خائن- است»<sup>4</sup>

**ج: اطلاق کلمه دابه در قرآن کریم:** چنانچه قبلا بیان گردید ذکر حیوانات به صفت عام تحت کلمه «دواب» چهار مرتبه و تحت کلمه «دابة» چهارده مرتبه ذکر شده است.<sup>5</sup> برخی آیاتی که در آن ها لفظ دابه ذکر شده است قرار ذیل اند:

﴿ وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾<sup>6</sup>

( و خداوند هر جنبنده ای را از آب آفریده است، برخی از آنها بر شکم خود راه می روند، و برخی از

---

1 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1، ص: 655  
2 مناوی: محمد بن ابراهیم بن اسحاق السلمی، (المناوی)، القاهری، الشافعی، صدر الدین، أبو المعالی مشهور به المناوی می باشد، وی از جمله علماء حدیث شریف در قاهره بوده است، همچنان وی در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، گفته شده که وی در حکم و قضا از جمله علماء نامی و مطرح مصر بوده است که در دار العدل مصر وظیفه انجام داده است، از جمله کتابهای وی (کشف المناهج و التناقیح فی تخریج احادیث) است، او در سال (803ه) وفات شده است؛ نگاه: الاعلام، خیر الدین زرکلی، ج 5، ص 299.  
3 مناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوقیف علی مهمات التعارف، ج 1 ص 332، دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى، 1410، دمشق، سوریه  
4 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1، ص: 655  
5 زغلول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت، ص 35  
6 سوره نور آیت 45

آنها بر روی دو پا راه می روند، و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می روند. خداوند هر چه را بخواهد می آفریند. بی گمان خداوند بر هر کاری توانا است.)

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ<sup>1</sup>

( و در زمین کوه های استواری را افکنده تا زمین شما را نلرزاند و در آن انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است.)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا<sup>2</sup>

( هیچ جنبندهای در زمین نیست مگر آنکه روزی او بر عهده خدای تعالی است.)

﴿ وَ مَا مِنْ مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ<sup>3</sup>﴾

( و هیچ جنبنده ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بالش پرواز کند مگر اینکه گروههایی مانند شما هستند. هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده ایم، سپس به سویی پروردگارشان حشر می شوند)

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا<sup>4</sup>

( و اگر خداوند مردم را به (سزای) آنچه می کردند گرفتار می ساخت بر روی آن هیچ جنبنده ای را نمی گذاشت. بلکه آنان را تا سر رسید زمان معینی به تاخیر می اندازد، پس وقتی که مدت مشخص ایشان فرا رسید بی گمان خداوند به بندگان بیناست.)

---

1 سوره لقمان آیت 10  
2 سوره هود آیت 6  
3 سوره انعام آیت 38  
4 سوره فاطر آیت 45

﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>1</sup>

( و هنگامی که فرمان عذاب بر آنان تحقق یابد، جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید، چرا که مردم با نشانه های ما یقین نداشتند

دابّة- در این آیه حیوانی است بر خلاف حیواناتی که ما می شناسیم و خروجش مقارن آغاز زمان قیامت است.<sup>2</sup>

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>3</sup>

ترجمه: بیگمان بدترین انسانها در پیشگاه خداوند، افراد کر و لالی هستند که نمی فهمند.

### مطلب دوم: مفهوم انعام و اطلاق آن در قرآن

**الف: معنای لغوی انعام:** انعام جمع نعمت است با کسره حرف اول بمعنی- نیکوئی و حالت نیکوست و انعام عموماً به اموال چرنده اطلاق می شود، چنانچه در تاج العروس آمده است: «النَّعْمُ اسْمٌ جِنْسٌ وَ جَمْعُهُ أَنْعَامٌ وَ هِيَ الْمَالُ الرَّاعِيَّةُ وَ أَكْثَرُ مَا يَقَعُ هَذَا الْاسْمُ عَلَى الْإِبِلِ لِكُونِهَا عِنْدَهُمْ أَكْثَرُ نِعْمَةٍ»<sup>4</sup>

( نعم اسم جنس و جمع آن انعام است و عبارت از مال های چرنده است و اکثراً به شتر اطلاق می شود زیرا شتر در نزد عرب ها بزرگ ترین نعمت به شمار می رفت.

راغب اصفهانی-رحمه الله- در مفردات القرآن می نویسد: «نعمه بر وزن- فعلة- است و این وزن بیانگر حالتی است که انسان بر آن حالت است مثل- جلسه- حالتی از نشستن انسان و- رکه- حالت سواری بر مرکب است. اما نعمت- با فتحه حرف اول یعنی آسایش و رفاه داشتن ماه و اژه های- ضربه - بمعنای یکبار زدن است و کلمه «نعم»- نام مخصوص شتر است و جمعش- انعام- نام شتر به نعم و انعام- از این جهت است که شتر برای آنها بزرگترین نعمت است، ولی انعام- به گاو و گوسفند و شتر

1 سوره نحل آیت 82

2 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 1، ص: 656

3 سوره انفال آیه 22

4 زبیدی، تاج العروس ج 33 ص 510

هر سه اطلاق میشود و حتما باید در میان آنها شتر هم باشد تا انعام گفته شود.<sup>1</sup>

**ب: اطلاق کلمه انعام در قرآن کریم:** چنانچه قبلا بیان گردید کلمه انعام در قرآن کریم به تعداد (26) بار به صیغه معرفه (الأنعام)، دو بار به صیغه نکره (أنعاماً)، سه بار به صیغه (أنعامکم) و یک بار به صیغه (أنعامهم) که در مجموع (33) بار می شود تکرار شده است و این کلمه شامل شتر، بز، گوسفند، گاو و حیوانات علف خوار می شود.<sup>2</sup> برخی آیاتی که کلمه انعام بر حیوانات در آن ها اطلاق شده است قرار ذیل است:

1- ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾<sup>3</sup>

( و چهارپایان را برای شما آفریده که در آنها برایتان وسیله گرما و بهره هایی دیگر است، و از آنها می خورید.

2- ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾<sup>4</sup>

( و همان خدایی که همه جفت ها را آفریده است و برایتان از کشتی ها و چهارپایان چیزی پدید آورده که (بر آنها) سوار می شوید.

3- ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾<sup>5</sup>

( و نیز از انسان ها و جنبنندگان و چهارپایان که رنگشان گوناگون است (پدید آورده ایم) جز این نیست که تنها بندگان دانا از خداوند بیم دارند. بی گمان خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است

### مطلب سوم: وحوش

**الف: معنای لغوی:** کلمه وحوش جمع وحش است و به معنای عدم انس است چنانچه ابن فارس<sup>6</sup> در

1 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 2 ص 339

2 زغلول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت، ص 35

3 سوره نحل آیت 5

4 سوره زخرف آیه 12

5 سوره فاطر آیه 28

6 ابن فارس (329 - 395 هـ = 941 - 1004 م) أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329 هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده او در سال 395 هجری موافق با 1004 میلادی وفات در شهر ری کرده است. الأعلام للزركلی ج 1 ص 193.

معجم مقاییس اللغة أمده است: « الواو والحاء والشین: كلمة تدلُّ على خلاف الإنس»<sup>1</sup>

( حروف واو، حاء و شین کلمه ایست که دلالت بر خلاف انس می کند.

ابن منظور—رحمه الله- در لسان العرب می گوید: «الْوَحْشُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ جَوَابِ الْبَرِّ مِمَّا لَا يَسْتَأْنِسُ وَالْجَمْعُ وَحُوشٌ حِمَارٌ وَحَشِيٌّ وَثَوْرٌ وَحَشِيٌّ كِلَاهِمَا مَنْسُوبٌ إِلَى الْوَحْشِ»<sup>2</sup>

( وحش عبارت از هر چیزی است که در خشکه زندگی می کند و با انسان انس نمی گیرد و جمع آن و حوش است، عرب ها می گویند: حمار وحشی و گاو وحشی یعنی منسوب به وحش.

و راغب اصفهانی—رحمه الله- در مفردات القرآن گفته است: « وحش نقطه مقابل انس است و حیواناتی که با انسانها انس و الفتی ندارند و دست آموز هستند بکار میروند یعنی- اهلی نیستند- جمعش وحوش است. ارض موحشة من الوحش- زمینی که در جهت حیوانات وحشی ترسناک است، و آن حیوانات وحشی گویند و سپس واژه وحشی بطور استعاره برای کسیکه با انسان و انس و محبت ضدیت دارد بکار می رود. انسی کسی است که از مفهوم این دو واژه- انسان بودن و انسانیت رو می آورد و توجه میکند میگویند: -لقیته بوحش اصمت- یعنی در مکانی خالی از سکنه و سر و صدا او را دیدم و برخورد کردم- مات فلان وحشا- در وقتی که کسی گرسنه و شکمش از طعام خالیست»<sup>3</sup>

**ب: معنای اصطلاحی:** مناوی—رحمه الله- وحش را چنین تعریف نموده است: «الوحش خلاف الإنس وتسمى الحيوانات التي لا أنس لها بالإنس وحشا والمكان الذي لا أنيس فيه وحش»<sup>4</sup>

( وحش خلاف انس است و حیواناتی که با انسان ها انس نمی گیرند، وحش نامیده شده اند و مکانی که خالی از انیس و همراز باشد وحش گفته می شود.

ج: اطلاق کلمه وحش در قرآن کریم: کلمه وحوش یک بار در قرآن کریم ذکر شده است چنانچه الله متعال می فرماید: وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ<sup>5</sup>

---

1 ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاییس اللغة، ج 6 ص 91، دار إحياء التراث العربی - بيروت 2001م.  
2 ابن منظور، لسان العرب، ج 6 ص 368  
3 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 4، ص: 427  
4 مناوی، التوقيف على مهمات التعريف، ص 721  
5 سورة تكوير آیه 5



ترجمه: و هنگامي که حیوانات وحشی گرد آورده می شوند.

### مطلب چهارم: طیر

**الف: معنای لغوی:** طیر در لغت به معنای پرواز کردن و سبک بودن چیز در هواء است چنانچه ابن فارس-رحمه الله- در معجم مقاییس اللغة می نویسد: «الطَّاء والياء والراء أصلٌ واحدٌ يدلُّ على خِفةِ الشَّيءِ في الهواءِ. ثمَّ يستعار ذلك في غيره وفي كلِّ سرعةٍ. من ذلك الطَّير جمع طائر، سمِّي ذلك لما قُناه»<sup>1</sup>

( حروف طاء، ياء و راء اصل واحد است که دلالت بر سبکی یک چیز در هوا می کند سپس در غیر آن به طور استعاره استعمال می شود و در هر کدام نوعی سرعت و تیزی است، از جمله طیر که جمع طایر است و به علتی که قبلاً ذکر گردید به این نام مسمی شده است.

ابن منظور-رحمه الله- نیز می نویسد: «الطَّيْرَانُ حركةٌ ذي الجناح في الهواء بِجناحه والطَّيرُ اسم لجماعة ما يطير والواحد طائر والأنثى طائرة»<sup>2</sup>

( طیران به معنای حرکت هر صاحب بال است که در هوا با بال خود پرواز می کند و طیر اسم است برای گروهی از حیواناتی که پرواز می کنند، مذکر واحد آن طائر و مؤنث آن طائره است.)

طیر به معنای عمل انسان نیز آمده است چنانچه جوهری-رحمه الله- در صحاح می نویسد: «وطائر الإنسان عمله الذي قلده»<sup>3</sup>

( طایر انسان عبارت است از عملی که آن را برگردن انداخته و انجام داده است.)

و در عربی می گویند: -تطير فلان و اطيير- اصلش فال زدن به پرنندگان است، سپس در باره هر چیزی که با آن فال نیک یا فال بد بزنند بکار می رود.<sup>4</sup>

**ب: اطلاق کلمه طیر در قرآن کریم:** کلمه طیر هم به معنای پرنده و هم به معنای تناول و فال گرفتن استعمال شده است.

1 ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ج 3 ص 435

2 ابن منظور، لسان العرب: ج 4 ص 508

3 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج 2 ص 291، دار العلم الملايين - بیروت 1979م.

4 اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج 3، ص: 327

1- ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾<sup>1</sup>

( و هیچ جنبه ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بالش پرواز کند مگر اینکه گروهایی مانند شما هستند. هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده ایم، سپس به سوي پروردگارشان حشر مي شوند.)

2- ﴿وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>2</sup>

( و براي سليمان لشكريانش از جن و انس و مرغان گرد آورده شدند، و (از پراکندي) باز داشته شدند.)

3- ﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾<sup>3</sup>

( سليمان از لشکر پرندگان دید و جویای حال آنها شد و گفت: چرا هدهد را نمی بینم؟ ( آیا او در میان شما است و او را نمی بینم؟ ) یا این که از جمله غائبان است؟)

4- ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>4</sup>

( گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفته ایم، اگر دست بردارید قطعاً سنگسارتان می کنیم، و بدون شک از سوي ما عذابي دردناک به شما خواهد رسيد.)

---

1 سوره انعام آیت 38

2 سوره نمل آیت 17

3 سوره نمل آیه 20

4 سوره یس آیت 18

## مبحث سوم: اهمیت توجه به حیوانات و نرمی با آن ها از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد توجه به حیوانات دیده می شود که بارها به این موضوع اشاره شده که حیوانات نشانه قدرت الهی مآیت عبرت بشر هستند در آنها منافع بی شماری برای انسانها قرار داده شده است. خداوند متعال در آیات مختلف مردم را به شناختن حیوانات تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که میکنند ترغیب نموده و در آیات زیادی، انسانها را به عبرت گرفتن از بعضی از آنها مانند چهارپایان پرندگان، مورچه ها زنبورهای عسل دعوت کرده است. چنانچه در سوره نحل به منافع حیوانات اشاراتی جالب و شگفت انگیز دارد به طوری که پس از بیان برخی منافع مادی چهارپایان از جمله تهیه پوشش خوراک، روی اهمیت استفاده روانی از آنها نیز تکیه کرده می گوید:

﴿ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ ﴾<sup>1</sup>

( در این حیوانات برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی گردانید هنگامیکه صبحگاهان به صحرا میفرستید.

یقیناً منظره جالب حرکت دسته جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان چراگاه، سپس بازگشت شان به سوی آغل استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به جمال کرده تنها یک مساله ظاهری تشریفاتی نیست، بلکه گویای این حقیقت است که چنین جامعه ای خودکفا است، این در حقیقت جمال استغناء و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تامین رزق و رویی مورد نیاز یک ملت و همان استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است. در این مبحث موضوع توجه به حیوانات را مورد بررسی قرار می دهیم تا معلوم گردد که قرآن کریم چگونه به حیوانات اهمیت زیادی قایل شده است.

### مطلب اول: امت بون تمام جنبنده ها مانند انسان ها

از نظر قرآن همه حیوانات زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروه هایی مانند انسان هستند، و خداوند متعال در مورد حیوانات می گوید ما هر یک از حیوانات را آفریده ایم همانطوری که شما را آفریده ایم، و به آنان روزی می دهیم همان طوری که به شما روزی می دهیم، و مشیت و قدرت ما بر آنان جاری است، همانطوری که مشیت و قدرت ما در شما نافذ و جاری است،

<sup>1</sup> سوره نحل آیت 6

چنانچه می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾<sup>1</sup>

( و هیچ جنبده ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بالش پرواز کند مگر اینکه گروهایی مانند شما هستند. هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده ایم، سپس به سوي پروردگارشان حشر می شوند.)

قرآن کریم در آیت دیگری به فراهم کردن نیازهای ضروری و احتیاجات حیاتی حیوانها اشاره نموده و آن را در کنار انسانها ذکر کرده و فرموده است:

﴿وَكَايِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>2</sup>

( چه بسا جنبندهای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند، او و شما را روزی میدهد؛ و او شنوا و داناست.)

امام قرطبی<sup>3</sup> - رحمه الله- در ذیل تفسیر آیت اولی می نویسد: «إلا أمم أمثالكم أي هم جماعات مثلكم في أن الله خلقهم وتكفل بأرزاقهم فلا ينبغي أن تظلموهم ولا تجاوزوا فيهم ما أمرتم به»<sup>4</sup>

( حیوانات مانند شما جماعت هایی هستند در اینکه خداوند آنان را خلق کرده است و روزی آنان را به عهده گرفته است پس مناسب نیست که بالای آنان ظلم کنید و تجاوز نکنید در آنچه در برابر آنان امر شده اید.)

1 سوره انعام آیت 38

2 سوره عنکبوت آیه 60

3 قرطبی: ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم میزیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفتهاند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سالهای ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق میگویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لأحكام القرآن» «الذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة» «الذکار فی افضل الانکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلیا». (حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، چاپ دمشق سال ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۳۷)

4 قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ج 6 ص 384، دار الکتب المصریة - القاهرة، 1384 هـ، 1964 م.

ابن عاشور<sup>1</sup> -رحمه الله- صاحب تفسیر التّحریر و التّنویر می گوید: «والأمة اسم مشترك يطلق على معان كثيرة والمراد منها هنا الجماعة العظيمة التي يجمعها جامع له بال من نسب أو دين أو زمان ، فهو في معنى التشبيه البليغ أي كأمم إذا تدبرتم في حكمة إتقان خلقهم ونظام أحوالهم وجدتموه كأمم أمثالكم لأن هذا الاعتبار كان الناس في غفلة عنه»<sup>2</sup>

( امت اسم مشترک است و به معانی زیادی اطلاق می شود و مراد از آن جماعت بزرگ است که به مناسبت های مختلفی مانند دین، نسب یا زمان با هم جمع می شوند، این آیت در سطح تشبیه بلیغ است یعنی حیوانات مانند شما هستند در اینکه اگر در حکمت پختگی خلقت و نظم حالات آنان فکر کنید آنان را مانند خودتان می یابید به خاطر اینکه (پیش از قرآن) مردم از این نوع فکر و اندیشه غافل بودند.)

سید قطب<sup>3</sup> -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیت می نویسد: « یکی از دلایل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر این که گروه هایی همچون انسان ها بوده و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می باشند، از نظر قرآن مردمان در این جهان تک و تنها نیستند، تا وجودشان تصادفی پدیدار گشته باشد، و زندگانشان بیهوده و ناسنجیده باشد، بلکه در پهلوی انسانها، زندگانی و جانداران دیگری هستند که همه آنها دارای نظم و نظام شگفت و شگرفی هستند، نظم و نظام عجیبی که بیانگر این واقعیت است که هر یک از حیوانات از روی قصد و اراده و تدبیر و حکمت آفریده شده اند و بیانگر آفریدگار یگانه اند و وحدت تدبیری را می رسانند که خداوند جهان اداره امور همه را با آن می چرخاند و آن را شامل همه پدیده ها می گرداند، این بخش شامل همه جانداران، اعم از حشرات، خزنده ها و پرنده ها می گردد و از نظر قرآن هیچ موجود زنده ای در سراسر کره زمین نیست مگر این که واژه امت مشتمل بر آن می گردد، امتی که دارای ویژگی های

1 ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس. بود در سال (1296) تولد شده و در سال (1393) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التّحریر و التّنویر است. سایت (www.Wikipedia.com).

2 ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التّحریر و التّنویر، ج 1 ص 721، دار سحنون للنشر والتوزیع - تونس - 1997 م

3 سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال 1324 در قریه موشای اسیوط که در سال 1353 هـ (1934 م) از دانشکده دار العلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله های الرسالة و الثقافة می نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعداً به حیث ناظر تخنیک آن وزارت گماشته شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتابها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الادبی، اصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أشواک، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقبل لهذا الدین، فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق. او اخیراً در سال 1387 هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5

یکسانی هستند و همچنین راه و روش یگانه ای و جداگانه ای دارند، در این باره کار و بارشان به کار و بار امت بشری می ماند، و هر ملتی از آنها به ملت انسان ها شباهت دارد و خداوند جهان هیچیک از آفریده های خود را بدون تدبیری که آن را در بر گیرد، و بدون دانشی که آن را به حساب آورد، رها نرموده است در پایان این گشت و گذار چند روزه حیات، مردمان در پیشگاه خداوند گردآورده می شوند، آنگاه هرگونه که بخواهد درباره آنان داوری خواهد کرد. این آیه کوتاه علاوه از این که قاطعانه درباره حقیقت زندگی و زندگان سخن می گوید، با ترسیم کرانه هایی از نظارت فراگیر و تدبیر فراخ و دانش و قدرت والا و مطلق خداوند بزرگوار، دل را به لرزه می اندازد.<sup>1</sup>

در آیت دیگر الله متعال انسان ها، جنبنده ها و چهارپایان را در یک ردیف ذکر می کند، چنانچه می فرماید:

﴿ وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴾<sup>2</sup>

( و نیز از انسان ها و جنبنندگان و چهارپایان که رنگشان گوناگون است (پدید آورده ایم) جز این نیست که تنها بندگان دانا از خداوند بیم دارند. بی گمان خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است.

رشید رضا<sup>3</sup> در تفسیر المنار در مورد اهمیت دلالت این آیت چنین می نویسد: « فِي هَذَا الْعَصْرِ كَثُرَتْ كُلُّ عِلْمٍ وَفَنَّ وَتَيَسَّرَتْ فِيهِ أَسْبَابُ الْبَحْثِ وَ يُوجَدُ فِي بِلَادِ الْعِلْمِ وَالْحَضَارَةِ بَسَاتِينٌ لِتَرْبِيَةِ أَنْوَاعِ السَّبَاعِ وَالْحَشَرَاتِ وَالْبَهَائِمِ الْوَحْشِيَّةِ وَالْأَنْسَةِ وَالطَّيْرِ وَالسَّمَكَ ، فَالْعُلَمَاءُ الَّذِينَ يُعْنُونَ بِتَرْبِيَّتِهَا وَدَرَسِ غَرَائِزِهَا وَطَبَاعِهَا وَأَعْمَالِهَا فِي تِلْكَ الْبَسَاتِينِ وَفِي غَيْرِهَا قَدْ وَصَلُوا إِلَى عِلْمِ جَمٍّ ، وَوَقَفُوا عَلَى أَسْرَارِ غَرِيبَةٍ<sup>4</sup>»

( در این زمان علوم و فنون مختلف زیاد شده و اسباب بحث و تحقیق آسان گردیده است و در

1 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، ج 2 ص 332 سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران.

2 سوره فاطر آیت 28

3 محمد رشید رضا در سال 1865م در روستایی از اطراف طرابلس در کشور لبنان به دنیا آمد. درس مقدماتی را نزد پدرش که از روحانیون روستا و امام جماعت مسجد بود، فراگرفت و به حفظ آیات قرآن کریم پرداخت. سپس به طرابلس رفت و در مدرسه ای ابتدایی «الرشیدیة» که از مدارس دولتی بود، به تحصیل مشغول شد. در سال 1882 م به مدرسه ای «الوطنیة الاسلامیة» رفت. رشید رضا به سال 1935 م در مصر درگذشت. رشید رضا نویسنده ای پرکار است، که از او آثار قلمی نسبتاً چشمگیری به یادگار مانده که عمده ای آنها عبارتند از: تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر المنار؛ معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نویض، بیروت - لبنان طبعه: الثالثة، 1409 هـ - ج 2 ص 529

4 رضا، الشیخ محمد رشید، تفسیر المنار، ج 8 ص 98، دارالکتب العلمیه - بیروت 1991م.

سرزمین های علم و تمدن، باغ و بستان های زیادی برای تربیه انواع مختلف درنده ها، حشرات، درنده های وحشی، پرندگان، و نهنگ ها تاسیس شده است، و علمایی که به تربیه حیوانات و دروس مطابق غریزه، طبیعت و اعمال آنان در این آموزشگاه ها به علوم زیادی دست یافته اند و رازهای بزرگی را کشف کرده اند.)

علمای بیولوژی و زیست شناسی امروز به بیشتر از یک و نیم ملیون نوع حیوانات آشنایی پیدا کرده اند که در بخش های مختلف محیط خشکه و آبی زمین و هوا زندگی می کنند، همچنان علما بیشتر از ربع ملیون نوع حیوانات را شناسایی کرده اند که در گذشته ها زندگی می کردند و حالا وجود ندارند و از بین رفته اند<sup>1</sup>.

### مطلب دوم: تشویق قرآن به نرمی در برابر حیوانات

در مطلب گذشته تصریح شد که تمام حیوانات به شمول پرنده هایی که در هوا پرواز می کنند مانند انسان ها جماعت های مختلف در دنیا محسوب می شوند، این موضوع در حقیقت بیانگر این است که قرآن می خواهد انسان ها را به نرمی و رفتار مناسب در برابر حیوانات تشویق کند، چنانچه امام قرطبی می گوید: «إلا أمم أمثالكم أي هم جماعات مثلكم في أن الله خلقهم وتكفل بأرزاقهم فلا ينبغي أن تظلموهم ولا تجاوزوا فيهم ما أمرتم به»<sup>2</sup>

( یعنی حیوانات مانند شما جماعت هایی هستند در اینکه خداوند آنان را خلق کرده است و روزی آنان را به عهده گرفته است پس مناسب نیست که بالای آنان ظلم کنید و تجاوز نکنید در آنچه در برابر آنان امر شده اید.)

در قرآن هرگونه آزار و اذیت کردن حیوان ها، مانند بریدن گوش و دم و... کاری زشت و شیطانی شمرده شده است، همانگونه الله متعال می فرماید:

﴿وَلَا ضَلَّئَهُمْ وَلَا مَئِينَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّئَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ

---

1 ز غلول، راغب محمد نجار، من آيات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 45، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بيروت،  
2 قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ج 6 ص 384، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384هـ، 1964م.

( و حتماً آنان را گمراه خواهیم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهیم ساخت و به آنان دستور می دهیم که گوش های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می دهیم آفرینش خدا را تغییر دهند، و هرکس شیطان را به جای خدا یاور و سرپرست خود قرار دهد به راستی که زیان آشکاری کرده است.)

از این آیت معلوم می شود که قطع اعضای حیوانات به علت اذیت و آزار آنها یک کار شیطانی است، همان شیطانی که خدا او را نفرین فرموده است، همان شیطانی که آشکارا نیت درونی خود را گفته است و به گمراه سازی گروهی از انسان ها فریاد برآورده و کمر همت بسته است تا مردمانی را با آرزوهای دروغین به گمراهی بکشاند، و با چیزهایی چون : لذت دروغ، خوشبختی خیالی و وعده نجات از عذاب، بدبخت گرداند. همان شیطانی که نیت خود را آشکار ساخته است و گفته است که انسان ها را به انجام کارهای زشت، و آداب و مراسم نادرست، تشویق و ترغیب می نماید. آداب و مراسمی همچون : پاره کردن گوشه های چهارپایان ، برای حرام کردن سواری بر آنها و خوردن گوشت آنها. بدون این که خدا آن را حرام کرده باشد. یا همچون : تغییر خلقت و فطرتی که خدا آن را بدین گونه آفریده است . تغییر خلقت و فطرت با قطع برخی از اندامهای بدن یا تغییر شکل اندامهای انسان یا حیوان.<sup>2</sup>

تا اواخر قرن هجدهم میلادی نگاه فلسفه غرب به حیوانات بسیار بی رحمانه بود و بر اساس عقیده برخوردار از فلسفه قدیمی یونانی دارا بودن عقل و انسان بودن معیار شرف و برگزیدگی بود قسمی که در فلسفه ارسطو<sup>3</sup> ملاک برتری ذی حق بودن است و حیوانات در سلسله مراتب وجودی در پایین جدول جای دارند و در خدمت مراتب بالای انسانی جدول قرار دارند و از همین جهت هر نوع استفاده از حیوانات توجیه پذیر است و اشکال ندارد زیرا حیوانات فقط وسیله ای برای رسیدن انسان به اهداف خود

1 سوره نساء آیه 119

2 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، ج 2 ص 299 سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران.

3 ارسطو (384-322 ق م ) متولد در شهر ستاجیر در شمال یونان فیلسوف و معلم و عالم یونانی میباشد، او و استادش افلاطون از مهمترین فیلسوفان در میان فلاسفه یونان قدیم بود بدین سبب بوده که ارسطو لقب معلم اول را دارا است. در هجده سالگی به اکادمی افلاطون راه یافت و به مدت بیست سال در مکتب افلاطون کسب دانش نمود. (الموسوعه العالمیه العربیة، حرف الف، ارسطو)



به تصریح قرآن، حیوانات مثل تمام خلقت، بیهوده خلق نشده‌اند. حیوانات در ملکیت انسان قرار دارند و دارای منفعت‌های زیادی هستند و فایده‌های زیادی نسبت به انسان دارند اما این مطلب به این معنا نیست که حیوانات نزد خداوند، هیچ ارزشی نداشته و تنها نفع و منفعت انسان، ملاک است. بلکه بر عکس؛ آدمیان در برابر استفاده از حیوانات به رعایت احترام ذاتی و حق حیات آنها جز در موارد خاص مانند خطر جانی مکلف هستند و برای حیوانات نیز از سوی پروردگار حقوقی بر عهده انسان‌ها گذاشته شده است، علاوه بر آن از منظر قرآن حیوان چه بسا از انسان هم ارزشمندتر می‌باشد و قرآن انسان غافل را که از گوش و چشم خویش جهت عبرت بهره نبرده و با تفقه و تفکر در نظام آفرینش، سیر تکاملی را طی نمی‌کند؛ از چهارپایان هم گمراه‌تر می‌داند، چنانچه در سوره اعراف صراحتاً آمده است:

﴿ وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴾<sup>2</sup>

( و همانا بسیاری از جن‌ها را برای جهنم پدید آوردیم، آنان دلهایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمهایی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوشهایی دارند که با آن نمی‌شنوند، ایشان بسان چهارپایان بلکه ایشان گمراه‌تر هستند، آنان بی‌خبر و غافلان اند.)

در حقیقت قرآن کریم ارزشی بزرگی به حیوانات قایل شده است چنانچه در کتاب «إرشاد الأنعام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان» می‌نویسد: «لقد بين الله في القرآن كثيراً من الآيات المتعلقة بالحيوان، بل إن هناك سورة اسمها سورة الأنعام ذكر فيها سبحانه بعض الأحكام المتعلقة بالحيوان وأكله، وبعض الممارسات الخاطئة نحوه التي كان الناس يفعلها قبل الإسلام، وبين سبحانه أن الحيوان أمة من الأمم لها حياتها وخصوصياتها وفي هذا إشارة إلى رحمة الحيوان وعدم إيذائه أو تعذيبه أو قتله من غير حاجة ولا مصلحة وأن هذا الحيوان شيء محترم ومحبوب ولم يعتبره مخلوقاً

1 مزیدی، حارث بن زیدان المزیدی، إرشاد الأنعام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان، ص 3، المكتبة الشاملة، اصدار: 3.32  
2 سوره اعراف، آیت 179

( خداوند متعال در قرآن بسیاری از آیات متعلق به حیوانات را بیان کرده است و سوره ای را به نام انعام یعنی چهارپایان مسمی کرده است و در آن احکام متعلق به حیوانات و نحوه استفاده خوراکی از آن ها را توأم با بعض کارهای غلطی که مردم پیش از اسلام در برابر حیوانات انجام می دادند تصریح کرده است، و خداوند متعال حیوانات را امتی از امت ها نامیده است که دارای خصوصیت های مختلف هستند و در این اشاره بر رحمت و مهربانی در برابر حیوانات و عدم آزار و اذیت، تعذیب، و کشتن آن ها بدون حاجت و مصلحت است و معلوم می شود که حیوان یک موجود محترم و محبوب است و خداوند آن را یک مخلوق ذلیل و پا افتاده قرار نداده است.)

اسلام به رعایت حقوق و ترحم بر مخلوقات تأکید ورزیده است، حقوق همه موجودات اعم از انسان، حیوان و حتی درختان در نظر گرفته شده است، چنانچه احادیث ذیل در این زمینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است:

1- «عن أبي هريرة - أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بُئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبُئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»<sup>2</sup>

( از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «مردی از راهی می گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود، آنجا چاهی یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می خورد، (با خود) گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است و دوباره در چاه رفت و موزه اش (کفش یا جوراب سفر) را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خدا از او خشنود شد و او را آمرزید»، اصحاب - صلی الله علیه وآله وسلم - گفتند: ای رسول خدا! آیا در

1 مزیدی، حارث بن زیدان المزیدی، إرشاد الأنام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان، ص 2، المكتبة الشاملة، اصدار: 3.32  
2 بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الاخلاق، بَابُ رَحْمَةِ النَّاسِ وَالْبَهَائِمِ، شماره حدیث: 6009

نیکی با حیوانات اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمودند: «در سیراب کردن هر موجود زنده ای، اجر و پاداشی می باشد.

2- عن شداد بن اوس<sup>1</sup> - رضي الله عنه - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحِدِّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ»<sup>2</sup>.

(از شداد بن اوس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: «همانا خداوند در همه چیز و هر کاری نیکوکاری و احسان را برای شما مقرر داشته و فرض کرده است، پس وقتی (کافری را در جنگ یا شخص مستحق قصاصی را) کشتید، نیکو بکشید (با زجر و بریدن اعضا و شکنجه توأم نباشد) و وقتی حیوانی را ذبح کردید، نیکو ذبح کنید و باید هر کدام از شما چاقویش را تیز کند و حیوانش را که می خواهد ذبح کند، (زود) راحت نماید.»).

3- عن عبد الله ابن عمر<sup>3</sup> - رضي الله عنه - أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: عذبت امرأة في هرة سجنها حتى ماتت فدخلت فيها النار لا هي أطعمتها وسقتهَا إذ هي حبستها ولا هي تركتها تأكل من خشاش الأرض<sup>4</sup>

(عبدالله بن عمر - رضي الله عنهما - گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: زنی به خاطر اینکه گربه ای را حبس کرده بود تا اینکه مرد، به جهنم رفت و به آتش آن معدب گردید، چون آنرا حبس کرده بود و غذا و آبی به آن نمی داد، و آن را رها نمی کرد تا خود از حشرات زمین و پرنده ها بخورد).

4- وعن ابن عمر - رضي الله عنه - أَنَّهُ مَرَّ بِفَتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِنَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَّ اللَّهَ

<sup>1</sup> - شداد بن اوس بن ثابت خزرجی انصاری، کنیه اش ابو یعلی و از جمله اصحاب پیامبر-صلی الله علیه وسلم است که عمر رضی الله عنه او را والی حمص تعیین کرد و پس از شهادت عثمان-رضی الله عنه عزلت اختیار کرد و در سال 75 هجری در قدس وفات کرد. از او در کتب حدیث 50 حدیث روایت شده است. زرکلی، الاعلام ج 3 ص 158

<sup>2</sup> نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، (ت: 261 هـ - صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقي، چاپ 1403 هـ- 1983 م دار الفکر، بیروت، کتاب الذبائح، باب الأمر بإحسان الذبح والقتل وتحديد الشفرة، شماره حدیث: 1955

<sup>3</sup> - عبد الله بن عمر بن الخطاب العدوي، أبو عبد الرحمن، صحابي، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در سال دهم قبل از هجرت تولد شد و در جوانی مسلمان شده و به مدینه هجرت کرد، او به مدت شصت سال اسلام را برای مردم تعلیم داد، پس از شهادت عثمان -رضی الله عنه- پیشنهاد خلافت را رد کرد و اخیراً در سال 73 هجری در مکه وفات کرد. از او در کتب حدیث 2630 حدیث روایت شده است. زرکلی، الاعلام ج 4 ص 108

<sup>4</sup> نیشاپوری، صحیح مسلم، کتاب الصيد، باب تحریم تعذیب الهرة ونحوها من الحيوان الذي لا يؤذى، شماره حدیث: 2242

مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا<sup>1</sup>

( از ابن عمر - - رضي الله عنهما - - روایت شده است که او از کنار جماعتی از جوانان قریش گذشت که پرنده ای را در جایی آویزان کرده بودند و به سویی او تیر می انداختند و هر تیری را که به خطا می رفت، برای صاحب پرنده قرار داده بودند و همین که ابن عمر - - رضي الله عنهما - - را دیدند، پراکنده شدند، ابن عمر - - رضي الله عنهما - - گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بر کسی که جانداري را هدف قرار دهد و بر آن تیر یا سنگ زند، لعنت فرستاده است.)

5- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ، وَمَعْنَاهُ: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.<sup>2</sup>

( از انس - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از حبس و زندانی کردن چهارپایان وحشی برای کشتن نهی فرمودند. (یعنی آن را در جایی ببندند و آن قدر به سویی تیر پرتاب کنند که بمیرد.)

از آن چه در مورد حقوق نقل شد، به خوبی جایگاه حیوان در دین مبین اسلام روشن می شود؛ از این رو لازم است که انسان مسلمان نسبت به سایر انسان ها ترحم داشته باشد؛ حتی به حیوانات و سایر جانداران غیرموذی ترحم نموده از ایذای آنها پرهیز کند؛ البته حیوانات مودبی از قبیل مار و عقرب را باید بدون شکنجه و تعذیب از بین برد.

### مطلب سوم: حیوانات و ذکر خداوند

از نظر قرآن حیوانات هم مانند انسان ها و سایر موجودات خداوند متعال به پاکی یاد می کنند چنانچه الله متعال می فرماید:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ

<sup>1</sup> نیشاپوری، صحیح مسلم، باب النهي عن صبر البهائم، ج 3 ص 1549، شماره حدیث: 1958  
<sup>2</sup> بخاری، صحیح البخاری، باب مَا يُكْرَهُ مِنَ الْمُتَلَّةِ وَالْمُصْبُورَةِ وَالْمُجْتَمَةِ، ج 1 ص 200، شماره حدیث: 5513

( آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند او را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را ستایش می گوید، اما شما ستایش آنها را نمی دانید. بی گمان او بردبار آمرزنده است.)

ابن جوزی<sup>2</sup>-رحمه الله- در تفسیر زاد المسیر می نویسد: «فأما تسبیح الحيوان الناطق فمعلوم وتسبیح الحيوان غير الناطق فجانز ان يكون بصوته وجانز ان يكون بدلالته على صانعه»<sup>3</sup>

( تسبیح حیوان ناطق معلوم است و تسبیح حیوان غیر ناطق ممکن است که به صوت و آواز آنها باشد و یا به این صورت که خلقت آنها دلالت بر وجود صانع می کند.)

سید قطب-رحمه الله- می گوید: «این یک صحنه شگفت و شگرف جهان هستی است وقتی که دل تصور می کند: هر سنگی و هر سنگ ریزه ای، هر دانه و هر برگی، هر گل و هر میوه ای، هر گیاهی و هر درختی، هر حشره و هر خزنده ای، هر حیوانی و هر انسانی، هر جنبنده و هر رونده ای بر سطح زمین، و هر شناوری در آبها و هر پروازکننده ای در هوا، و همراه با آنها همه ساکنان آسمانها، همه و همه تسبیح و تقدیس خدا می کنند، و به سوی خداوند بزرگ و والامقام رو می کنند. وجدان به لرزش و تکان می افتد، وقتی که احساس می کند حیات به پیکر هر چیزی می دمکد در پیرامون او است، چه آنچه را که می بیند و چه آنچه را که نمی بیند، و هر زمان دست او بخواد چیزی را لمس کند، و هر زمان که پای او بخواد بر چیزی بیفتد، می شنود که آن چیز تسبیح و تقدیس یزدان را می گوید، و از زندگی موج می زند»<sup>4</sup>

در آیت دیگری هم به تسبیح حیوانات اشاره شده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

1 سوره اِسْرَاء آیه 44

2 ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای و محدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال 597 ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترس داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نگا: ترجمة الحفاظ، امام ذهبی، ج4، ص 1342.

3 ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج 5 ص 40، تحقیق، عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، 1422ق.

4 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 3 ص 1822

﴿ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمَ آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴾<sup>1</sup>

( پس آن (شیوه قضاوت درست را) به سلیمان فهماندیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش اموختیم، و کوهها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را (نیز رام کردیم) و بر آن (کار) توانا بودیم.)

پس در مجموع چنین نتیجه گیری می شود که حیوانات هم مشغول تسبیح خداوند هستند و این دلالت می کند که انسان باید با حیوانات برخورد مناسب داشته باشد.

### مطلب چهارم: سخن گفتن حیوانات در قرآن

در قرآن به سخن گفتن حیوانات هم اشاره شده است چنانچه الله متعال در مورد داود و سلیمان علیهما السلام می فرماید:

﴿ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴾<sup>2</sup>

( و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ای مردم! به ما زبان پرندگان آموخته شده، و از همه نعمت ها به ما داده شده است. بی گمان این فضیلت آشکاری است.)

ابن عاشور—رحمه الله— در تفسیر التحریر و التتویر می نویسد: «وعلم منطق الطير أوتيه سليمان من طريق الوحي بأن أطلعه اليه على ما في تقاطيع وتخاليف صفير الطيور أو نعيقها، من دلالة على ما في إدراكها وإرادتها»<sup>3</sup>.

( فهم سخن گفتن پرنده ها به سلیمان علیه السلام از طریق وحی داده شده بود، به این ترتیب که خداوند او را از صورت های پراکنده پرنده ها مطلع کرده بود و می دانست که هر مقطع صوت آن ها به درک و اراده دلالت می کند.)

بغوی—رحمه الله— در تفسیرش فهم منطق الطير را توسط حضرت سلیمان علیه السلام چنین بیان میکند: «أي أن الله جعله يفهم طريقة تواصل الحيوانات بعضها مع بعض وسماه منطقاً لما فهمه عنها»

1 سوره ص آیه 18

2 سوره نمل آیه 79

3 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 19 ص 238

## کما يفهم بنطق الرجل»<sup>1</sup>

( به این معنا که خداوند به سلیمان-علیه السلام- توانایی داد که طریقه تواصل و ارتباط حیوانات را با یکدیگر می دانست و خداوند آن را منطق نامید زیرا سلیمان -علیه السلام- سخنان مورچه ها را مانند سخنان انسان ها می فهمید.)

در سوره نمل صراحتاً از سخن گفتن مورچه تصریح شده است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴾<sup>2</sup>

( تا اینکه به درّه مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند. سلیمان از سخن آن مورچه خندید و گفت: پروردگار! به من الهام کن که سپاسگزار نعمت هایی باشم که به من و پدرم ارزانی داشته ای، و مرا (توفیق بده) تا کردار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود گردی، و مرا به رحمت خود از زمره بندگان شایسته ات بگردان.)

شیخ عبدالرحمن ناصر السعدی<sup>3</sup> -رحمه الله- در تفسیر این آیت می نویسد: « فنصحت هذه النملة وأسمعت النمل إما بنفسها ويكون الله قد أعطى النمل أسماعاً خارقة للعادة، لأن التنبيه للنمل الذي قد ملأ الوادي بصوت نملة واحدة من أعجب العجائب. وإما بأنها أخبرت من حولها من النمل ثم سرى الخبر من بعضهن لبعض حتى بلغ الجميع وأمرتهن بالحدز، والطريق في ذلك وهو دخول مساكنهن، وعرفت حالة سليمان وجنوده وعظمة سلطانه، واعتذرت عنهم أنهم إن حطموكم فليس عن قصد منهم ولا

1 بغوی، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، ج 6 ص 148 دار طيبة، 1977 م.

2 سوره نمل آیت 18 و 19

3 سعدی (1307-1376 هـ ق) عبدالرحمن بن ناصر بن عبد الله عالم، مفسر و محدث سعودی است در قریه القصیم کشور عربستان سعودی متولد شده وی در حالیکه 18 ساله بود پدرش فوت کرد در تعلیم و تعلم کوشید تا اینکه شهرت حاصل نمود به مقام بزرگ علمی نائل شد وی کتب بسیار در جامعه از خود بجا گذاشته است که اکثرأ مربوط قران و علوم قران است از آن جمله: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان و این را اختصار نمود و به اسم تیسیر اللطیف الرحمن فی خلاصة تفسیر القران تدوین کرد (www.mawsoah.net)

## شعور، فسمع سليمان عليه الصلاة والسلام قولها وفهمه»<sup>1</sup>

( این مورچه نصیحت کرد و سایر مورچه را شنواند یا به وسیله خود نصیحت کرد ، زیرا خداوند شنوایی خارق العاده ای به مورچگان داده است، چون آگاه شدن مورچه هایی که دره را پر کرده بودند با صدای يك مورچه از شگفت ترین شگفتی هاست. یا اینکه آن مورچه به مورچه هایی که اطراف او بودند خبر داد و سپس خبر از بعضی به بعضی دیگر رسید تا اینکه به همه رسید و آن مورچه دیگر مورچه ها را دستور داد که احتیاط کنند و وارد لانه هایشان شوند، به همین طریق خبر در بین تمام مورچه ها پخش شد و همگی از حضور سلیمان و لشکریانش مطلع شدند. و آن مورچه حالت سلیمان و لشکریانش و عظمت پادشاهی او را دانست، و این عذر را برای دوستانش بیان کرد که اگر آنها شما را پیامال کنند این کار را آگاهانه و از روی قصد نمی کنند و سلیمان-علیه السلام- سخن آن مورچه را شنید و مفهوم آن را درک کرد.

علاوه بر آن در قرآن به سخن گفتن یکی از حیوانات معجزه آمیز که در آخر زمان ظهور می کند اشاره کرده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>2</sup>

( و هنگامی که فرمان (عذاب) بر آنان تحقق یابد، جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید، چرا که مردم با نشانه های ما یقین نداشتند.

ابن عاشور -رحمه الله- می گوید: «وإنما خلق الله الكلام لهم، على لسان دابة، تحقيرا لهم، وتنديما على إعراضهم عن قبول أبلغ كلام، وأوقعه، من أشرف إنسان وأفصحه، ليكون لهم خزيا في آخر الدهر يعيرون به في المحشر»<sup>3</sup>

( همانا خداوند سخن گفتن را به برزبان یک چهارپای برای انسان ها خلق کرد، این کار به خاطر تحقیر و پشیمان ساختن آنان از اعراض کردن از قبول بلیغ ترین کلام از شریف ترین و فصیح ترین

1 سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ج 1 ص 602، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ - 2000 م

2 سوره نمل آیه 82

3 ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج 20 ص 39



انسان است تا اینکه در آخر زمان چنان رسوا شوند که در روز محشر سبب عار شان شود.

در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن می نویسد «منظور آن است که جانور مذکور از جانوران زمین بوده و از آسمان فرود نمی آید. و این جانور با مردم سخن می گوید، مردمی که به آیات ما ایمان نمی آوردند. در آن زمان آگاهی و یقین مردم نسبت به آیات خداوند ضعیف می شود و خداوند این جانور را که یکی از آیات و نشانه های عجیب اوست آشکار می سازد تا آنچه را که مردم در آن تردید دارند بیان می کند. و این جانور در آخر زمان بیرون می آید، و آمدن آن از علامت های قیامت است. همانطور که در احادیث بسیاری از آمدن آن سخن گفته شده است، اما خدا و پیامبرش برای ما بیا نکرده اند که چگونه جانوری است. بلکه فقط آثار و نشانه ها و مقصود از آمدن آن را برایمان بیان کرده اند، و اینکه آن جانور از آیات خداوند است که به طور خارق العاده با مردم سخن می گوید، آنگاه که فرمان الهی مبنی بر عذاب مردم تحقق می یابد، و مردم در آیات خدا شک می کنند. پس در چنین هنگامی این جانور حجت و دلیلی برای مؤمنان است و حجتی علیه مخالفان<sup>1</sup>.

در کتاب «من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم» آمده است که مورچه به چندین نوع سخن گفتن مهارت دارد مانند لغت کیمیایی که در حالت هشدار از آن استفاده می کنند، لغت حرکت که بواسطه حرکت دادن پای ها مطالب و اراده خود را به دیگران انتقال می دهند و همچنان لغت صوت و آواز خفی و پوشیده است که در میان خود از آن کار می گیرند، پس نامگذاری سوره به نام مورچه در حقیقت تاکید بر این است که انسان ها از عجایب و اسرار این موجود کوچک اما پیچیده از روی مطالعه و تحقیق آگاهی پیدا کنند<sup>2</sup>.

#### مبحث چهارم: نامگذاری سوره های قرآن به اسم حیوانات

برخی از سوره های قرآن کریم به نام حیوانات مسمی شده اند و این امر دلالت بر اهمیت خاص حیوانات از نگاه قرآن می کند، حتی سوره ای را خداوند متعال به نام چهارپایان (الانعام) مسمی کرده است و در حقیقت قرآن کریم ارزشی بزرگی به حیوانات قایل شده است چنانچه در کتاب «إرشاد الأنام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان» می نویسد: «لقد بين الله في القرآن كثيرا من الآيات

---

1 سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج 1 ص 610.  
2 زغلول، راعب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 69-75، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت،

المتعلقة بالحيوان، بل إن هناك سورةً اسمها سورة الأنعام ذكر فيها سبحانه بعض الأحكام المتعلقة بالحيوان وأكله، وبعض الممارسات الخاطئة نحوه التي كان الناس يفعلها قبل الإسلام، وبين سبحانه أن الحيوان أمةٌ من الأمم لها حياتها وخصوصياتها وفي هذا إشارة إلى رحمة الحيوان وعدم إيذانه أو تعذيبه أو قتله من غير حاجة ولا مصلحة وأن هذا الحيوان شيءٌ محترمٌ ومحبوبٌ ولم يعتبره مخلوقاً ذليلاً مستقذراً»<sup>1</sup>

( خداوند متعال در قرآن بسیاری از آیات متعلق به حیوانات را بیان کرده است و سوره ای را به نام انعام یعنی چهارپایان مسمی کرده است و در آن احکام متعلق به حیوانات و نحوه استفاده خوراکی از آن ها را توأم با بعض کارهای غلطی که مردم پیش از اسلام در برابر حیوانات انجام می دادند تصریح کرده است، و خداوند متعال حیوانات را امتی از امت ها نامیده است که دارای خصوصیت های مختلف هستند و در این اشاره بر رحمت و مهربانی در برابر حیوانات و عدم آزار و اذیت، تعذیب، و کشتن آن ها بدون حاجت و مصلحت است و معلوم می شود که حیوان یک موجود محترم و محبوب است و خداوند آن را یک مخلوق ذلیل و پا افتاده قرار نداده است.)

#### **مطلب اول: اسامی سوره ها به اسم حیوانات بزرگ**

دو سوره قرآن کریم به نام حیوانات بزرگ مسمی شده اند که آنها عبارت اند از سوره های بقره و سوره فیل و معلوم است که اسامی سوره ها مانند سایر جنبه های آن به توقیف شرعی بوده و توسط خداوند انجام گرفته است و روشن است که اسامی سوره ها در زمان خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و توسط آن حضرت انتخاب شده است. و از آن جایی که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! بنابراین، اسناد نام گذاری این سوره ها به خداوند نیز صحیح است، البته وجه نام گذاری قرآن به این اسامی را باید در معنای آن اسامی و محتوایی که در آن سوره آمده است جست و جو کرد، چنان که سوره ی بقره را به مناسبت داستان گاو بنی اسرائیل و حکمت شگفتی آوری که در آن است می توانیم بدانیم.

**الف: حکمت نام گذاری أنعام (چارپایان) به این نام:** سوره انعام مانند هر سوره ی مکی دیگری از قرآن دارای موضوعات توحیدی و نفی شرک است و نور ایمان به خدا را در ضمیر انسان داخل می

<sup>1</sup> مزیدی، حارث بن زیدان المزیدی، ارشاد الأنعام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان، ص 2، المكتبة الشاملة، اصدار: 3.32

کند و در این سوره کلمات برجسته و دارای مفاهیم زیادی وجود دارد که می تواند نام برای این سوره باشد اما چرا به جای نام های دیگر به نام انعام و چهارپایان مسمی شده است؟

در نظر عموم مردم چهارپایان در قرآن نماد بی‌خردی و نداشتن عقل اند و انسان فکر می کند که چنین موجوداتی ارزشی ندارند و انسان هر نوع تعاملی که با آن ها کند مشکلی ندارد، چنانچه در زمان جاهلیت مشرکین با حیوانات تعامل مختلف داشتند که خداوند در مورد آنان می گوید:

﴿ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حَجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ <sup>1</sup>﴾

( و - به زعم خودشان - گفتند: اینها چهارپایان و کشتزار (های) ممنوع است، که جز کسی که ما می خواهیم نباید از آن بخورد، و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام شده است. و چهارپایانی (داشتند) که هنگام ذبح نام خدا را بر آن نمی بردند. بر خدا دروغ می بندند، و به زودی آنها را به خاطر دروغی که می بندند مجازات خواهد کرد.)

مشرکین حیوانات را مطابق ذوق خود تقسیم می کردند چنانچه در آیت بعدی همین سوره الله متعال می فرماید:

﴿ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِلذَّكَورِنا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ <sup>2</sup>﴾

( و می گویند: آنچه در شکم این چهارپایان است ویژه مردان ماست، و بر زنان حرام است، و اگر جنین، مرده متولد شود پس آنان همه در آن شریک هستند. به زودی خداوند سزای توصیفشان را می دهد، همانا او حکیم و آگاه است.)

پس خداوند این سوره را «الانعام، چهارپایان» نامید، علت آن را می توان چنین بیان نمود که خداوند می خواهد با این طریقه نظر ما را درباره‌ی حیوانات تغییر دهد و ما بدانیم که اینها از نعمت‌های

1 سوره انعام آیت 138

2 سوره انعام آیت 139

پروردگارانند و حیوانات وسیله می شوند که ما به سوی خداوند رهنمون شویم و ما در برابر آنان مسئولیت‌هایی بزرگی داریم، مسئولیتی که مؤمن در برابر پروردگارش بدان شعور می‌یابد.

**ب: حکمت نام گذاری سوره بقره:** سوره بقره دراز ترین سوره قرآن است که دارای 286 آیت است و خداوند متعال این سوره بزرگ را به نام بقره که به معنای (ماده گاو) است، نامگذاری کرده است، علت این نامگذاری در تفاسیر چنین بیان شده است که در این سوره داستان بقره بنی اسرائیل ذکر شده است و این داستان در سایر سوره ها بیان نشده است.<sup>1</sup>

نامگذاری این سوره به نام بقره شاید تاکید بر این باشد که انسان ها از عجایب و اسرار این مخلوق پرمفعت است از روی مطالعه و تحقیق آگاهی پیدا کنند و از ویژگی های بزرگ آن با خبر شوند، چنانچه در مورد یکی از خصایص آن آمده است: « أَنَّ الْبَقْرَةَ إِذَا كَانَتْ بِحَضْرَةِ وَلَدِهَا لَمْ تَضِيعَهُ وَمَنْعَتِ السَّبَاعَ مِنْهُ وَقَاتَلَتْ دُونََهُ بِقُرُونِهَا أَشَدَّ الْقِتَالِ حَتَّى تُتَجِيَهُ»<sup>2</sup>

( گاو زمانی که در حضور فرزندش باشد نمی گذارد آن ضایع شود و درندگان را از آن منع می کند و در مقابل آنها به سختی می جنگد تا اینکه فرزندش را از شر درنده ها نجات دهد.)

**ج: سوره فیل:** این سوره بدان جهت «فیل» نامیده شده است که با یادآوری از داستان اصحاب فیل افتتاح شده است، داستان اصحاب فیل به اختصار این است که: در یمن حکمفرمایی بود به نام ابرهه بن صباح اشرم که از سوی نجاشی پادشاه حبشه منصوب شده بود. آن حکمران کلیسای زیبا و بزرگی به نام «قلیس» در یمن بنا کرد با این هدف که مردم را از حج کعبه به سوی آن کلیسا برگرداند. پس مرد اعرابی ای از قبیله کنانه شبانگاه در آن کلیسا مدفوع کرد و آن را ملوث ساخت. این کار، سبب خشم ابرهه گردید و سوگند خورد که کعبه را ویران می کند. اما در واقع او با این بهانه می خواست مکه را فتح نموده و یمن را با شام متصل گرداند و ساحه قلمرو نصرانیت را توسعه دهد.<sup>3</sup>

### مطلب دوم: اسامی سوره ها به اسم حشرات

از میان سوره های قرآن سه سوره آن به نام های حشرات مانند: نمل، نحل و عنکبوت مسمی شده

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 1 ص 18.

2 جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحيوان، ج 2 ص 199

3 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6 ص 178

اند:

**الف: سوره نمل:** وجه تسمیه این سوره را بدان جهت گفته شده است که داستان وادی مورچه ها و نصیحت یکی از مورچه هابه بقیه آنها در پرهیز از لگدمال شدن به وسیله سپاه سلیمان در آن آمده است.<sup>1</sup>

در مورد حکمت نامگذاری سوره ها به نام این حیوانات می توان گفت که این نامگذاری در حقیقت اهمی است به حال این موجودات کوچک، و یک نوع بزرگداشت و اهمیت دادن به آنها است در عصری که آنها را به حساب نمی آوردند به خصوص که در این سوره ها ضمن مطالب و داستان های دیگر فقط نامی از حشرات مذکور برده شده است و بحث مستقل درباره آنها به عمل نیامده است، چنانچه در کتاب «الحيوان في القرآن» در مورد نامگذاری این سوره به نام مورچه مطالب جالبی نوشته شده است که خلاصه آن چنین است: اسم این سوره به صیغه جمع آمده است نه به صیغه مفرد قسمی که بعض سوره های دیگر مانند عنکبوت مفرد آمده است چون عنکبوت زندگی فردی دارد نه اجتماعی اما مورچه حیات اجتماعی دارد و بدون اجتماع زندگی کرده نمی تواند، و علم ثابت کرده است که مورچه در جمع افراد ده الی ده ها ملیون زندگی می کند و در اتقان و پختگی کارها چنان ماهر اند که انسان به آن رسیدگی کرده نمی تواند، مورچه به چندین نوع سخن گفتن مهارت دارد مانند لغت کیمیایی که در حالت هشدار از آن استفاده می کنند، لغت حرکت که بواسطه حرکت دادن پای ها مطالب و اراده خود را به دیگران انتقال می دهند و همچنان لغت صوت و آواز خفی و پوشیده است که در میان خود از آن کار می گیرند، پس نامگذاری سوره به نام مورچه در حقیقت تاکید بر این است که انسان ها از عجایب و اسرار این موجود کوچک اما پیچیده از روی مطالعه و تحقیق آگاهی پیدا کنند.<sup>2</sup>

**ب: نحل یا زنبور عسل:** یکی از سوره های قرآن کریم به نام زنبور عسل مسمی شده است و در آن کلمه نحل به کار رفته است و در مورد زنبور عسل در این سوره گفته شده است که خداوند به آن وحی کرده است تا مطابق هدایت او کار کند، نامگذاری این سوره به زنبور عسل نیز خالی از حکمت نیست چون این موجود کوچک اما بسیار پیچیده که دارای سیستم و نظام عجیب است، از آیات روشن برای وجود خداوند است، چنانچه در کتاب «شگفتی های خداوند در جهان آفرینش» آمده است: زنبور عسل

---

1- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 63  
2 زغلول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 69-75، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت،

بر اساس یک نظام اجتماعی خارق العاده ای خلق شده است که در آن بالاترین درجه همکاری و نظم وجود دارد و در آن بالاترین درجه سختی و گرفتاری به خاطر مصلحت عمومی وجود دارد. ولی این به امر تکوینی خداوند متعال تعلق دارد نه به امر تکلیفی. همچنان زنبور عسل دارای قدرت زمان سنجی بالایی می باشد که تفسیر آن مشکل است پس می داند که چه وقت انواع گلها شهدشان را بیرون می دهند و چه وقت دانه های گلها را بارور کند و بعد از آن در زمان مناسب به سراغ گلها می رود. قیمت عسلهای درمانی چند برابر قیمت عسلهای غذایی می باشد. فوائد عسل درمانی در تمامی دستگاههای بدن و اعضای آن و بافتهای ثابت آن است. به حدی که فراتر از عقلمی باشد»<sup>1</sup>

و چگونه اینطور نباشد در حالی که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>2</sup>

( از درون آنها شربت شیرینی به رنگهای مختلف بیرون می آید که در آن شفای مردمان است و در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای متفکران پیداست.

**ج: عنكبوت:** یکی از سوره های قرآن کریم که قبل از هجرت نازل شده و مکی است به نام عنكبوت مسمی شده است، وجه تسمیه: این سوره بدان جهت «عنكبوت» نامیده شد که خداوند اُبت پرستان را در آن به عنكبوتی تشبیه کرده است که برای خود خانه سست و بی بنیاد بنا می کنند<sup>3</sup>. قسمی که الله متعال می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾<sup>4</sup>

(مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنكبوت است که خانه ای برای خود

1 نابلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش، ص 347 مترجم: محمد آزاد شافعی و عبدالباسط عیسی زاده، مکتبه عقیده.

2 سوره نحل آیت 69

3 مخلص هروی، عبدالروؤف، تفسیر انوار القرآن، ج 4 ص 31 کتابخانه عقیده، 1388 ه.ش.

4 سوره عنكبوت، آیه: 41 - 43

انتخاب کرده؛ در حالی که سست ترین خانه های خانه عنكبوت است اگر می دانستند. خداوند آنچه را غیر از او می خوانند می داند، و او شکست ناپذیر و حکیم است. اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم، و جز دانایان آن را درك نمی کنند.

در تاویل این آیات مفسرین می گویند: همانا خداوند این مثال را برای کسانی می زند که با اتخاذ اولیاء غیر او مانند جمادات، حیوانات، نباتات، انسان های زنده یا مرده، آنها را به فریاد می طلبند و بر آورده شدن نیازهایشان را از آنها می خواهند، و امیدوارند که آنان را یاری دهند و روزیشان برسانند، و هنگام سختی ها و شدائد به آنها متمسک می شوند. آنان در این کارشان مانند عنكبوت هستند وقتی که خانه می سازد تا در آن جای بگیرد و حامیش باشد. در حالی که این خانه به هیچ صورت به او سود نمی رساند، او را از گرما، سرما، باران حفظ نمی نماید و در برابر دشمن از او دفاع نمی کند و در واقع او را از هیچ چیزی بی نیاز نمی کند. سپس خداوند کسی که غیر او را پرستش می کند مورد تهدید قرار می دهد به اینکه او (خداوند) بر اعمال آنان آگاه است<sup>1</sup>.

---

<sup>1</sup> سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج 1 ص 705، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویحی، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ-2000 م

## فصل دوم

### ذکر حیوانات در قرآن کریم

در قرآن کریم بر علاوه اینکه نام های بعض سوره ها به نام حیوانات مسمی شده است، در برخی سوره داستان های نقل گردیده است که حیواناتی چون: گاو، سگ، شتر، گرگ، فیل، نهنگ، هدهد، زاغ، مورچه و غیره نقش دارند و همچنان در بعض آیات ذکر حیوانات در امثال و مواظظ صورت گرفته است، در مبحث اول این فصل تلاش می شود تا ذکر حیوانات در قرآن کریم به صورت داستان و قصه مورد بحث قرار گیرد و سپس درس و اندرزهای هر قصه به شکل مختصر بیان گردد و در مبحث دوم این فصل مثال های تشریح می شود که حیواناتی چون الاغ، عنکبوت، مگس و غیره ذکر رفته است.

#### مبحث اول: ذکر حیوانات در قرآن کریم در داستان ها و اندرز های آن

##### مطلب اول: قصه زاغ در داستان دو پسر آدم

در سوره مائده داستان دو پسر آدم -علیه السلام- (قابیل و هابیل) ذکر شده است، قرآن کریم سرگذشت آنها و پند و اندرزهایی را که در ماجرای آنان وجود دارد بیان فرموده تا مؤمنان از آن بهره مند گردند، آنچه در این داستان اهمیت بیشتر دارد حکایت زاغ و آموختن طریقه دفن مرده برای انسان است، در این مطلب نقش زاغ در تعلیم انسان بیان می گردد که چگونه توانست برای پسر آدم روش دفن کردن برادرش را بیاموزد، اما چون فهم این مسئله بستگی به تفصیل اصل داستان دارد بناء در قدم نخست قصه قابیل و هابیل به اساس آنچه در کتب تفسیر نقل گردیده است بیان می گردد:

الله متعال از داستان پسران آدم -علیه السلام- چنین حکایت می کند:

﴿ وَآتَاهُمُ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ

اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِن يَدْرَأَكَ لَتُقْتَلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ <sup>1</sup>

( ماجرای فرزندان آدم رابه حقیقت برایشان بازگو که آن دو به وسیله قربانی، تقرب جستند، از یکی

<sup>1</sup> سوره مائده: 27 - 28



پذیرفته و از دیگری مقبول نیفتاد. (قابیل به برادرش) گفت: حتماً تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خداوند قربانی پرهیزکاران را می پذیرد، اگر تو قصد کشتن مرا داشته باشی، من به کشتن تو دست نمی یازم؛ زیرا من از خداوند جهانیان بیم دارم.

شنقیطی<sup>1</sup> - رحمه الله- در تفسیر اعضاء البیان گفته است: « قال جمهور العلماء: إنهما ابنا آدم لصلبه، وهما هابيل، وقابيل »<sup>2</sup>

( جمهور علما گفته اند: مراد همان پسران اصلی آدم که قابیل و هابیل هستند می باشد.

همچنان در مورد نام های آنان اتفاق علما نقل شده است چنانچه در تفسیر منار می نویسد: « وَيَقُولُ عُلَمَاءُ التَّفْسِيرِ وَالتَّارِيخِ مِنْ : قَابِيلٌ - وَهُوَ الْقَاتِلُ - وَاسْمُ الثَّانِي هَابِيلٌ بِالِاتِّفَاقِ »<sup>3</sup>

بغوی - رحمه الله- در تفسیر معالم التنزیل گفته است: قابیل فردی بود دارای شخصیت بیمار و با خلق و خوی ناپسند که خصلت های حرص و طمع، گناه و معصیت و سرپیچی از فرمان حق، بر وجود او حکمفرما بود، اما برادرش هابیل شخصیتی درستکار و پرهیزکار و تسلیم حق بود. میان او و برادرش اختلاف و کشمکش به وجود آمد.<sup>4</sup>

البته این قبیل اختلافات همیشه در طول زندگی به طور مکرر میان مردم به وجود می آید. اختلاف آنان درگیری و کشمکش بین حق و باطل بود که به کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل انجامید. در انگیزه بروز کشمکش و نزاع میان آنها دو نظریه وجود دارد:

اول این که، هابیل دارای گوسفند و قابیل مزرعه دار بود و هر کدام يك قربانی انجام دادند. هابیل بهترین گوسفند گله خود و قابیل نامرغوب ترین گندم مزرعه خویش را برای قربانی تدارك دید. هر يك قربانی خود را تقدیم الهی نمودند. آتشی از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را طعمه خویش ساخت و قربانی قابیل را رها کرد. قابیل دریافت که خداوند قربانی برادرش را پذیرفته و از او قبول نکرده است،

---

1 محمد الامین بن محمد المختار. عالم و محقق و مفسر. در کشور شنقیط (موریتانیا فعلی) در سال 1325 تولد شده است، طلب علم را در سن جوانی آغاز نمود و قرآن کریم را حفظ کرد، سپس روانه حج بیت الله شریف شد، در همانجا اقامه اختیار نمود و مصروف به کسب علم شد. و عضو کمیته رابطه العالم الاسلامی شد. از جمله مشهورترین تصنیف وی اعضاء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن است که الی سورة المجادلة آنرا تفسیر کرد و سپس آنرا شاگردش الشیخ عطیه سالم به اتمام رسانید و در سال 1393 هـ ق وفات نمود. از مقدمه تفسیر اعضاء البیان ص 2

2 شنقیطی، محمد الامین بن محمد بن المختار، اعضاء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج 6 ص 71، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان 1415 هـ - 1995 م

3 رضا، الشیخ محمد رشید، تفسیر المنار، ج 6 ص 282، دار الکتب العلمیه - بیروت 1991م

4 بغوی، معالم التنزیل، ج 3 ص 41

از این رو به وی حسد ورزید و او را به قتل رساند<sup>1</sup>.

دوم این که، نقل شده است که آدم -علیه السلام- در هر مرحله بارداری همسرش دارای دو فرزند پسر و دختر می شد و هر دختری را که از مرحله اول به دنیا آمده بود با پسری که در مرحله دوم متولد شده بود، تزویج می کرد. در مرحله نخست قابیل با دختری و سپس هابیل نیز همراه خواهرش زاده شد. دختری که با قابیل متولد شده بود بسیار زیبا بود، چون آدم علیه السلام خواست او را به ازدواج هابیل در آورد، با مخالفت قابیل روبه رو شد. وی گفت: من به ازدواج با او سزاوارتر از هابیل هستم و او نسبت به خواهرش سزاوارتر از دیگری است و این کار به دستور خدا نبوده و نظر خود توست. آدم علیه السلام به آنها فرمود: هر کدام از شما يك قربانی به پیشگاه خدا تقدیم کند و قربانی هر يك از شما که پذیرفته شد، این دختر را به ازدواج او درخواهم آورد و خداوند متعال، با فرو فرستادن آتشی بر قربانی هابیل که آن را بلعید، قربانی وی را پذیرفت و قابیل برادرش را به جهت حسادتی که به او داشت به هلاکت رساند.<sup>2</sup>

به هر صورت قابیل اقدام به قتل برادرش هابیل کرد و هابیل صبر کرد و عکس العمل نشان نداد، چنانچه خدای متعال از زبان برادر مظلوم حکایت می کند:

﴿لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ \* إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>3</sup>

( اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من به سویی تو دست دراز نمی کنم تا ترا بکشم، من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تا با گناه من و گناه خودت (به سویی پروردگار) برگردی، و از دوزخیان باشی، و این سزای ستمکاران است.

اما قابیل که شرارت، سراسر وجودش را فرا گرفته بود، عمل زشت (کشتن برادر) را به اجرا در آورد:

1 طنطاوی، محمد سید التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 2 ص 154 قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.

2 ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر قرآن العظیم، ج 3 ص 82 انتشارات دار طیبه للنشر و التوزیع، 1420هـ-1999م.

3 سوره مائده آیت 28 و 29

﴿ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾<sup>1</sup>.

( پس نفسش کم کم کشتن برادرش را برای وی آراست و او را کشت و از زیانکاران شد.

### نقش زاغ در این داستان:

زمانی که قابیل برادرش را به قتل رساند، او را رها ساخت و متحیر ماند و نمی دانست با آن، چه کار کند. خداوند دو زاغ را چنین مأموریت داد که یکی از آنها دیگری را بکشد و با منقار و پاهایش حفره ای برای آن بکند و سپس او را در آن حفره بیندازد. هنگامی که قابیل ملاحظه کرد، آن زاغ چگونه زاغ دیگر را مدفون ساخت، دلش به رحم آمد و دوست نداشت عاطفه ای کمتر از آن داشته باشد، از این رو برادرش را در زیر خاک نهان ساخت، حیرت زده و غمگین و پشیمان از کرده خویش با خود گفت: آیا شایسته است که من عاطفه و مهری کمتر از این کلاغ داشته باشم! این سخن را خداوند سبحان این گونه بیان فرموده است:

﴿ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ

فَأُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴾<sup>2</sup>

( پس خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند (قابیل) با خود گفت: وای بر من، آیا من از این کلاغ ناتوان ترم؟ پس جسد برادرم را در خاک نهان می کنم. و بدین سان، از کار خویش پشیمان گشت.

ابن عاشور – رحمه الله- می گوید: «البعث هنا مستعمل في الإلهام بالطيران إلى ذلك المكان ، أي

فألهم الله غراباً ينزل بحيث يراه قابيل»<sup>3</sup>

( بعث در اینجا در معنای الهام به پرواز به سوی این مکان استعمال شده است، یعنی خداوند زاغی

را الهام کرد تا به جایی پایین شود که قابیل آن را ببیند.)

1 سوره مائده آیت 30

2 سوره مائده آیت 31

3 ابن عاشور، التحریر والتنوير، ج 6 ص 173

شیخ رشید رضا-رحمه الله- در تفسیر منار می نویسد: « جُمهُورُ الْمُفَسِّرِينَ قَالُوا : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عُرَابِينَ لَا وَاحِدًا ، وَإِنَّهُمَا افْتَتَلَا ، فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا الْأَخَرَ ، فَحَفَرَ بِمِنْقَارِهِ وَرَجَلَيْهِ حُفْرَةً أَلْقَاهُ فِيهَا»<sup>1</sup>

(جمهور مفسرین گفته اند: خداوند دو زاغ را فرستاد نه یک زاغ را و آنان با هم جنگیدند و یکی آنان دیگری را کشت و سپس با نول و پای های خود حفره ای را کند و مرده را در آن انداخت.)

### مطلب دوم: درس ها و اندرزهای این قصه

در این داستان که زاغ نقش بزرگی را در تعلیم و آموزش انسان بازی کرده است درس ها و اندرزهای زیادی نهفته است که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- سید قطب -رحمه الله- در تفسیر فی ظلال القرآن می گوید: این داستان نمونه ای از سرشت بدکرداری و تجاوزگری را پیش می کشد، و نمونه ای از دست درازی و تعدی واضح و روشنی را آشکار می کند که نمی توان هیچگونه دلیل منطقی و علت خردمندانه ای برای وقوع آن پیدا کرد. همچنین نمونه ای از سرشت نیکوئی و بزرگواری را پیش می کند، و نمونه ای از خوبی و وقار را به تصویر می زند. بالاخره بدی و زشتی را در برابر خوبی و نیکی نگاه می دارد، و نشان می دهد که چگونه هر یک از آن دو برابر سرشت خویش بکار می پردازد. همچنان هویدا می شود که آفریدگار غریزه ها را در زنده جان هایی که انسان ها به آن اهمیت چندانی نمی دهند به ودیعت می گذارد، او است که می تواند هر گونه رخدادی را توسط یکی از زنده ها به مرحله اجراء درآورد.<sup>2</sup>

2- از این داستان معلوم می شود که حیوانات نقش بزرگی در زندگی انسان ها دارند و خداوند پیش از انسان آن ها را به طور طبیعی طریقه زندگی را آموخته است چنانچه زاغ در این داستان نقش معلم را برای انسان بازی کرد.

3- همچنان از این داستان معلوم می شود که زاغ در میان حیوانات دارای ویژگی خاصی است زیرا خداوند آن را از میان هزاران حیوان دیگر انتخاب نمود چنانچه جاحظ در کتاب «الحيوان» آورده است: « فلولاً أَنْ لِلْغُرَابِ فَضِيلَةً وَأُمُوراً مَحْمُودَةً وَاللَّهِ وَسَبِيّاً لَيْسَ لغيره من جميع الطير لما وضعه الله تعالى في موضع تأديب الناس ولما جعله الواعظ والمذكر بذلك فأخبر أنه مبعوث وأنه هو اختاره

1 رشید رضا، تفسیر المنار، ج 6 ص 286  
2 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 217

## لذِكْ مِنْ بَيْنِ جَمِيعِ الطَّيْرِ»<sup>1</sup>

( اگر زاغ دارای فضیلت نمی بود و اوصاف محموده نمی داشت و همچنان دارای اسباب و آلاتی نمی بود که سایر پرندگان آن را نداشتند، خداوند آن را در جایگاه تعلیم و تادیب مردم قرار نمی داد و آن را بحیث واعظ و پند دهنده تعیین نمی کرد، اما خداوند خبر داده است که زاغ را فرستاده است و از میان پرنده گان او را انتخاب نموده است.)

### مطلب سوم: هدهد سلیمان علیه السلام

یکی از داستان زیبای قرآنی که در سوره نمل آمده است، حکایت هدهد است که بیانگر زیرکی و هوشیاری این پرنده می باشد، این داستان در ادامه قصه حضرت سلیمان آمده است، برای حضرت سلیمان خداوند متعال حیوانات، جنیبات و طبیعت را مسخر کرده بود و برایش زبان پرنده ها و حیوانات را آموخته بود، چنانچه الله متعال در مورد داود و سلیمان علیهما السلام می فرماید:

﴿ وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴾<sup>2</sup>

( و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ای مردم! به ما زبان پرندگان آموخته شده، و از همه نعمت ها به ما داده شده است. بی گمان این فضیلت آشکاری است.)

سلیمان علیه السلام یک روز جویای حال پرندگان شد قسمی که الله متعال می گوید:

﴿ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴾<sup>3</sup>

( سلیمان حال پرندگان را بازجست و از وضع پرندگانی که غایب بودند کسب آگاهی کرد. و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی بینم (آیا چیزی او را از دیدگان من پنهان کرده) یا این که از غایبان است.)

سپس سلیمان افزود: ﴿لَأُعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴾<sup>1</sup> «قطعاً او را» یعنی هدهد

1 جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحيوان، ج 3 ص 411

2 سوره نمل آیه 79

3 سوره نمل آیت 20

را به عذابی سخت عذاب می‌کنم، یا سرش را می‌برم، یا باید حجتی روشن برای من بیاورد.

مراد وی از عذاب سخت این بود که پرهایش را قطع می‌کند. به قولی دیگر: مراد وی این بود که او را از خدمت خویش باز می‌دارد. اقوال دیگری نیز در این باره نقل شده است که به نظر می‌رسد، ریشه همه آنها روایات اهل کتاب است. به هر حال، قرآن کریم نوع این عذاب را مشخص نکرده است چون بر این که او در غیبتش عذر موجهی داشته است.<sup>2</sup>

﴿فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾<sup>3</sup> پس دیری نپایید دهد در غیبت خویش زمانی اندک بعد از پرس و جوی سلیمان از دهد و تهدید آن به مجازات، دهد آمد و خطاب به سلیمان گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نیافته ای یعنی: چیزی را دانسته ام که تو آن را ندانسته ای و هم اکنون می‌خواهم آن را برایت مطرح کنم: و برای تو از سبأ خبری یقینی آورده ام.

سپس دهد افزود: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾<sup>4</sup> (من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می‌کند و همه چیز به او داده شده و تخت بزرگی دارد.

ابن کثیر—رحمه الله— از علمای تاریخ نقل می‌کند: «او بلقیس دختر شریبیل بود که پدرش جز وی فرزندی نداشت و بعد از پدر پادشاهی به وی رسید شایان ذکر است که پادشاهی زنان در میان قدما عرف معمولی بوده است و آن زن «از همه چیز داده شده است» یعنی: از همه چیزهایی که در زمان وی مورد نیاز شاهان بود، چون ابزارها، وسایل و تجهیزات و سپاه و عرشی بزرگ داشت و عرش یعنی تخت پادشاهی. به قولی: تخت وی از طلا بود، و آن تخت بزرگ در قصری عظیم، استوار و بلند قرار داده شده بود که سیصدوشصت طاق در طرف شرقی و سیصدوشصت طاق در طرف غربی خود داشت و ساختمان آن طوری بنا شده بود که خورشید هر روز از يك طاق بر آن طلوع و از طاق مقابل آن غروب می‌کرد و آنها صبح و شام برای خورشید سجده می‌کردند.<sup>5</sup>

سپس دهد گفت: ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ

1 سوره نمل آیت 21

2 مخلص هروی، تفسیر انوار القرآن، ج 4 ص 262

3 سوره نمل آیت 22

4 سوره نمل آیت 23

5 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6 ص 505

السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ<sup>1</sup> (من او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا، به خورشید سجده می کنند، و شیطان اعمال شان را مزین کرده و از راه حق گمراه شان کرده است و آنان راهیاب نمی شوند).

مفسران می گویند: سبب جست و جوی سلیمان-علیه السلام- از هدهد این بود که هدهد مهندس آب بود و او را به محل وجود آب در زیر زمین راهنمایی می کرد، بدین گونه که در محل وجود آب نوك می زد، سپس سلیمان به وسیله جن و شیاطین از آن محل آب بیرون می آورد همچنین هدهد سلیمان و لشکریانش رابه حد فاصل میان آب نزدیک و دور در اثنای سیر در بیابانها نیز راهنمایی می کرد<sup>2</sup>.

**هدهد در نقش یک دعوتگر:** هدهد بعد از عرض حال و احوال ملکه سباء<sup>3</sup> در نقش یک دعوتگر چنین گفت: ﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾<sup>4</sup>

( چرا برای خداوندی که چیزهای پنهان آسمانها و زمین را آشکار می کند، و به آنچه پنهان می دارید و به آنچه آشکار می سازید آگاه است سجده نمی کنند؟).

**هدهد مورد آزمایش سلیمان قرار می گیرد:** پس از اینکه هدهد پاسخ خود را برای حضرت سلیمان مبنی بر عدم حضور وی بازگو نمود، سلیمان علیه السلام خواست او را امتحان کند و مورد آزمایش قرار دهد به همین منظور برای او گفت:

﴿ قَالَ سَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾<sup>5</sup>

( سلیمان گفت: خواهیم دید که آیا راست گفته ای یا از دروغگویانی).

**هدهد در نقش نامه رسان:** سلیمان علیه السلام پس از شنیدن سخنان هدهد او را به انجام یک وظیفه

1 سوره نمل آیت 24

2 مخلص هروی، عبدالروؤف، تفسیر انوارالقرآن، ج 5 ص 251

3 سباء در اصل نام شخص است و بعداً به نام منطقه ای که فرزندان او در آنجا سکونت می کردند تبدیل شد، این منطقه در فاصله سه شبانه روزی سفر عادی با صنعاء پایتخت یمن قرار دارد و در گذشته ها دارای باغ و بستان های بی نظیری بود که مردم آن سرزمین از سرشاری نعمت های آن همواره استفاده می کردند و چنان از امنیت و آرامش برخوردار بودند که شب ها و روز ها مسافه های طولانی را بیدون هیچ نوع خطر می پیمودند تا این که به اثر کفران و ناسپاسی و طغیان و سرکشی از همه این نعمت های بزرگ محروم گردیدند، سد مأرب از جمله شهکاری های تمدنی انسان های آن زمان است که شهرت جهانی دارد. (ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردی البصري، النکت و العیون (تفسیر الماوردی) دار

الکتب العلمیة - بیروت / لبنان ج 4 ص 203

4 سوره نمل آیت 25

5 سوره نمل آیت 27

مهم که عبارت از رساندن نامه به ملکه سباء بود گماشت و برایش چنین فرمان داد:

﴿ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴾<sup>1</sup>

( این نامه را ببر و آن را به سوي آنان بپاش، سپس از ایشان دور شو، و بنگر که چه (پاسخي) مي

دهند؟

دهد توانست این وظیفه مهم را به انجام برساند و نامه سلیمان علیه السلام را به ملکه سباء رسانید چنانچه از نتیجه رسیدن این نامه خداوند متعال می گوید:

﴿ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ \* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُنُوبِي

مُسْلِمِينَ ﴾<sup>2</sup>

( ملکه ) گفت: اي بزرگان! به راستي نامه اي گرانقدر به من رسیده است، آن نامه از سوي سلیمان است و (سرآغاز) آن چنین است: «بنام خداوند بخشنده مهربان» که من بر سرکشي نکنيد و تسليم شده به نزد من آبيد.

#### مطلب چهارم: درس ها و اندرزه های این قصه

از داستان هدد و تعامل حضرت سلیمان علیه السلام درس ها و اندرزه های زیادی دانسته می شود که در ذیل به برخی آن ها به گونه مختصر اشاره می شود:

1- از این داستان فهمیده می شود که امام و رهبر مسلمانان باید همواره در ترصد و جستجوی احوال ملت باشد چنانچه قرطبي -رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیت مي گوید: «في هذه الآية دليل على تفقد الإمام أحوال رعيته ؛ والمحافضة عليهم. فانظر إلى الهدد مع صغره كيف لم يخف على سليمان حاله ، فكيف بعظام الملك. ويرحم الله عمر فإنه كان على سيرته ؛ قال : لو أن سخلة على شاطئ الفرات أخذها الذئب لیسأل عنها عمر»<sup>3</sup>

1 سوره نمل آیت 28ب

2 سوره نمل آیت های

3 قرطبي، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبي) ج 13 ص 178



( در این آیه دلیل بر ضرورت تفقد و پرسیان کردن امام از احوال رعیتش و نگهبانی و حراست از آنان است، پس ببین به سلیمان که حال دهد با آن جسم کوچکش بر وی مخفی نماند. خداوند متعال بر عمر بن الخطاب رحم کند که او نیز در این امر با سلیمان- علیه السلام- هم سیرت بود، آنجا که فرمود: «اگر گرگ برگوسفند لاغری در ساحل فرات حمله برد، بی گمان عمر از آن مورد بازپرسی قرار خواهد گرفت.)

2- از این داستان بخوبی درک می شود که سر لشکر و قومندان جنگی در غزوات و جنگ ها هر لحظه خود را از حضور و عدم حضور سپاهیان خود آگاه نماید چنانچه زحیلی-رحمه الله- در تفسیر منیر می نویسد: «القائد يتفقد عادة جيشه وجنوده، وقد فعل ذلك سليمان عليه السلام أثناء مسيره ومروره بوادي النمل، فتفقد جنس الطير وجماعتها التي كانت تصحبه في سفره، وتظله بأجنحتها. وكان سبب تفقده ما تقتضيه عادة العناية بأمر الملك، والاهتمام بعناصر الجيش وبكل جزء منه»<sup>1</sup>

( سر لشکر باید معمولا از لشکر و سپاهیان خود باید حاضری بگیرد و سلیمان علیه السلام در اثنای سفر این کار را هنگامی که از وادی مورچه ها می گذشت، انجام داد. او تمام پرندگان را که در سفر او را همراهی می کردند و با بالهایشان او را سایت می کردند، از حضور و غیاب شان خود را آگاه نمود و سبب این کار هم تقاضای عادت بود که باید در برابر شاه انجام پذیرد و همچنان اهتمام و توجه به عناصر و اعضای لشکر بود.

3- از داستان دهد فهمیده می شود که عقوبت و سزا بالای فرد گنهکار به اندازه گناه است نه به اندازه جسم گنهکار اما نظر به جسم گنهکار بالایش نوعی تخفیف آورده می شود چنانچه حضرت سلیمان علیه السلام به دهد که دارای جسم ضعیف بود فرصت داد تا از خود دفاع کند و همچنان او را آزمایش کرد و برایش یک وظیفه مهم را سپرد.<sup>2</sup>

4- از سخن دهد که گفته بود: «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ أَيَّ عِلْمَتٍ مَا لَمْ تَعْلَمْهُ مِنَ الْأَمْرِ» دانسته می شود که پیامبران غیب را نمی دانند و دلیل بر این است که فرد کوچک برای بزرگ و شاگرد برای استاد می تواند بگوید من چیزی را می دانم که تو نمیدانی و نزد من چیزی است که در نزد

---

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 19 ص 286  
2 بغوی، معالم التنزیل، ج 6 ص 145

تو نیست.<sup>1</sup>

5- همچنان دانسته می شود که خداوند متعال در هر پرنده یک نوع توانایی خاص آفریده است چنانچه از داستان می فهمیم که هدهد توانایی پرواز به جای های دور، بردن نامه و همچنان کشف آب است و هدف سلیمان-علیه السلام- نیز از جویا شدن حال سلیمان-علیه السلام- همین بود که برایش موضع آب را نشان دهد.<sup>2</sup>

### مطلب پنجم: مورچه سلیمان علیه السلام

یکی از سوره های قرآن کریم به نام مورچه (نمل) مسمی شده است، وجه تسمیه این سوره را بدان جهت گفته شده است که داستان وادی مورچه ها و نصیحت یکی از مورچه ها به بقیه آنها در پرهیز از لگدمال شدن به وسیله سپاه سلیمان-علیه السلام- در آن آمده است.<sup>3</sup>

قصه مورچه در آن سوره از این قرار است که سلیمان -علیه السلام- زبان همه پرندگان را می فهمید، همانگونه که با هدهد گفتگو کرد و گفتار مورچه را که خطاب به مورچگان کرد، نیز می فهمید، و این امتیاز را غیر از سلیمان کسی نداشته است، چون او دعا کرده بود و گفته بود: ﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَبْغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>4</sup> (حکومتی به من عطا فرما که بعد از به کسی دیگری مناسب نباشد (که چنین سلطنت و عظمتی را داشته باشد) بی گمان تو بسیار بخشایش گر هستی).

پس خداوند جن ها را برای او مسخر و رام کرد، و هر کاری را که می خواست و غیر از جن کسی توانایی انجام آن را نداشت برای او انجام می دادند. و خداوند باد را برای او مسخر و رام کرد که مسیر دو ماه را در صبحگاه و شامگاهی می پیمود.<sup>5</sup>

پس او به کامل ترین صورت به نعمت خداوند متعال اعتراف کرد و گفت: «إِن هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»<sup>6</sup> بی گمان چیزی که خداوند به ما بخشیده و آن را به ما اختصاص داده، و ما را بدان برتری داده است

1 زحلی، التفسیر المنیر، ج 19 ص 287

2 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 13 ص 177

3 مخلص هروی، عبدالروؤف، تفسیر انوار القرآن، ج 6 ص 352 کتابخانه عقیده، 1388 هـ.ش.

4 سوره نمل آیت 35

5 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 7 ص 397

6 سوره نمل آیت 16

فضیلت واضح و آشکاری است.

روزی از روزها تمام لشکریان سلیمان-علیه السلام- جمع کرده شدند و او پلان داشت تا سفری داشته باشد چنانچه در مورد این سفر خداوند متعال می گوید: **وَ حِشْرَ لِسَالِمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ**<sup>1</sup> لشکریان زیاد و گوناگون سلیمان از قبیل انسان ها و جن ها و شیطانها و پرنندگان برای او گردآوری، و در کنار یکدیگر نگاه داشته شدند، و حرکت و توقف آنان به گونه ای بسیار منظم سامان داده شد. البته همه این لشکریان گوش به فرمان او بودند و توانایی نافرمانی را نداشتند، و از دستور او سرپیچی نمی کردند. همانگونه که خداوند متعال در سوره ص فرموده است: **﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾**<sup>2</sup> این بخشش ماست، پس بدون حساب ببخش و با دست نگاه دار».

سلیمان-علیه السلام- در یکی از سفرهایش این لشکر بزرگ را به حرکت در آورد. و حرکت کردند تا اینکه به دره مورچگان رسیدند و مورچه ای در حالی که دوستان و هم نوعان خود را آگاه می کرد، گفت: **﴿يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾**<sup>3</sup> (ای مورچه ها! وارد لانه های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند).

این مورچه همراهان خود را نصیحت کرد و به دیگر مورچه ها شنواند، زیرا خداوند شنوایی خارق العاده ای به مورچگان داده است، چون آگاه شدن مورچه هایی که دره را پر کرده بودند با صدای يك مورچه از شگفت ترین شگفتی هاست. یا اینکه آن مورچه به مورچه هایی که اطراف او بودند خبر داد و سپس خبر از بعضی به بعضی دیگر رسید تا اینکه به همه رسید و آن مورچه دیگر مورچه ها را دستور داد که احتیاط کنند و وارد لانه هایشان شوند، به همین طریق خبر در بین تمام مورچه ها پخش شد و همگی از حضور سلیمان و لشکریانش مطلع شدند. و آن مورچه حالت سلیمان و لشکریانش و عظمت پادشاهی او را دانست، و این عذر را برای دوستانش بیان کرد که اگر آنها شما را پایمال کنند

---

<sup>1</sup> سوره نمل آیت 17

<sup>2</sup> سوره ص آیت 39

<sup>3</sup> سوره نمل آیت 18

این کار را آگاهانه و از روی قصد نمی کنند. سلیمان سخن آن مورچه را شنید<sup>1</sup>.

و از آن جا که اندرز مورچه برای هم کیشانش، و خیرخواهی و تعبیر زیبایش مورد پسند سلیمان قرار گرفت، سلیمان تبسم کرد و خندید. (فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا) و این حالت پیامبران - علیهم السلام - است، که دارای ادب کامل و خنده به جا بوده اند، و خنده ایشان از حد تبسم فراتر نرفته است. زیرا فهقه بر کم عقلی و بی ادبی دلالت می کند. همچنانکه لبخند نزدن و تعجب نکردن به خاطر چیزی که باعث تعجب می شود بر بد اخلاقی و درشت خویی دلالت می نماید و پیامبران از این پاك و منزه هستند<sup>2</sup>.

و سلیمان با بیان شکر خداوند که او را به اینجا رسانده است، فرمود:

﴿ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَذِلِّجَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ

الصَّالِحِينَ 》<sup>3</sup>

( پروردگارا ! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای ، و ( مرا توفیق عطاء فرما تا ) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره بندگان شایسته ات گردان!.

پس سلیمان -علیه السلام- از پروردگارش خواست که به او توفیق بدهد تا شکر نعمت های دینی و دنیوی که به او و پدر و مادرش بخشیده است به جای آورد و این نمونه ای از حالت سلیمان بود آنگاه که صدای مورچه را شنید، و خداوند آن حالت را برای ما بازگو کرده است.

### مطلب ششم: درس ها و اندرزهای این قصه

از داستان مورچه و تعامل حضرت سلیمان علیه السلام درس ها و اندرزهای زیادی دانسته می شود که در ذیل به برخی آن ها به گونه مختصر اشاره می شود:

1- هر یک از مورچگان با نظم و نظام شگفتی به انجام وظیفه مشغول است . انسانها غالباً نمی

1 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 13 ص 170- 172

2 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 19 ص 243

3 سوره احقاف آیه 15

توانند نظم و نظام همسان آنها را داشته باشند و از آنها تقلید و پیروی نمایند، با وجود این که به انسانها خرد مترقی و درک متعالی داده شده است<sup>1</sup>

2- مورچه ها دارای یک نوع تصرف عاقلانه می باشند. و از جمله باهوشترین حشرات می باشند و مورچه یک موجهای نورانی را می بیند که انسان آنها را نمی بیند. و زبان مورچه یک زبان شیمیایی می باشد. که دو وظیفه دارد یکی اینکه پیام را برساند و دیگری ترساندن می باشد. وقتی مورچه ای را پایمال می کنند بویی از آن صادر می شود که مورچه های دیگر به آن پناه می برند و یا از نزدیک شدن به مورچه کشته شده خودداری می کنند و هیچ مورچه ای نمی تواند داخل خانه اش بشود مگر اینکه کلمه رمز را بیان نکند.<sup>2</sup>

3- از این داستان معلوم می شود که خداوند متعال در حیوانات و همچنان در نباتات توانایی سخن گفتن، شعور و احساس را خلق کرده است که می توانند به وسیله آن به طور فطری خداوند متعال عبادت کنند و همچنان معلوم می شود که حیوانات می توانند با یکدیگر ارتباط و تماس بگیرند و یکدیگر از خطرهای زندگی آگاه کنند، در زبان مورچه ها یک زبان صوتی، یک زبان اشاره ای، یک زبان شنیداری، یک زبان دیدنی و یک زبان بویایی وجود دارد. زبانی که میان مورچه ها شایع است زبان شیمیایی می باشد. و مورچه با حس بویایی خود که بر روی شاخکهای زیرین وی قرار دارد این اشارات شیمیایی را درک می کند. هر گاه مورچه ها بخواهند که کوچ دسته جمعی بکنند یکی از مورچه ها به دنبال غذا خارج می شود و یک ماده شیمیایی را در مسیرش می ریزد و این نیز یکی از زبانهای مورچه ها می باشد.<sup>3</sup>

4- در این داستان در برابر دو معجزه قرار می گیریم. یکی معجزه پی بردن سلیمان به هوشیار باش و بیدار باش مورچه ای به مورچگان، و دیگری معجزه پی بردن مورچه به این که این سلیمان و لشکریان سلیمان است. معجزه اولی بخشی از چیزهایی است که خداوند متعال به سلیمان داده است و به او همچون چیزی را فهمانده است، البته فهم این گفتار مورچه تا اندازه ای ساده و آسان است زیرا طبیعتاً مورچه می فهمد که اینان آفریده های بزرگتری هستند، و آنان مورچگان را لگدمال و پایمال می کنند هنگامی که بر آنها پای بگذارند و چه بسا مورچه ها از خطر بگریزند طبق غریزه و نیروهایی که برای بقای حیات در وجودشان به ودیعت نهاده شده

1 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 5 ص 2635

2 نابلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش، ص 362

3 زغلول، راغب محمد نجار، من آیات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، ص 63، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بیروت،

است، اما اینکه مورچه بفهمد که این اشخاص سلیمان و لشکریان او هستند، معجزه است و فراتر از معهود و معروف مردمان است، و از زمره خارق العاده و معجزه ها در همچون اوضاع و احوال به شمار می رود<sup>1</sup>.

5- همچنان خداوند متعال در خلال این آیات یک نوع معرفت را ثابت کرده است، همین طور یک روحیه اجتماعی را برای آنها ثابت کرده است. آن مورچه با آه و ناله کردن در فکر نجات خودش نبود بلکه دوستانش و همراهانش را از سلیمان و لشکرش می ترساند و این دلالت بر روحیه اجتماعی و همکاری آنها با هم می کند. مورچه ها دارای مغز کوچک و خلأهای عصبی و اعصابی برای اندازه گیری معلومات هستند و همچنین نقشه هایی دارند که به وسیله آنها به سمت غذا و منازلشان می روند<sup>2</sup>.

### مطلب هفتم: بقره بنی اسرائیل

سوره ی بقره که طولانی ترین سوره ی قرآن و بیش از دو جزء و نیم و اندکی کم تر از سه جزء را شامل می شود، دو صد و هشتاد و شش آیه دارد. آیا تاکنون اندیشیده ای که چرا این سوره را بقره نامیده اند، در حالیکه حاوی تعداد زیادی از احکام و آداب و دستورات شریعت و روش و برنامه ی زندگانی برای تعامل و برخورد انسان ها با یکدیگر و نیز در خصوص عقیده ی توحیدی و سرگذشت ستمگران از امت ها و اقوام گذشته که چه بلایا و ستم هایی که بر پیامبران روا داشته اند می باشد؟ به همین منظور با دقت و تأمل این آیات را باید بخوانیم، چون اگر خوب فکر کنی، پایان بخش این آیات محور و هدف اصلی می باشد. همچنان که به طور خلاصه و اشاره و اما مستدل و محکم این پیام ها را نیز در بردارد که خداوند تنها ذاتی است که مرگ و زندگی در دست اوست و بازگشت همه به سوی او می باشد و این که زنده شدن پس از مرگ و حساب و کتاب جهان آخرت و بهشت و دوزخ حق است و دنیا نابود شدنی و آخرت بهتر و پایدارتر است<sup>3</sup>.

داستان بقره در سوره بقره از این قرار است که یکی از بزرگان بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی-علیه السلام- درود و سلام خدا بر او باد - بسیار ثروتمند بود. اما با داشتن ثروت های فراوان بخیل بود و بسیار به داشتن و جمع آوری مال بیش تر علاقه داشت، به گونه ای که حتی نسبت به

1 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 5 ص 2636

2 ناپلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش، ص 360

3 قطب، محمد علی قطب، قصص القرآن، ترجمه: ماجد احمدیانی، ص 162

خودش نیز بخل می ورزید. او کار می کرد و زحمت می کشید، ثروت زیاد می اندوخت، اما از ثروت ها و نعمت هایی که خداوند به وی داده بود، استفاده نمی کرد. هیچ غذای خوبی تناول نمی کرد و لباس زیبا و مناسبی به تن نمی کرد. اصلاً اجازه نمی داد که اطرافیانش زندگی راحتی داشته باشند و از نعمت های فراوانی که در اختیار داشت، بهره بگیرند تا او را سپاس گویند و او را دوست داشته باشند. او از ترس این که مبادا ثروت هایش کم شود، هرگز ازدواج نکرد. هیچ گاه کسی او را ندید که بر این وضعیت حسرت و افسوس بخورد و اصلاً راضی نشد که خودش از ثروت های خودش استفاده کند. او دارای برادرزادگانی بسیار نیازمند و فقیر بود. به گونه ای که قادر به تأمین نیازهای اولیه ی زندگی از قبیل خوراک و پوشاک ساده نبودند. همیشه خود را به او نزدیک می کردند، تا اندکی به آنان کمک نماید و از درد و رنج فزاینده ای که با آن روبه رو بودند، کاسته شود، اما او گوشش به این حرف ها بدهکار نبود، گویی اصلاً آنان را نمی شناخت. آنان نیز همیشه آرزوی مرگ او را داشتند و دعا می کردند که بمیرد، تا ثروت هایش به آنان به ارث برسد و از آن بهره گیرند. اما آن مرد عمرش طولانی شد و سال ها زندگی کرد، با این حال یکی از برادرزادگان، بسیار بداخلاق و شرور بود، آدمی کینه توز و فاسد بود. علاوه بر این بسیار فقیر و تنگ دست نیز بود و ثروت عمویش بداخلاقی و کینه توزی او را چند برابر کرده بود. شبی در حالی که از شدت حرص و طمع به مال عمویش خوابش نمی برد، شیطان او را وسوسه کرد و آتش گناه و فتنه را در درونش بیفروخت. از یک سو ثروت های زیاد و دست نیافتنی عمویش را نیز در جلو چشم خود مجسم می کرد و بیش تر بر خود می پیچید. ناگهان فکری به سرش زد. بلند شد و در تاریکی شب خود را به خانه ی عمویش رساند و آهسته وارد خانه اش شد. چاقویی تیز و برنده ای در دست داشت و بی درنگ خود را به جای خواب عمویش رساند. سپس، چاقو را بر گردنش گذاشت، در حالی که آرام و بی خیال خوابیده بود سرش را برید. پس از این که مطمئن شد که مرده است و لاشه اش سرد شد، جنازه ی خون آلود را بر دوش گرفت و آن را در راه گذاشت و به منزل خود برگشت. گویی اصلاً از ماجرا بی خبر است و کسی دیگر این کار را کرده است. صبح که شد، مردم هر یک از خانه هایشان بیرون آمده و به سر کار هایشان می رفتند که ناگهان چشمشان به جثه ی بی جان شیخ افتاد که خون آلود وسط راه رها شده است. مردم دسته دسته دور آن جمع شدند و در این باره صحبت می کردند. از قضا یکی از آن مردم برادرزاده ی قاتل بود که بر سر و صورت می کوبید که چه کسی عموی بیچاره ام را به این روز انداخته است؟ مردم متأسف و متحیر شدند و همگی در پی قاتل بودند، اما تلاششان بی فایده بود. یکی از آنان گفت: نزد پیامبر خدا - موسی - علیه السلام - برویم. من مطمئنم که با هم فکری و مشورت با او راهی برای پی بردن به رازهای موجود

در این حادثه ی دردآور خواهیم یافت. آن گاه همگی در حالی که برادرزاده ی قاتل نیز با آنان همراه بود، نزد موسی-علیه السلام- رفتند و جریان را برایش تعریف کردند. موسی-علیه السلام- نیز ابتدا از آنان خواست که دست بردارند و قضیه را پی گیری نکنند. یکی از آنان گفت: ای پیامبر خدا! به راستی که ما هر چه در این مورد تحقیق و جست و جو کرده ایم، غیر از خستگی و یأس چیزی دست گیرمان نشده و همگی اصرار داریم که به راز این جنایت پی ببریم و قاتل را پیدا کنیم، چرا که عواطف و احساسات ما جریحه دار شده است. بنابراین همگی نزد تو آمده ایم و تو نیز از پروردگارت بخواه که تو و ما را به راه حق هدایت کند و راه راست را به ما نشان دهد.<sup>1</sup>

و این حکایتی است که خداوند متعال در مورد آن می گوید:

﴿ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \* فَلَمَّا اضْرَبُوهُ بِعَصَاهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾<sup>2</sup>

( و به یاد آورید هنگامی که کسی را کشتید و در آن اختلاف کردید و خداوند بیرون آورنده است آنچه را پنهان می کردید، پس گفتیم: پاره ای از آن (ماده گاو) را به آن (کشته) بزنید. خداوند اینچنین مردگان را زنده می گرداند و نشانه های روشن (دالّ بر قدرت) خویش را به شما می نمایاند، باشد که تعقل ورزید.

این قسمت داستان در قرآن کریم متاخر است اما به اتفاق مفسرین آغاز قصه از همین جا شروع می شود چنانچه در تفسیر و سبط می نویسد: « وجمهور المفسرین علی أن واقعة قتل النفس وتنازعهم فيها ، حصلت قبل الأمر بذبح البقرة ، إلا أن القرآن الكريم أخرها في الذكر ليعدد علی بنی إسرائيل جنایاتهم و ليشوق النفوس إلى معرفة الحكمة من وراء الأمر بذبحها»<sup>3</sup>

( جمهور مفسرین بر این هستند که واقعه قتل نفس و کشمکش آنان در مورد آن پیش امر به ذبح

<sup>1</sup> طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ دار المعرفة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ ق شماره حدیث: 1173 و ابن کثیر این روایت در ج 1 ص 154 نقل کرده است، در «الروایات التفسیریة فی فتح الباری» در مورد این روایت گفته است: « وأخرجه هو وابن أبي حاتم وعبد بن حميد بإسناد صحيح» عبد المجيد الشيخ عبد الباری، الروایات التفسیریة فی فتح الباری، وقف السلام الخیری، الطبعة الأولى 1426 هـ - 2006 م ج 1 ص 149

<sup>2</sup> سوره بقره آیت های 72 و 73

<sup>3</sup> طنطاوی، محمد سید التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 12 ص 169



کردن گاو است، مگر قرآن کریم آن را در ذکر مؤخر کرده است تا جنایات بنی اسرائیل را شمارش کند و انسان ها را به معرفت حکمت تشویق کند که در پشت قضیه ذبح چه حکمت های نهفته است.

خداوند در این داستان از لجابت بنی اسرائیل نیز یادآوری می کند که چگونه در برابر فرمان خداوند سرپیچی کردند و بار بار از حضرت موسی علیه السلام سوال می کردند چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ \* قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ \* قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ \* قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ \* قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴾<sup>1</sup>

( و به یاد آورید هنگامی که موسی-علیه السلام- به قومش گفت: همانا خداوند به شما دستور می دهد تا گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ گفت: پناه می برم به خدا از اینکه از نادانان باشم، گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند آن چگونه است؟، گفت: او می گوید آن گاوی است نه پیر و نه جوان بلکه میان آن دو است. پس آنچه به شما فرمان داده می شود، انجام دهید، گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند رنگ آن چگونه است؟، گفت: او می فرماید: آن گاوی است زرد رنگ که نگاه کنندگان را شاد می کند، گفتند: پروردگارت را برای ما فراخوان تا برای ما بیان کند که آن چگونه است، همانا گاو بر ما اشتباهی شده است و ما اگر خدا بخواهد هدایت می شویم، گفت: او می فرماید: آن گاوی است که نه رام است زمین را شخم بزند، و نه آبیاری کند کشتزار را، بی نقص و یک رنگ است. گفتند: اکنون حقیقت را بیان داشتی، پس آن را سر بریدند و نزدیک بود این کار را نکنند.)

در مورد اینکه چرا خداوند متعال از میان حیوانات آنان را به کشتن گاو مامور ساخت، مفسرین

<sup>1</sup> سوره بقره آیت های 67- 71

چنین گفته اند: «كان الأمر بذبح بقرة دون غيرها من الحيوان، لأنها من جنس ما عبده وهو العجل، ليهون عندهم أمر تعظيمه»<sup>1</sup>

( امر به ذبح بقره به غیر از سایر حیوانات به علت این است که گاو از جنس گوساله همان چیزی است که بنی اسرائیل به عبادت آن پراخته بودند تا از این طریق عظمت آن در نزدشان پایین بیاید.

پس از آن مقداری از آن گوشت را برداشته و بر بدن مرد کشته شده که جلو آنان افتاده بود، کشیدند زدند. پس از لحظه ای، مرده زنده شد و در حالی که خون از رگ هایش فوران می کرد، بر روی پاهایش ایستاد. مردم با دیدن این صحنه در حالی که نفس ها را در سینه حبس کرده بودند، از شدت ترس و تعجب عقب کشیدند و نزدیک بود فرار کنند. آنان زبان در کامشان خشکیده بود و قادر به سخن گفتن نبودند، چشمانشان از حدقه بیرون زده و اختیار پلک زدن نداشتند. در این لحظه موسی-علیه السلام- از او پرسید: چه کسی تو را به قتل رساند؟ او نیز بدون این که سخنی بر زبان بیاورد، رو به برادرزاده اش که در میان جمعیت بود کرد و با اشاره به همه فهماند که قاتل اوست و بلافاصله پس از این اشاره مرد<sup>2</sup>.

### مطلب هشتم: درس ها و اندرزهای این قصه

از داستان بقره در قرآن کریم درس ها و اندرزهای زیادی دانسته می شود که در ذیل به برخی آن ها به گونه مختصر اشاره می شود:

1- تشدد و سخت گیری در دین خوب نیست چنانچه الله متعال در جای دیگر می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ

عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ \* قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾<sup>3</sup>

( ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود شما را ناراحت و بد حال می کند، و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود در رابطه با آنها سؤال کنید برایتان روشن می شود، خداوند از این (چیزها) گذشته است، و خداوند آمرزگار و بردبار است، به درستی که قومی پیش

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 1 ص 191

2 قطب، محمد علی قطب، قصص القرآن، ترجمه: ماجد احمدیانی، ص 168

3 سوره مائده آیت 101-102

از شما این پرسشها را پرسیدند، سپس به آن کافر گشتند.)

همچنان در روایتی آمده است: «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ فُحْرَمَ مِنْ أَجْلِ مَسْئَلَتِهِ»<sup>1</sup>

( «سعد بن وقاص - رضي الله عنه - می گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: مسلمانی که جرمش از هر مسلمان دیگری بزرگتر است کسی است که از چیزی که حرام نیست سؤال کند و به وسیله سؤال او آن چیز حرام شود.)

2- زنده ساختن مرده توسط قتل یک موجود زنده دلالت بر قدرت بی پایان خداوند می کند چنانچه زحیلی در تفسیر منیر می نویسد: «إِحْيَاءُ الْقَتِيلِ بِقَتْلِ حَيٍّ أَظْهَرَ لِقُدْرَتِهِ تَعَالَى فِي اخْتِرَاعِ الْأَشْيَاءِ مِنْ أَضْدَادِهَا»<sup>2</sup> یعنی زنده ساختن مرده توسط کشتن موجود زنده ظاهر کننده قدرت الله متعال در اختراع و ایجاد اشیا از اضداد آن است.

3- از این قصه فهمیده می شود که باید مسلمانان اصول شریعت را به خوبی بدانند و تفقه کنند چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «وَقَوْلُهُ وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ تَعْرِيفٌ بِهِمْ بِذِكْرِ حَالٍ مِنْ سُوءِ تَلْقِيهِمُ الشَّرِيعَةَ، تَارَةً بِالْإِعْرَاضِ وَالتَّفْرِيطِ ، وَتَارَةً بِكَثْرَةِ الْإِفْرَاطِ، وَفِيهِ تَعْلِيمٌ لِّلْمُسْلِمِينَ بِأَصُولِ التَّفَقُّهِ فِي الشَّرِيعَةِ، لِأَنَّهُمْ لَوْ ذَبَحُوا آيَةَ بَقْرَةَ لِأَجْزَائِهِمْ وَلَكِنْ شَدَّدُوا فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»<sup>3</sup>

( این قول خداوند که می گوید: نزدیک بود آنان این کار را نکنند، تعریض بر حال کسی است که در مورد شریعت سوء فهم دارد، گاهی به اعراض یا به تقریط و گاهی به افراط و زیاده روی، و در این آیت تعلیم و تشویق است به اصول تفقه و آموزش در شریعت زیرا آنان هر گاوی را که ذبح می کردند کفایت می کرد اما آنان تشدد کردند پس خداوند نیز بر آنان تشدد کرد.)

4- در این قصه بیان عظمت قتل نفس بی گناه و همچنان دلیل گرفتن به شرائع گذشته است چنانچه زحیلی-رحمه الله- در تفسیر منیر می نویسد: «فِي قِصَّةِ الْبَقْرَةِ هَذِهِ الْإِنْكَارُ الشَّدِيدُ عَلَى قَتْلِ النَّفْسِ الْبَرِيَّةِ وَ فِيهَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ شَرْعَ مَنْ قَبْلُنَا شَرْعٌ لَنَا، وَبِهِ قَالَ جُمْهُورُ الْأَصُولِيِّينَ غَيْرَ الْإِمَامِ

1 صحیح البخاری، کتاب التفسیر، بابُ مَا يُكْرَهُ مِنْ كَثْرَةِ السُّؤَالِ وَتُكْفَى مَا لَا يَغْنِيهِ، شماره حدیث: 7289

2 زحیلی، تفسیر منیر، ج 1 ص 192

3 ابن عاشور، التحریر و التنویر ج 1 ص 556

## الشافعي»<sup>1</sup>

( در قصه بقره انکار شدید بر قتل نفس بی گناه است و در آن دلیل بر این است که شرانگ گذشته برای ما نیز شریعت و قابل عمل است و به آن جمهور اصولیین به غیر از امام شافعی قول کرده اند.)

### مطلب نهم: ناقه صالح علیه السلام

یکی از قصه های حیوانات در قرآن کریم، داستان ناقه یا شتری است که خداوند متعال آن را به حیث معجزه برای حضرت صالح آن را داده بود، این داستان در چندین سوره قرآن کریم بیان شده است و من در اینجا از هر سوره آیات مربوط را همراه با ترجمه نقل می نمایم.

حضرت صالح برای هدایت قوم ثمود فرستاده شده بود چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید:

﴿وَالِي تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾<sup>2</sup>

( و به سوي قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد؛ شما را جز او هيچ معبودي نيست، و او شما را از زمين به وجود آورد و از شما خواست که در آن آباداني کنيد؛ بنابراین از او آمرزش بخواهيد، سپس به سوي او بازگرديد؛ زیرا پروردگارم به بندگان نزديک و اجابت کننده دعاي آنان است.)

﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾<sup>3</sup>

( قوم ثمود گفتند: اي صالح پيش از اين مايه اميد ما بودي آيا ما را از پرستش چيزهايي که پدرانمان مي پرستيدند نهي مي کني؟ ما راجع به آنچه ما را بدان دعوت مي کني به شک و ترديد عجيبی گرفتار آمده ايم.)

در نتیجه این همه ارشاد و تبلیغات حضرت صالح برای قوم ثمود، عده ای از افراد بی بضاعت و

1 زحیلی، تفسیر منیر، ج 1 ص 192

2 سوره هود آیت 61

3 سوره هود آیت 62

تهی دست از او پیروی کردند و به او گرویدند ولی افراد متمول و ثروتمند همچنان متمرّد و متکبر به حال خود باقی ماندند، و از او درخواست معجزه کردند و گفتند: ﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ

الصّٰدِقِيْنَ﴾<sup>1</sup>

( تو انسانی همچون خود ما هستی و از خود ما بیش نیستی اگر از زمره راستگویانی معجزه ای را به ما بنما.)

حضرت صالح - علیه السلام - فرمود: شما چه معجزه ای می خواهید. گفتند: اگر در ادعای خود صادق و راستگو هستی از خدای خود بخواه که شتری ماده از این سنگ بیرون بیاید و در نظر مردم بزیاد و شیر آن برای این جماعت کافی باشد و اگر این کار انجام شود به تو ایمان می آوریم در آن هنگام به فرمان و امر خداوند حضرت جبرئیل به نزد حضرت صالح آمد و گفت: خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَأَصْطَبِرْ \* وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ﴾<sup>2</sup>

( به صالح گفتیم: ما برای آزمایش آنان یقیناً آن ماده شتر (درخواست شده) را خواهیم فرستاد؛ پس در انتظار سرانجام آنان باش و شکیبایی پیشه کن و آنان را خبر ده که آب آشامیدنی میان آنان و ماده شتر تقسیم شده است؛ هر یک در زمان نوبت خود بر سر آب حاضر شوند.)

حضرت صالح - علیه السلام - با بت پرستان چنین پیمان را بست و آنها هم در این هنگام حرف حضرت صالح - علیه السلام - را قبول کردند. حضرت شروع کرد به دعا کردن و پیروان او هم آمین می گفتند ناگاه به فرمان خداوند سنگ همراه با یک ناله و صدای عجیب شکافته شد و یک شتر ماده زیبا در آن خارج شد و بعد از مدتی شتر زائید و پر شیر شد و صالح گفت:

﴿هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ \* وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾<sup>3</sup>

( این ماده شتری است (که به اذن خدا به عنوان معجزه من از دل کوه بیرون آمد) سهمی از آب [این

1 سوره شعراء آیت 154  
2 سوره قمر آیت 27 - 28  
3 سوره شعراء آیت 155

چشمه برای او، و سهم روز معینی برای شماست، و کمترین آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب روز بزرگ شما را فرو خواهد گرفت.)

در نتیجه قوم ثمود که 9 طایفه بودند بیشتر آنها با مشاهده این معجزه عظیم از بت پرستی دست کشیدند و ایمان آوردند تا مدتی نوبت آب رعایت شد و شتر در نوبت خود تمام آب چاه را می نوشید و معجزه بزرگ در این بود هنگامی که شتر آب چاه را می نوشید و آنرا می نوشیدند، شیر آن برای همه خانواده کفایت می کرد، رؤسای قوم ثمود و کسانی که هنوز ایمان نیاورده بودند با هم جمع شدند و مسلمان ها را نیز دعوت کردند<sup>1</sup> و به مؤمنین گفتند:

﴿ اَتَعْلَمُونَ اَنْ صَالِحًا مُرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴾<sup>2</sup>

( آیا شما یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده؟ گفتند: به طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم.)

بالاخره گروه کافران چند نفری را برای کشتن شتر انتخاب کردند و آن را کشتند:

﴿ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ اِنَّا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴾<sup>3</sup>

( پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرکشی نمودند و گفتند: ای صالح اگر راست می گویی که از زمره پیغمبرانی، آنچه را که به ما عذاب الهی وعده می دهی بر سر ما بیاور!)

به فرمان الهی جبرئیل نزد حضرت صالح - علیه السلام - آمد و گفت: به ایشان بگو که فقط سه روز برای نزول عذاب باقی مانده است. ﴿ فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَعَدُّ غَيْرِ مَكْدُوبٍ ﴾<sup>4</sup>

پس حضرت صالح - علیه السلام - به ایشان گفت در خانه و کاشانه خود سه روز زندگی کنید. این وعده ای است که دروغ نخواهد بود.)

---

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 8 ص 275

2 سوره اعراف آیت 75

3 سوره اعراف آیت 77

4 سوره هود آیت 65

مفسرین گفته اند شخصی که ناقه را قتل کرد «قدار» نام داشت<sup>1</sup>. و در حدیث بخاری آمده است: «فانتدب لها رجل ذو عزة ومنعة في قومه كأبي زمعة»<sup>2</sup>

( در مقابل شتر یک مرد صاحب عزت و نیرو که در قوم صالح بود حمله کرد آن مرد مانند ابی زمعه بود.

و سرانجام صالح و پیروانش نجات یافتند و کفار هلاک گردیدند: ﴿ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ

آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا ﴾<sup>4</sup>

( هنگامی که فرمان ما مبنی بر عذاب قوم نمود در رسید، صالح و مؤمنان همراه او را در پرتو لطف و مرحمت خود نجات دادیم.)

### مطلب دهم: درس ها و اندرزهای این قصه

از داستان صالح علیه السلام و تعامل قوم او با شتر که عنوان معجزه پیدا شده بود، درس ها و اندرزهای زیادی دانسته می شود که در ذیل به برخی آن ها به گونه مختصر اشاره می شود:

1- از این داستان چنین برداشت می شود که فقر از ثروتمندی بهتر است چنانچه امام رازی<sup>5</sup> -رحمه الله- در این مورد می نویسد: «وهذه القصة من أعظم ما يحتج به في بيان أن الفقر خير من الغنى، وذلك لأن الاستكبار إنما يتولد من كثرة المال والجاه، والاستضعاف إنما يحصل من قلتها، فبين تعالى أن كثرة المال والجاه حملهم على التمرد، والإبءاء، والإنكار، والكفر. وقلة المال والجاه حملهم على الإيمان، والتصديق والانقياد، وذلك يدل على أن الفقر خير من الغنى»<sup>6</sup>

1 ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 6 ص 427

2- صحابی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- است که در بیعت الرضوان اشتراک کرده بود و سرانجام وارد مصر شد و در سال 34 در جنگ

افریقا سهیم و در معرکه (جولای) شهید شد. زرکلی، الاعلام ج 3 ص 49

3 صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب قول الله تعالى: وَإِلَىٰ نُومُدَ أَخَاهُمْ صَالِحًا، شماره حدیث: 3377

4 سوره هود آیت 66

5 امام رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن نیمی بگری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم مسلمان که در سال ۵۴۴ (قمری) در ری متولد شد ملقب به فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. برجستترین دوره زندگی فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی اش بیشتر از دو هزار نفر دانشمند شرکت می کردند در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود و در تمام این زمینه ها تألیفاتی دارد که تألیفاتش نیز مثل خودش، شهرت و اهمیت زیادی پیدا کرد و در سراسر ممالک اسلامی مورد بحث و تحقیق قرار گرفت، فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد که برخی از مهمترین آن ها عبارت است از تفسیر کبیر که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. و وفاتش در سال ۶۰۶ (قمری)، در هرات اتفاق افتاد. اعلام زرکلی- 313/6. (وفیات الاعیان)-ابن خلکان-249/4.

6 رازی، محمد بن عمر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج 14 ص 145 دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، سال ۱۴۲۰ ق

( این قصه از بزرگترین دلایل بر این است که فقر از ثروتمندی بهتر است زیرا استکبار از زیاد بودن مال و جاه به میان می آید و استضعاف از قلت آنها حاصل می گردد، پس خداوند متعال بیان کرده است که کثرت مال و مقام قوم ثمود را به تهمرد، انکار و کفر وادار کرد و کمی مال و جاه مومنان آنان را به ایمان، تصدیق و فرمانبرداری واداشت و این دلالت می کند که فقر از غنا بهتر است.

2- از این قصه فهمیده می شود که بیشترین کسانی که به پیامبران ایمان آورده اند فقرا بوده اند نه انسان های مالدار و دنیا پرست، چنانچه زحیلی در تفسیر منیر می نویسد: « وفيها دلالة على أن المستضعفين هم الذين آمنوا برسالة صالح عليه السلام، وهو الشأن الغالب أيضا مع كل نبي، يبادر الضعفاء والفقراء إلى الإصغاء لكلمة الحق والهدى والإيمان، فيكونون أهل الجنة »<sup>1</sup>  
( در این قصه دلالت بر این است که مستضعفین کسانی اند که به رسالت صالح علیه السلام باور کردند و این معمول همیشگی است که همواره ضعفاء و فقراء به سوی کلمه حق، هدایت و ایمان مبادرت می ورزند و از اهل جنت می شوند.

3- از این قصه فهمیده می شود که وعده انبیا همیشه واقع شدنی است چنانچه زحیلی می گوید: « لا شك بأن وعد الأنبياء صادق صحيح، ووعدهم مؤكد الحصول، وقد أوعد صالح قومه بالعذاب بعد ثلاثة أيام، وتحقق ذلك في اليوم الرابع »<sup>2</sup>  
( شکی نیست که وعده انبیا راست و صحیح است و وعید آنان به تاکید حاصل شدنی است و صالح قومش را بعد از سه روز ترساند و این وعید در روز چهارم متحقق شد.

### مطلب یازدهم: سگ اصحاب کهف

یکی از حیواناتی که نامش در قصه ای از قصه های قرآن آمده است، سگ است، اسم این حیوان در داستان اصحاب کهف آمده است و سوره ای از سوره های قرآن به نام کهف مسمی شده است.

داستان مختصر اصحاب کهف به طور مختصر از این قرار است: در یکی از شهرها که مردمان آن همگی اهل ایمان و اطاعت و فرمان برداری از همدیگر پیشی می گرفتند، کم کم نشانه های انحراف از راه مستقیم پدیدار گشت. بازار شیطان رونق گرفت و مردم از دستور پروردگار سرپیچی کردند و عوامل گمراهی آشکار شد. این در حالی بود که حاکم آن شهر خود سرکرده ی کافران و کناه کاران

<sup>1</sup> زحیلی، التفسیر المنیر، ج 8 ص 278  
<sup>2</sup> زحیلی، التفسیر المنیر، ج 12 ص 103



بود. او در گناه و سرپیچی از دستورات پروردگار غرق شده بود. به این ترتیب وزیران و اطرافیانش نیز به همین شکل بودند. این بود که فساد عمومیت یافت و جهل و نادانی و ظلم و ستم همه ی جامعه را فرا گرفت. تصویر و مجسمه های زیادی از جمله بت ها که از سنگ و چوب ساخته شده بودند، در گوشه و کنار شهر برافراشته شده و نصب گردیدند، شیطان بر همه جا حکم فرما شد و صدای ایمان برای مدت ها خاموش گشت. در این میان تنها عده ی اندکی از مردم این شهر برایمان خود به حق پابرجا مانده بودند و شیطان نتوانسته بود آن ها را فریب دهد و در دریای گمراهی غرق نشده بودند. در میان این عده مجموعه ای در خود احساس جرأت و شهامت کردند گرد و غبار تنبلی را از خود دور کردند. به یاری خدا به پا خاستند و در مقابل باطل ایستادند. خداوند نیز آنان را در پناه خود گرفت و یاری کرد پس بر هدایتشان افزود و چشم حق بینشان را به نور خود بیناتر نمود و از جانب خود، آنان را تأیید فرمود، آنان پس از تعقیب لشکریان پادشاه ظالم با سگی که ایشان را همراهی می کرد به سوی یک غار پناه بردند و در آن غار به مدت بیشتر از سه صد سال خوابیدند و بلاخره بیدار شدند و بیدار شدن آنان پس از سه صد سال، دلیل زنده شدن انسان ها پس از مرگ است.<sup>1</sup>

چون مقصد اصلی در این مطلب بیان نقش سگ در داستان اصحاب کهف است نه بیان و تفصیل اصل داستان بناءً به بیان آیاتی می پردازیم که در آن سگ تذکر داده شده است و از شرح و بسط صرف نظر می شود.

در داستان اصحاب کهف در دو آیت از سگ نام برده شده است که در یکی از این آیات خداوند متعال از نقش سگ در امر پهره داری و حراست سگ از اصحاب در دروازه غار یاد آوری می کند، چنانچه می فرماید:

﴿ وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا ۗ ﴾<sup>2</sup>

( و آنان را بیدار می پنداری، حال آنکه آنان خفته اند. و ما آنان را به راست و چپ می گردانیم، و سگشان دو دستش را به آستانه در گشاده بود، اگر به آنان می نگرستی از آنان می گریختی و به راستی

<sup>1</sup> - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 359  
<sup>2</sup> سوره کهف آیت 18

سرتا پای از ترس و وحشت وجود تورا فرا می گرفت.

یعنی خداوند آنها را از تابش نور خورشید محافظت نمود، زیرا غار اینگونه بود که خورشید به هنگام طلوع به طرف راست می گرایید. و به هنگام غروب به طرف چپشان می گرایید، پس گرمای خورشید به آنها برخورد نمی کرد که بدن هایشان را خراب کند<sup>1</sup>.

از آیت فوق معلوم می شود که خداوند اصحاب کهف را پشت و رو می کرد اما سگ همیشه به حالت خود باقی ماند چنانچه ابن عاشور -رحمه الله- می نویسد: « هذا يدل على أن تقليبهم لليمين وللشمال كرامة لهم بمنحهم حالة الأحياء وعناية بهم ، ولذلك لم يذكر التقليب لكلبهم »<sup>2</sup>

(این دلالت می کند که پهلو دادن آنان به راست و چپ کرامتی برای آنان بوده و خداوند حالت زندگان را برایشان داده بود، از همین جهت پهلو دادن سگ شان را ذکر نکرد.)

و در آیت دیگر از تعداد اصحاب یادآوری می نماید و سگ را نیز شامل آنان در شمارش حساب می کند چنانچه می فرماید:

﴿ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴾<sup>3</sup>

( خواهند گفت: آنان سه نفرند، که چهارمین ایشان سگشان است. و (گروهی) خواهند گفت: پنج نفرند که ششمین ایشان سگشان است. همه اینها از روی حدس و گمان است. و می گویند، هفت نفرند که هشتمین ایشان سگشان است. بگو: پروردگaram از تعدادشان آگاه تر است. جز گروهی کمی تعدادشان را نمی دانند، بنابراین جز بر اساس علم و یقین در مورد آنان مجادله مکن و درباره آنان از هیچ کس می پرس.)

خداوند متعال خبر می دهد که اهل کتاب در رابطه با تعداد افراد اصحاب کهف با هم اختلاف داشتند و این اختلاف از حدس و گمانشان سرچشمه می گیرد، زیرا به دروغ چیزهایی می گویند که نمی دانند

1 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 6 ص 149  
2 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 15 ص 281  
3 سوره کهف آیت 22

آنها در مورد تعداد اصحاب كهف سه گروه بودند: برخي مي گفتند آنان سه نفراند و چهارمين ايشان سگشان است. و برخي مي گفتند: پنج نفر بوده و ششمين ايشان سگشان است، و خداوند بعد از اين سخن بيان داشته است كه اينها سخنهاي بي دليلي است، و آنها از روي ظن و گمان اين را مي گویند، پس بي دليل بودن اين سخنان دليلي بر بطلان آن مي باشد. و گروهی مي گفتند: «اصحاب كهف هفت نفرند و ششمين ايشان سگشان است». و اين - خدا بهتر مي داند - درست است چون خداوند دو قول پيش از اين را باطل قرار داد اما اين را باطل قرار نداد، پس باطل قرار ندادن اين قول بر اين دلالت مي نمايد كه آن درست است<sup>1</sup>.

### مطلب دوازدهم: درس ها و اندرزهای اين قصه

از داستان اصحاب كهف و نقش سگ در اين داستان، درس ها و اندرزهای زيادی دانسته می شود كه در ذيل به برخی آن ها به گونه مختصر اشاره می شود:

1- اين داستان به اهميت تاثير صحبت اشاره می كند ابن كثير مي گوید: «بركت اصحاب كهف شامل سگشان نيز شد و او نيز همانند آنان در اين حالت به خواب رفت . و اين است فايده محبت نيكان ، چرا كه آن سگ نيز داراي شأن و مقامي شد، به طوري كه حكاييت آن در قرآن جاودانه گشت»<sup>2</sup>

و امام بخاري - رحمه الله - از انس بن مالك - رضي الله عنه - روايت مي كند كه: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ قَالَ وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا قَالَ لَا شَيْءَ إِلَّا أَنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَمَا فَرَحْنَا بِشَيْءٍ فَرَحْنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ قَالَ أَنَسٌ فَأَنَا أَحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»<sup>3</sup>

( مردی از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد قیامت، پرسید و گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «برای آن، چه تدارك دیده ای؟» گفت: چیزی آماده نکرده ام جزء اینکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «تو روز قیامت با کسی همراه خواهی بود که او را دوست داری». انس - رضي الله عنه - می گوید: هیچ چیزی ما را به

1 ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج 5 ص 147 و سعدی، تيسير الكريم الرحمن، ج 6 ص 158

2 همان مرجع ج 5 ص 144

3 صحيح البخاری، كتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب أبي حفص القرشي العدوي - رضي الله عنه - شماره حديث: 3688

اندازه این سخن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم خوشحال نکرد که فرمود: «تو با کسی همراه خواهی بود که او را دوست می داری». انس - رضی الله عنه - ادامه داد: من نبی اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - ، ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - را دوست دارم و بخاطر همین دوستی، امیدوارم که روز قیامت، همراه آنان باشم اگر چه اعمالم مانند اعمال آن ها نیست.)

2- از این داستان معلوم می شود که نگه داری سگ به منظور حراست و حفاظت نفس و استفاده مشروع جایز است چنانچه قرطبی می گوید: وكان اقتناء الكلب جائزا في وقتهم ، كما هو عندنا اليوم جائز

في شرعنا»<sup>1</sup>

( نگه داری سگ در زمان آنان جایز بود قسمی که اکنون در شریعت ما امروز جایز است. همچنان زحیلی-رحمه الله- در تفسیر منیر می گوید: «يجوز اتخاذ الكلاب للحاجة والصيد والحراسة»<sup>2</sup>

( نگه داری سگ در صورت ضرورت، شکار و حراست جایز است.

3- جریان و رخداد قصه اصحاب کهف و یاد آوری از نقش سگ در این داستان مربوط به زمانه های پیش بود. با این وصف در طول تاریخ و در مبارزه مداوم بین ایمان و کفر این داستان به شیوه های مختلف بیان شده است. اما گذشته از همه چیز این امر به روشنی بیانگر قدرت بی انتهای پروردگار است و میان معجزه ی الهی در دنیای بشری و حقیقت زنده کردن انسان ها در روز رستاخیز و حضور در محضر پروردگار ارتباط ایجاد می کند.<sup>3</sup>

4- همچنان از این قصه معلوم می شود که صحبت و همراهی نیکان انسان را مانند اشخاص نیک می سازد حتی اگر حیوان باشد چنانچه زحیلی می نویسد: «ينتفع الإنسان بصحبة الأخيـار ومخالطة الصالحاء والأولياء، بدليل جعل كلب أهل الكهف مثلهم، إنه كلب أحب قوما، فذكره الله معهم»<sup>4</sup>

( انسان به صحبت انسان های نیک و همراهی با صالحان و اولیاء نفع می بیند به دلیل اینکه در قصه خداوند متعال سگ را مانند اصحاب کهف ساخته چون آن قومی را دوست داشت و خداوند او را

1 قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ج 10 ص 370

2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 15 ص 233

3 قطب، محمد علی قطب، قصص القرآن، ترجمه: ماجد احمدیانی، ص 38

4 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 15 ص 233

با ایشان حساب کرد.

### مطلب سیزدهم: فیل

یکی از سوره های قرآن کریم به نام فیل مسمی شده است که در آن به واقعه حمله بالای مکه از طرف پادشاه یمن و همچنان شکست این نیرو به وسیله پرنده ها اشاره شده است.

در این به نقش دو نوع از حیوانات اشاره است که به طور مختصر روی آن بحث می شود:

**الف: حمله توسط فیل:** خلاصه این داستان از این قرار است: یمن در دورترین نقطه ی جنوب غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد که پیش از به دنیا آمدن رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - تحت سلطه ی حبشیان بود. حبشیان در یمن با ظلم و ستم و استبداد حکم رانی می کردند و در آنجا دولتی را تأسیس کرده بودند. اعراب اهل یمن به اصل و نسب تاریخی خود افتخار می کردند و خیلی دوست دار کعبه در مکه مکرمه بودند. ابرهه حاکم حبشی یمن با خود گفت: کاری می کنم که عرب های یمن از این خانه روی گردان شوند و دیگر به زیارت آن نروند و آنان کسی یا چیزی جز من را دوست نداشته باشند. سپس دستور داد که عبادت گاه بزرگ بسازند. او تمام توان و نیروهای خود را به کارگرفت، پول زیادی را مصرف کرد و خودش شخصاً بر کار ساختن آن نظارت داشت ولی این روش به هیچ وجه در تشویق و گمراه سازی مردم یمن تأثیری نداشت، ابرهه سوگند خورد که خانه کعبه را منهدم و نابود نماید و برای این منظور هر چه امکانات داشت، مهیا ساخت و پادشاه حبشه را از تصمیم خود آگاه ساخت، هزاران سرباز با تجهیزات کامل از پایتخت مملکت یمن به هدف تخریب کعبه خارج شدند، ابرهه در پیشاپیش لشکریانش فیلی بزرگ و قوی قرار داده بود. بزرگی هیکل فیل به حدی بود که هیچ کس در سرزمین عرب و در غیر آن چنین فیلی ندیده بود<sup>1</sup>.

**ب: حمله پرندهگان به اصحاب فیل:** ابرهه خود را برای حمله نهایی آماده ساخت و نیروهایش را سازمان دهی نمود. سپس به بعضی از نظامیان و فرمان دهانش دستور داد که فیل بزرگ را به سوی مکه برانند و آن را آماده کنند که به صورت ناگهانی به کعبه حمله برده و آن را ویران نماید. اما فیل به هیچ وجه از جایش تکان نمی خورد و هر چه آن را با چوب و عصا و شلاق بر سر و رویش می زدند، فایده ای نداشت و سرانجام اصحاب فیل با هجوم پرندهگان روبرو شدند که پی در پی و پشت سرهم می

<sup>1</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 8 ص 484، سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 313

آمدند و سایه ی آن ها زمین را تاریک کرده بود و در منقار هایشان سنگ ریزه هایی داغ و سوزان داشتند و آن ها را بر سر سپاه ابرهه فرو می ریختند و آنان را یکی پس از دیگری از بین می بردند.<sup>1</sup>

عمل این پرندگان در آن زمان شبیه به هجوم هواپیماهای شکاری موشک انداز بود که موشک ها و راکت های خود را به کمک دستگاه های رادار و کنترل از راه دور دقیقاً بر سر دشمن فرو می ریزند و آن ها را پی در پی و یکی پس از دیگری از بین می برند.<sup>2</sup>

الله متعال حمله توسط فیل ها و دفاع از کعبه را توسط پرنده ها در یک سوره کوتاه قرآن کریم به شکل مختصر اما جامع بیان کرده و می فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ \* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ \* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ \* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴾<sup>3</sup>

( آیا ندانسته ای که پروردگارت با یاران فیل چه کرد؟ آیا نیرنگ آنان را در تباهی قرار نداد؟ و گروه گروه پرندگان را بر آنان فرستاد، که به سوی آنان سنگریزه هایی از سنگ گل می انداختند، سرانجام آنان را مانند بازمانده (کاه) جویده شده قرار داد.

در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن در مورد خلاصه این داستان چنین می نویسد: « آنان برای منهدم کردن کعبه فیل هایی با خود بردند و با گروه و لشکری از حبشه و یمن آمدند که عرب ها توان رویارویی با آن را نداشتند. وقتی به نزدیک مکه رسیدند و عرب ها توان دفاع را نداشتند و اهل مکه از ترس آنان از شهر بیرون گریختند خداوند بر فیل سواران پرنده هایی متفرق فرستاد که هر یک سنگی از گل با خود داشت و فیل سواران را سنگباران کردند و همه آن ها را از بین بردند. پس آن ها نابود شدند و از بین رفتن مانند کاهی که خورد شده و جویده شده است و خداوند شر آن ها را دور کرد و نیرنگشان را به خودشان برگرداند.<sup>4</sup>

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 30 ص 405

2 محمد قطب، قصص القرآن، ص 100

3 سوره فیل آیات 1 تا 5

4 سعدی، تیسیر الکریم، ج 12 ص 89

## مطلب چهاردهم: داستان حمار عزیر- علیه السلام-

در یکی از آیت های سوره بقره اشاره به سرگذشتی شده است که مفسرین آن را به عزیر- علیه السلام- نسبت می دهند<sup>1</sup>، در این داستان، حمار یا الاغ ذکر شده است به همین مناسبت می خواهیم در مورد این داستان روشنی بیندازیم: الله متعال می فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعْتَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>2</sup>

( یا همچون کسی که از کنار دهکده ای گذر کرد که سقف ها و دیوارها بر پایه هایش فرو ریخته بود، گفت: چگونه خداوند این را پس از مردنش زنده می گرداند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و گفت: چقدر مانده ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از روز را (در این حال مانده ام) گفت: بلکه صد سال در این حال مانده ای، پس به خوراک و نوشیدنی نگاه کن تغییر نیافته است، و به خرت بنگر، و تا تو را نشانه ای برای مردم قرار دهیم، و به استخوان ها بنگر که چگونه آنها را پیوند می دهیم، سپس بر آن گوشت می پوشانیم، پس وقتی برای او روشن شد، گفت: می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

مفسرین این داستان را به عزیر- علیه السلام- که در جای دیگر قرآن کریم نام او آمده است<sup>3</sup> نسبت می دهند و می گویند: او روزی با مرکبی که داشت بر یکی از قریه ها که اکثر مفسرین مراد از آن بیت المقدس را دانسته اند<sup>4</sup>، مرور می کرد و به دیوار و روستای خراب شده و استخوان های پوسیده و برجای مانده از انسان های آن قریه که دیر زمانی بود در آن جا دفن شده بودند، نگاه کرد و به شدت به فکر فرو رفت و گفت: «أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» چگونه خداوند این ها را پس از مرگ زنده می

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 1 ص 31

2 سوره بقره آیت 259

3 اشاره به آیت «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (یهودیان می گویند: عزیر پسر خداست) سوره توبه آیت 30

4 طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 1 ص 596، آلوسی، روح المعانی، ج 1، ص: 596

کند؟

پس از این سؤال که به ذهن عزیز رسید، خداوند متعال بلافاصله فرشته ی مرگ را فرستاد و جانش را گرفت. جسم بی جان او به مدت یک صد سال تمام در جای خود و به شکل موجود در آن جا باقی ماند و پس از آن مدت خداوند او را زنده گردانید. در طول این یکصد سال در سرزمین و شهر او نسل هایی از بنی اسرائیل مرده و به جای آن ها کسان دیگری متولد شده و جایگزین شده بودند و اوضاع و احوال به طور کلی دگرگون شده بود<sup>1</sup>.

عزیر-علیه السلام- در این سفر مرکب یا الاغی با خود داشت و آن را هم خداوند میرانده بود و خداوند متعال بخاطر اینکه او کاملاً پی ببرد و بفهمد که مرده ها چگونه زنده می شوند، توسط ملائکه استخوان های برجای مانده از الاغ را صدا کرد و همگی در یک جا جمع شدند و جثه ی عظیم و بزرگی را تشکیل دادند. آن گاه گوشت و پوست و رگ و اعصاب هر کدام سر جای خود قرار گرفت و الاغ جان گرفت و بر سر جای خود اسیر شده و شروع به عرعر کردن نمود. عزیر در مقابل عظمت پروردگار به سجده افتاد<sup>2</sup>.

این داستان دلالت بر زنده شدن دوباره حیوانات و زنده جان ها می کند چنانچه زحیلی می نویسد:  
«هذه القصة دليل واضح على إمكان البعث بعد الفناء، والحشر بعد النشر من القبور، والدليل الثابت الذي يمكن أن يحتج به على البعث في كل زمان ومكان»<sup>3</sup>

( این قصه دلیل واضح بر ممکن بودن زنده شدن پس از مرگ، حشر شدن بعد از مردن از قبرها و دلیل ثابتی است که ممکن است بر زنده شدن پس از مرگ در هر زمان و مکان دلیل گرفته شود.

### مطلب پانزدهم: ذکر ماهی در داستان موسی و یونس علیهما السلام

نهنگ در دو داستان قرآن کریم ذکر شده است، یکی در داستان موسی علیه السلام و دیگر در داستان یونس علیه السلام که در ذیل به شرح مختصر علت ذکر نهنگ در این دو داستان می پردازیم:

**الف: ذکر ماهی در داستان موسی علیه السلام:** در آیات 60 تا 86 سوره کهف داستان موسی علیه

---

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 3 ص 34، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 3 ص 294، آلوسی، روح المعانی، ج 1، ص: 596  
2 آلوسی، روح المعانی، ج 1، ص: 599، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 3 ص 296، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 3 ص 36  
3 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 3 ص 35



السلام با یک بنده نکوکار خداوند ذکر شده است که در این داستان از نهنگ نیز یادآوری شده است، و چون هدف اصلی این بحث ذکر حیوانات است بناءً از تفصیل داستان اصلی صرف نظر می شود و به بیان آیاتی که در آن نهنگ یادآوری شده است با اشاره کوتاه به اصل داستان اکتفا می شود.

آنچه صراحت آیات دلالت می کند اینکه موسی علیه السلام می خواست با یک نفر از شاگردان خود سفری کند به منظور ملاقات با یک شخص نکوکار و از طریق وحی به او گفته شد که یک ماهی بزرگ را در ظرفی بگذارد و با خود ببرد. در هر جا که ماهی ناپدید شد یا تباه (فاسد) گردید، آن جا انتهای راه است. موسی-علیه السلام- آن چه را که خدا فرموده بود، انجام داد و با فرد همراه خود به راه افتادند. آن دو به مجمع البحرین در طرف جنوب غربی صحرائی سینا رسیدند. راه سخت، طولانی و طاقت فرسا بود و خسته شدند اما او به جوان خدمت کارش گفت: «خستگی اصلاً مانع رسیدن من به مجمع البحرین نخواهد شد، اگر چه سال ها طول بکشد<sup>1</sup>، چنانچه الله متعال از آن حکایت می کند:

﴿ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴾<sup>2</sup>

( (یادآور شو) زمانی که موسی-علیه السلام- به جوان (خدمت کار) خود گفت: من هرگز از پای نمی نشینم تا این که به محل برخورد دو دریا می رسم و یا این که روزگاران زیادی راه می سپرم.

در جریان سفر هنگامی که در کنار یک صخره استراحت کردند، خدمتکار موسی علیه السلام لحظه ای غافل شد که ناگهان ماهی ای که با خود آورده بودند، با موجی- که از طرف دریا به سوی ساحل آمد و شن های ساحل را نیز با خود بُرد- به راه افتاد و حرکت کرد..

موسی-علیه السلام- از خواب بیدار شد و خستگی از تنش دور شد. سپس بلند شد و ایستاد و از رفیقتش خواست تا حرکت کنند و به راه خود ادامه دهند و زمانی که خسته شدند موسی علیه السلام طلب غذا کرد چنانچه الله متعال می گوید:

﴿ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴾<sup>3</sup>

1 زحیلی، التفسیر المنیر ج 15 ص 292، ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 15 ص 365

2 سوره کهف آیت 60

3 سوره کهف آیت 62

( آن گاه که از آن جا دور شدند (موسی-علیه السلام-) به خدمت کارش گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً در این سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده ایم

در این لحظه یاد خدمتکارش آمد که در کنار صخره بر سر ماهی چه گذشته بود. پس به موسی-علیه السلام- گفت: همانا من لحظه ای از ماهی غافل شدم و دیدم که به شدت و قدرت از درون ظرف بیرون پرید و همراه موجی که به ساحل دریا آمده بود به راه افتاد و به درون دریا رفت، و خداوند متعال از آن چنین حکایت می کند:

﴿ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا <sup>1</sup>﴾

( گفت: به یاد داری وقتی را که به آن صخره پناه جستیم، همانا من ماهی را از یاد بردم، و جز شیطان آن را از خاطرم نبرد، پس ماهی به طور شگفت انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت.

موسی-علیه السلام- گفت: ﴿ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا <sup>2</sup>﴾

( موسی-علیه السلام- گفت: این چیزی است که ما می خواستیم (چرا که یکی از نشانه های گم شده ی ماست) پس پی جویانه از راه طی شده ی خود برگشتند.

و سرانجام پس از بازگشت موسی علیه السلام با آن شخص نکوکار ملاقات نمود که در ادامه آیات تفصیل آن آمده است.

آنچه در اینجا به بحث تعلق می گیرد ذکر ماهی است که خداوند متعال آن را برای نشان دادن مکان همان شخص صالح خضر علیه السلام بود<sup>3</sup> قرار داد چنانچه ابن عاشور می گوید: « وَالْحُوتُ هُوَ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ مُوسَى بِاصْتِحَابِهِ مَعَهُ لِيَكُونَ لَهُ عَلَامَةٌ عَلَى الْمَكَانِ الَّذِي فِيهِ الْخَضِرُ <sup>4</sup>»

1 سوره كهف آیت 63

2 سوره كهف آیت 64

3 زحیلی در تفسیر منیر ج 15 ص 297 گفته است این شخص صالح خضر بود و دلایلی زیادی را نقل کرده است که نشان می دهند او پیغمبر بوده است.

4 ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 15 ص 366

( و ماهی همان نهنگ بود که خداوند به موسی - علیه السلام - امر کرده بود تا آن را باخود ببرد تا اینکه علامه ای باشد برای مکانی که در آن خضر قرار داشت.)

**ب: ذکر نهنگ در داستان یونس علیه السلام:** همچنان ذکر نهنگ در داستان یونس علیه السلام نیز یادآور شده است، داستان یونس علیه السلام و فرو رفتن او در شکم نهنگ در چندین سوره قرآن کریم ذکر شده است که از آن در سوره صافات در آیات کوتاه بیان شده است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ \* إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ \* فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ \* فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ \* فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* فَجَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ۝<sup>1</sup>

( یقیناً یونس هم از زمره پیغمبران بود. زمانی ، او به سوی کشتی پر ( از مسافر و کالا، بدون اجازه پروردگارش، از میان قوم خود) گریخت. ( کشتی دچار سانحه شد و می بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند). یونس علیه السلام در قرعه کشتی شرکت کرد و از جمله کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد. ( پس برابر عرف آن روز به دریا انداخته شد). ماهی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود ( و می بایست در برابرکاری که کرده بود زندانی شود). اگر او قبلاً از زمره پرستشگران نمی بود، او در شکم ماهی تا روز رستخیز می ماند. ما او را در یک سرزمین خالی ( از درخت و گیاه ) افکندیم ، در حالی که بیمار و نزار بود. ما کدو بُنی بر بالای او رویانیدیم ( تا در سایه برگهای پهن و مرطوب آن ببارامد. یونس - علیه السلام - کم کم بهبود یافت ) و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم ( تا ایشان را به ایمان آوردن و توبه کردن از بدیها و انجام نیکیها دعوت کند). آنان همه ایمان آوردند و ما ایشان را از مواهب فراوان و نعمتهای فراخ زندگی تا مدت مشخصی بهره مند ساختیم.

در داستان فرورفتن یونس- علیه السلام- در شکم نهنگ و نجات دوباره او معجزه این پیامبر آشکار می شود و یک حقیقت بزرگی دیگر از حقایق الهی روشن می شود و خداوند متعال برای بندگان خویش نشانه های از وجود و خود را نشان می دهد، ابن عاشور- رحمه الله- می گوید: « **وكان یونس قد خرج من بطن الحوت سقيماً لأن أمعاء الحوت أضرت بجلده بحركتها، ولعل الله أصاب**

<sup>1</sup> سوره صافات آیت 139 - 145

الحوت بشبه الإغماء فتعطلت حركة هضمه تعطلاً ما لنا تضر أمعاؤه لحم يونس»<sup>1</sup>

( یونس علیه السلام از شکم نهنگ در حالی برآمد که مریض بود زیرا روده های نهنگ جلد او را با حرکت خود متضرر ساخته بود و شاید خداوند متعال نهنگ را به شبه اغماء و بی هوشی مصاب کرده بود و سیستم هاضمه آن معطل شده باشد تا روده های آن گوشت یونس را از بین نبرد.

---

<sup>1</sup> ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج 23 ص 177

داستان ماهی و نهنگ درس ها و اندرزهای زیادی دارد و آنچه متعلق به بحث ذکر حیوانات در قرآن است دو پیام می باشد:

1- انسان در سفر خود باید توشه و مصارف غذای خود را حمل کند و این منافی توکل بر خداوند نیست قسمی که موسی -علیه السلام- باوجودی که پیامبر بود همراه خود غذای مورد نیاز را حمل کرد.<sup>1</sup>

2- زنده شدن ماهی یکی از معجزات حضرت موسی -علیه السلام- بوده است و نشانه وجود آن مرد صالح در آنجا بوده است و زنده ماندن یونس علیه السلام در شکم نهنگ از معجزات او به شمار می رود.<sup>2</sup>

---

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 15 ص 297  
2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 15 ص 297

مبحث دوم: ذکر حیوانات در امثال، مواعظ و یا به عنوان عذاب الهی

مطلب اول: تشبیه عالم بی عمل به حمار

الله متعال عالم بی عمل را به الاغی تشبیه کرده است که کتابهای زیادی را حمل می کند اما به آن عمل نمی کند چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ <sup>1</sup>﴾

( داستان آنان که (حکم) تورات بر آنان تحمیل شد سپس (چنانکه باید) رعایتش نکردند مانند داستان الاغی است که کتاب هایی بر دوش می کشد. چه بد است داستان گروهی که آیات خدا را دروغ پنداشتند! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

سید قطب - رحمه الله- در این مورد چنین می نویسد: « حمل تورات با درک و شعور و علم و دانش باید می بود، و با کار و تلاش برای پیاده کردن و جای دادن معنی و مفهوم آن در جهان درون و در جهان بیرون باید متحقق می شد و لیکن تاریخ زندگانی بنی اسرائیل - همان گونه که قرآن مجید ذکر کرده است، بیان نمی دارد که آنان توانسته باشند این امانت را بردارند و بر دوش بکشند، و حقیقت معنی و مفهوم آن را درک و به آن عمل کنند. بنابراین آنان مانند الاغ های شده اند که کتاب های کلان و بزرگی را برمی دارند و بر پشت می کشند، ولی از معنی و مفهوم آنها بی خبرند و فائده ای برای آنها ندارند جز سنگینی بار آنها. در این صورت آن الاغها صاحب آنها نیستند، و در هدف آنها شریک نمی باشند! این تصویر ننگین و بدی است ولی تصویری است که بیانگر حقیقت درستی است، مسلمانانی که در گذشته ها بوده اند و نسلها و نسلها آمده اند و بسان چنین یهودیانی شمرده شده اند بسیارند. کسانی که در این زمان زندگی می کنند، و نامهای مسلمانان را بر خود می نهند و افعال و اعمال مسلمانان را انجام نمی دهند، اینان نیز مانند خرها و دراز گوشهائی هستند که کتابهائی را بر آنها بار کرده اند و با خود می برند. اینان خیلی فراوان و بسیارند! قضیه هم تنها قضیه کتاب هائی نیست که برداشته می شود و بررسی و مطالعه می گردد. بلکه مسأله ، مسأله فهمیدن و عمل کردن به چیزی است که در کتابها

<sup>1</sup> سوره جمعه آیه 5

است»<sup>1</sup>.

ابن کثیر-رحمه الله- می گوید: «الذین لم يعملوا بمقتضى ما في التوراة بل أولوه وحرفوه ، فهم أسوأ من الحمار، لأن الحمار لا فهم له ، وهؤلاء لهم فهم لم يستعملوها»<sup>2</sup>

( کسانی که به مقتضای آنچه در تورات است عمل نکردند بلکه آن را تاویل و تحریف کردند آنان بدتر از الاغ هستند زیرا الاغ فهم ندارد و اینها فهم و دانش دارند اما آن را به کار نمی برند.)

این سخن امام ابن کثیر مدلول آیت دیگر است که الله متعال می فرماید:

﴿ وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴾<sup>3</sup>

( و همانا بسیاری از جن ها را برای جهنم پدید آوردیم، آنان دلهایی دارند که با آن نمی فهمند، و چشمهایی دارند که با آن نمی بینند، و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند، ایشان بسان چهارپایان بلکه ایشان گمراه تر هستند

### مطلب دوم: تشبیه دنیا پرستان به سگ

در قرآن کریم کسی که به دنیا زیاد دل می بندد به سگی تشبیه شده است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾<sup>4</sup>

( و برای آنان خبر آن کس را بخوان که آیات خود را به او داده بودیم، پس، از آن بیرون رفت، و

1 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 6 ص 3536

2 تفسیر ابن کثیر ج 8 ص 143.

3 سوره اعراف آیه 179

4 سوره اعراف آیت 176

شیطان بر او چیره شد، و او از زمره گمراهان گردید و اگر ما می خواستیم مقام او را با آن (آیات) بالا می بردیم، ولی او به زمین گرائید و از هوی و هوس خود پیروی کرد. از این رو سرگذشت او مانند سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون می آورد، و اگر آن را رها کنی باز زبان از دهان بیرون می آورد. آن مثل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس داستان را برایشان بازگو کن تا بلکه بیندیشند.

احتمال دارد منظور از کسی که خوند آیات را به او داد و به وی آموخت، شخص معینی باشد، قسمی که در تفسیر کبیر و برخی تفاسیر دیگر آن را بلعم بن باعورا گفته اند و خداوند داستان او را برای آگاه ساختن بندگان بیان کرد.<sup>1</sup> و احتمال دارد که اسم جنس باشد، در این حالت هرکس را شامل می شود که خداوند آیاتش را به او بدهد، و از دایره عمل کردن به آن بیرون رود. و در این آیات آدمی به عمل کردن به علم و دانشی که دارد تشویق شده است، و عمل کردن به علم، مقام بلندی است از جانب خدا که به آدمی می بخشد و باعث مصون ماندن از شرّ شیطان می شود. و در این آیات آدمی از عمل نکردن به علم برحذر داشته، و بیان شده است که عمل نکردن به علم مایه سقوط به پایین ترین جایگاه است، و موجب می شود شیطان بر انسان مسلط شود. در این آیات همچنین اشاره شده است که پیروی کردن از هوی و هوس و گراییدن به شهوت ها سبب رسوایی می گردد<sup>2</sup>

ابوحیان<sup>3</sup> در تفسیر «البحر المحيط» می نویسد: «شبه المتهاك على الدنيا في قلقه واضطرابه على تحصيلها ولزومه ذلك بالكلب في حالته هذه التي هي ملازمة له حالة تهيبه وتركه وهي كونه لا يزال لا هنا وهي أخص أحواله وأرذلها كما أن المتهاك على الدنيا لا يزال تعباً قلقاً في تحصيلها»<sup>4</sup>

( کسی که در دنیا خود را غرق کرده است در پریشانی و سرگردانی برای بدست آوردن مال و ملازمت آن به سگ تشبیه داده شده است، چنانچه سگ به حالتی همیشه ملازمت می کند یعنی اگر او

1 رازی، تفسیر کبیر، ج 3 ص 2085

2 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 3 ص 392

3 ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیّان اثیر الدین ابوحیان اندلسی جیانی (654-745ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل آفریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال 28 صفر 745 هـ در قاهره وفات یاف و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج 1 ص 365

4 ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج 4 ص 422 تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، 1420 هـ دارالفکر بیروت، لبنان.



تحریک شود یا رها شود همیشه می جفد و این پایین ترین حالات سگ است همین قسم کسی که دلبسته دنیا است همیشه برای بدست آوردن مال پریشان و سرگردان است.

و علامه آلوسی<sup>1</sup> رحمه الله در تفسیر روح المعانی می نویسد: « المراد أنه كالكلب في الخسة إنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ أَيْ شَدَّدَتْ عَلَيْهِ وَطَرَدَتْهُ يُلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ عَلَى حَالِهِ يُلْهَثُ أَي إِنَّهُ دَائِمٌ اللَّهْثُ عَلَى كُلِّ حَالٍ »<sup>2</sup>

( مراد این است که شخص دنیا پرست مانند سگ در خست است که اگر بالای حمله کنی و سخت بگیری یا او را طرد کنی می جفد و اگر آن را به حال خود بگذاری نیز می جفد یعنی او همیشه در حال جفیدن است.

### مطلب سوم: تشبیه شرک به خانه عنکبوت

در قرآن کریم شرک به خداوند به خانه عنکبوت تشبیه داده شده است، قسمی که الله متعال می فرماید:

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا

يَعْلَمُونَ <sup>3</sup>

( مثال آنانی که به جای خداوند دوستانی گرفته اند همچون کار عنکبوت است که خانه ای ساخته و به درستی - که اگر می دانستند - سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است.

این مثال را خداوند برای کسی زده است که به همراه او کسی دیگر را عبادت می کند و منظورش عزت و قدرت یافتن و فایده مند شدن است، در حالی که قضیه بر خلاف منظور اوست. خداوند می فرماید: مثال او مانند عنکبوت است که برای خود خانه ای درست کرده است تا او را از گرما و سرما و آفت ها مصون و محفوظ بدارد، حال آنکه سست ترین خانه ها خانه و کاشانه عنکبوت است، چرا که

1 آلوسی، أبو الثناء شهاب الدین (1217-1270 هـ، 1802-1854 م) شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی (۱۸۰۲-۱۸۵۴) فقیه شافعی، مفسر، ادیب عربی و مفتی عراقی در سده سیزدهم هجری بود وی ذکاوت عجیب داشت در 13 سالگی شرحی بر قطر الندی نوشت سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ در آمد و ملقب به «علامه» شد. بیش از 20 کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، منطق، عرفان، عقاید و تفسیر از وی به جا مانده است، دقائق التفسیر، شرح العینیه فی مدح سیدنا علی رضی الله عنه بارزترین کتب وی تفسیره الکبیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (بعلبکی، منیر. «الآلوسی»). فرهنگ زندگی نامه المورد. بیروت: دار العلم للملایین، 1992.

2 آلوسی، شهاب الدین محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج 5 ص 107، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 3 سوره عنکبوت آیت 43

عنكبوت حیوان ضعیفی است و خانه اش نیز ضعیف ترین و سست ترین خانه هاست، و درست کردن خانه جز ضعف و سستی چیزی به او نیافزوده است<sup>1</sup>

همچنین کسانی که به جای خدا سرپرستان و دوستانی برگرفته اند از هر جهت ناتوان هستند، و وقتی که به جای او سرپرستان و دوستانی برمی گیرند و به آنها افتخار می کنند و از آنها یاری می جویند در حقیقت به ضعف و سستی خود می افزایند، و آنها برای تحقق بسیاری از منافعی بر آنان توکل نموده اند و آن را بر گردن آنها انداخته اند و خود به این امید نشسته اند که آنها این کارها را برایشان انجام خواهند داد. در نتیجه این بت ها آنان را خوار می نمایند و فایده ای به آنها نمی رسانند و از کمک و یاری آنها کمترین چیزی عایدشان نمی شود. پس اگر این دسته از انسان ها حقیقت و ماهیت کسانی که آنان را به پرستش گرفته اند می دانستند آنان را عبادت نمی کردند و از آنها بیزاری می جستند و پروردگار توانای مهربان را به سرپرستی و دوستی می گرفتند، که هر گاه بنده اش او را به دوستی بگیرد و بر او توکل نماید مشکلات دینی و دنیوی او را حل می کند و او را بسنده خواهد بود و به نیرو و قدرت قلبی و بدنی اش می افزاید و حالات و کارهایش را سامان می بخشد<sup>2</sup>.

#### مطلب چهارم: تشبیه مردم به پروانه و ملخ در روز قیامت

یکی از سوره های قرآن کریم به نام قارعه مسمی شده است که قارعه در حقیقت نام قیامت است و در این سوره بیان شده است که حالت انسان ها در روز قیامت مانند پروانه پراکنده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ \* وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ \* يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ \* وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾<sup>3</sup>

( فروکوبنده، آن فروکوبنده چیست؟ و تو چه دانی که فروکوبنده چیست؟ روزی است که مردمان همچون پروانه های پراکنده خواهند بود و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده خواهند شد.

و در جای دیگر انسان ها در روز قیامت به ملخ تشبیه شده اند چنانچه الله متعال می فرماید:

1 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 9 ص 34

2 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 5 ص 2718

3 سوره قارعه آیت 1 - 5

﴿ حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ ﴾<sup>1</sup>

( در حالیکه دیدگانشان فرو هشته است. از گورها چنان بیرون می آیند که گویی آن ها ملخ هایی پراکنده اند.

امام رازی-رحمه الله- در تفسیر کبیر می گوید: «ثم إنه تعالى شبه الخلق وقت البعث ههنا بالفراش المبتوث ، وفي آية أخرى بالجراد المنتشر. أما وجه التشبيه بالفراش ، فلأن الفرّاش إذا ثار لم يتجه لجهة واحدة ، بل كل واحدة منها تذهب إلى غير جهة الأخرى ، يدل هذا على أنهم إذا بعثوا فزعوا ، واختلفوا في المقاصد على جهات مختلفة غير معلومة ، والمبتوث المفرق ، يقال : بثه إذا فرقه. وأما وجه التشبيه بالجراد فهو في الكثرة. قال الفراء : كغوغاء الجراد يركب بعضه بعضاً»<sup>2</sup>

در آن روز مردم از شدت وحشت و هراس چون پروانه های پراکنده شده می گردند، پروانه هایی که برخی به میان برخی می روند و موج می زنند و نمی دانند کجا می روند و هرگاه آتشی روشن شود همه به سوی آن می روند چون درک آن ها ضعیف است و مردم که دارای عقل هستند در روز قیامت چنین خواهند بود.

**مطلب پنجم: بیان پشه و مگس به عنوان مثالهای بارز در قرآن**

پشه و مگس در نزد انسان ها دو مخلوق بی ارزش هستند اما در قرآن کریم از آن ها به عنوان مثالهای بارز ذکر شده است، چنانچه در مورد پشه می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴾<sup>3</sup>

( همانا خداوند شرم ندارد از اینکه به پشه ای یا کوچکتز از آن مثال بزند، کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان است. و اما کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: خداوند از این مثال چه قصدی داشته است؟، (خدا) با آن بسیاری را گمراه کرده و با آن بسیاری را

<sup>1</sup> سوره قمر آیت 7  
<sup>2</sup> رازی، تفسیر کبیر، ج 32 ص 268  
<sup>3</sup> سوره بقره آیت 24

هدایت می نماید و جز فاسقان را با آن گمراه نمی کند.

سید قطب رحمه الله می گوید: «خداوند متعال، پروردگار کوچک و بزرگ، و آفریدگار پشه و فیل است. معجزه ای که در پشه نهفته است همان معجزه در فیل هم موجود است. و آن معجزه ی حیات است. معجزه ی راز سربسته ای که جز خدا کسی بدان آشنا نیست. از سوی دیگر پندی که از ضرب المثلها گرفته می شود، مربوط به حجم و شکل نیست، بلکه ضرب المثلها ادوات و ابزار روشنگری و بینش بخشی می باشند. دیگر در ذکر مثلها هیچگونه عیب و ننگی نیست و خجالت کشیدن از بیان آنها، معنی ندارد. خدای بزرگوار می خواهد با ذکر مثلها، دلها را بیازماید و نفسها را امتحان نماید»<sup>1</sup>

همچنان مگس نیز در قرآن به عنوان مثل بیان شده است چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴾<sup>2</sup>

( ای مردم! مثلی زده شده، پس به آن گوش فرا دهید، کسانی را که به غیر از خدا به کمک می خوانید (و پرستش می نمایید) هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند که همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگرند دهند، و اگر آن مگس چیزی را از آنان برباید نمی توانند آن را از او باز پس گیرند، (و برهانند)، هم طالب و هم مطلوب در مانده و ناتوان اند.

### مطلب ششم: حیوانات به عنوان عذاب بالای انسان ها

بعض حیوانات در قرآن کریم به عنوان عذاب الهی بالای انسان ها ذکر شده اند مانند: ملخ، شپش و قورباغه که بر بالای فرعونیان نازل شده بود، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ \* فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ \* فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا

1 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 1 ص 50

2 سوره حج آیه 73

( و ما فرعون و فرعونیان را با قحط سالی و کمبود میوه ها گرفتار ساختیم تا شاید یادآور شوند و به سوي خدا باز آیند، وقتی که خوبی بدیشان دست می داد، می گفتند: این برای ماست، و اگر بدی بدیشان دست می داد به موسی-علیه السلام- و همراهانش فال بد می زدند. آگاه باشید که خوشبختی و بدبختی آنان از جانب خدا است ولي بیشتر آنان نمی دانند. و گفتند: هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی آوریم، پس سیل و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها فرستادیم که نشانه های روشنی بودند، پس تکبر ورزیدند و قومی مجرم بودند.

## فصل سوم

### استفاده از حیوانات و وجوه اعجاز آن ها در قرآن

بدون شک حیوانات نشانه قدرت الهی مآیت عبرت بشر هستند در آنها منافع بیشماری برای انسانها قرار داده شده است و برخی از حیواناتی در قرآن کریم ذکر شده اند دارای وجوه اعجاز می باشند، خداوند متعال در آیات مختلف مردم را به شناختن حیوانات تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که میکنند ترغیب نموده و در آیات زیادی، انسانها را به عبرت گرفتن از بعضی از آنها مانند چهارپایان پرندگان، مورچه ها زنبورهای عسل دعوت کرده است. چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُسْقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ\* وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ<sup>1</sup>﴾

( و به راستی برایتان در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنها ست به شما می نوشانیم، و در آنها برایتان منافع فراوان است، و از آن می خورید. و بر آنها و بر کشتی ها حمل می شوید.)

پس خداوندی که این نعمت ها را به ما بخشیده و انواع احسان و نیکی را در حق ما نموده است و خیر فراوان را به سویی ما سرازیر کرده است، سزاوار است تا کمال سپاس و شکرش به جای آورده شود و به طور کامل مورد ستایش قرار گیرد.

در این فصل موضوع استفاده از حیوانات و وجوه اعجاز آن که شامل چندین مبحث می باشد مورد بررسی قرار می دهیم.

---

<sup>1</sup> سوره مومنون، آیت های 21 و 22

## مبحث اول: خلقت حیوانات و اهداف خلقت آن ها

### مطلب اول: ماده خلقت حیوانات

از نظر قرآن کریم تمام موجودات زنده از آب آفریده شده اند چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾<sup>1</sup>

( آیا کافران ننگریسته اند که آسمانها و زمین (ابتدا) صاف و فرو بسته بودند، سپس آنها را از هم بازگشودیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی آورند؟! )

از این آیت معلوم می شود که تمام حیواناتی که تولید مثل می نمایند ماده خلقت آنها نطفه ای است که به هنگام جفت گیری نر و ماده حاصل می آید. و حیواناتی که از زمین به وجود می آیند با استفاده از شرایط حاصل از نمناک بودن و مرطوب بودن زمین تکثیر می یابند مانند حشراتی که بدون آب هرگز چیزی از آنها به وجود نمی آید. پس عنصر اولیه همه موجودات یکی می باشد که آن آب است.<sup>2</sup>

اینکه قرآن به صراحت ماده خلقت تمام موجودات زنده را آب می پندارد، این امر حقیقتی است که واقعا جلب توجه می نماید و چشم همگان را به سوی خود خیره می کند. مهم ترین چیزی که در اینجا نیز باید گفت این است که نظریه پیدایش و تکامل، با مفهوم نص قرآنی مخصوصا در این نکته و در این نقطه برخورد و تعارضی ندارد، بیش از سیزده قرن است که قرآن مجید چشم و هوش کافران را متوجه شگفتیها و عجایب خلقت خداوند در جهان می سازد و آنان را چنین صدا می زند: «أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» آیا ( دربارہ آفرینش پدیده های کائنات نمی اندیشند و ایمان نمی آورند؟<sup>3</sup>

در آیت دیگر الله متعال مشخصاً از جنبنده ها نام می برد و می گوید آنها را از آب آفریده است چنانچه می فرماید:

﴿ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى

1 سوره انبیاء آیت 30

2 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 6 ص 426

3 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج

أَرْبَعٌ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>1</sup>

( و خداوند هر جنبه ای را از آب آفریده است، برخی از آنها بر شکم خود راه می روند، و برخی از آنها بر روی دو پا راه می روند، و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می روند. خداوند هر چه را بخواهد می آفریند. بی گمان خداوند بر هر کاری توانا است.

در آیت بالا کلمه «دابة» نکره آمده است و این دلالت می کند اصل خلقت تمام حیوانات آب است، چنانچه در تفسیر «البحر المدید» می نویسد: « و نَكَرَهُ هُنَا لِأَنَّ الْمَقْصُودَ ثَمَّةً أَنْ أَجْنَاسَ الْحَيَوَانَاتِ مَخْلُوقَةٌ مِنْ جِنْسِ الْمَاءِ، وَ أَنَّهُ هُوَ الْأَصْلُ، وَ إِنْ تَخَلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا وَسَائِطٌ<sup>2</sup>»

( کلمه دابه نکره آمده زیرا در اینجا مقصود این است که تمام اجناس حیوانات از جنس آب آفریده اند و آب اصل خلقت است اگرچه در میان آب و مخلوقات چیزی واسطه و خلل پیدا شود.

البته در مورد اینکه حیوانات چگونه از آب آفریده شده اند مفسرین اختلاف نظر دارند چنانچه شنقیطی<sup>3</sup> -رحمه الله- در تفسیر اضواء البیان می نویسد: « وَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي مَعْنَى خَلْقِ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْمَاءِ. قِيلَ الْمَاءُ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ النَّطْفَةُ. لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَمِيعَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي تُولَدُ عَنْ طَرِيقِ التَّنَاسُلِ مِنَ النَّطْفِ، وَ قِيلَ: هُوَ الْمَاءُ الْمَعْرُوفُ، لِأَنَّ الْحَيَوَانَاتِ إِذَا مَخْلُوقَةٌ مِنْهُ مَبَاشَرَةً وَإِذَا غَيْرَ مَبَاشَرَةً لِأَنَّ النَّطْفَ مِنَ الْأَغْذِيَّةِ، وَالْأَغْذِيَّةُ كُلُّهَا نَاشِئَةٌ عَنِ الْمَاءِ. وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ: مَعْنَى خَلْقِهِ كُلِّ حَيَوَانَاتٍ مِنَ الْمَاءِ: أَنَّهُ كَأَنَّمَا خَلَقَهُ مِنَ الْمَاءِ<sup>4</sup>»

( علماء در مورد خلقت هر چیز از آب اختلاف کرده اند، گفته شده است که آبی که از آن هر چیز آفریده شده است همان نطفه است، زیرا الله متعال تمام حیواناتی را که از طریق تناسل زایده می شوند از نطفه آفریده است، و گفته شده: مراد از آن آب معروف است زیرا حیوانات یا بطور مباشر از آب آفریده شده و یا غیر مباشر از آب پیدا شده اند زیرا نطفه ها از غذا حاصل می شوند و غذا ها تماما از

1 سوره نور، آیت 45

2 مغربی، ابی العباس أحمد بن عبیبة (ت: 1224 هـ) تفسیر البحر المدید، ج 1 ص 3017، المكتبة الشاملة، اصدار، 3.32

3 محمد الامین بن محمد المختار. عالم و محقق و مفسر. در کشور شنقیط (موریتانیا فعلی) در سال 1325 تولد شده است، طلب علم را در سن جوانی آغاز نمود و قرآن کریم را حفظ کرد، سپس روانه حج بیت الله شریف شد، در همانجا اقامه اختیار نمود و مصروف به کسب علم شد. و عضو کمیته رابطه العالم الاسلامی شد. از جمله مشورترین تصنیف وی اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن است که الی سوره المجادله آنرا تفسیر کرد و

سپس آنرا شاگردش الشیخ عطیة سالم به اتمام رسانید و در سال 1393 هـ ق وفات نمود. مقدمه تفسیر اضواء البیان، ج 1 ص 5

4 شنقیطی، محمد الامین بن محمد بن المختار 1393 هـ، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج 22 ص 23، دار الفکر، بیروت.



آب ساخته شده اند، و بعض اهل علم گفته اند: معنای خلقت هر حیوان از آب این است که گویا خداوند هر چیز را از آب آفریده است.

### مطلب دوم: نسبت خلقت چهارپایان به دست خداوند

در قرآن کریم خداوند متعال خلقت چهارپایان را به خودش نسبت داده است و این در حقیقت نشان می دهد که خلقت حیوانات هدفمند و با ارزش است و هیچ یکی از جنبه های روی زمین بدون هدف نمی باشند، الله متعال در این مورد می فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ \* وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ \* وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴾<sup>1</sup>

( آیا نیندیشیده اند که ما برای آنان از ساخته دست خویش چهارپایان را آفریده ایم و این ها مالک آنها هستند، و آنها را برایشان رام ساخته ایم، از برخی از آنها سواری می گیرند، و برخی (دیگر) از آنها را می خورند، و آنان در آنها استفاده ها و نوشیدنی ها دارند، پس آیا سپاس نمی گزارند؟! )

از این آیت فهمیده می شود که امر خلقت به دستان خدا مربوط است و خداوند خودش با دستان خود چهارپایان را خلق کرده است ولی در جای دیگر، آفرینش انواع جانداران و از جمله چهارپایان را به قدرت خداوند نسبت می دهد و می فرماید:

﴿ فَمَنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾<sup>2</sup>

از انواع جنبندگان، چهارپایانند، خدا هر چه را می خواهد می آفریند همانا که خدا بر هر چیز قدرتمند است.

باتوجه به آنچه گفته شد مفهوم آیه 75 سوره صاد، روشن می شود که خدای سبحان درباره آدم - علیه السلام - به ابلیس می فرماید:

<sup>1</sup> سوره یس، آیت 71-73  
<sup>2</sup> سوره نور، آیت 45

﴿ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴾<sup>1</sup>

( ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت که برای آنچه به دو دست خودم آفریدم، سجده نکنی؟ تعبیر «دو دست» گروهی را به گمان افکنده که خدای سبحان همچون آدمیان، دارای دو دست است! ابن قیم در تفسیرش بر همین قول رفته و می نویسد: «فَلَا يَحْتَمِلُ» «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» مِنَ الْمَجَازِ مَا يَحْتَمِلُهُ «عَمِلْتُ أَيْدِينَا» فَإِنَّ كُلَّ أَحَدٍ يَفْهَمُ مِنْ قَوْلِهِ «عَمِلْتُ أَيْدِينَا» مَا يَفْهَمُهُ مِنْ قَوْلِهِ: «عَمِلْنَا وَخَلَقْنَا، كَمَا يَفْهَمُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ: «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» وَأَمَّا قَوْلُهُ «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» فَلَوْ كَانَ الْمُرَادُ مِنْهُ مُجَرَّدَ الْفِعْلِ لَمْ يَكُنْ لِدِكْرِ الْإِيْدِ بَعْدَ نِسْبَةِ الْفِعْلِ إِلَى الْفَاعِلِ مَعْنَى فَكَيْفَ وَقَدْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا الْبَاءُ؟ فَكَيْفَ إِذَا تُنْتَبِتُ»<sup>2</sup>

( یعنی: احتمال نمی رود که «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» معنای مجازی داشته باشد چنانکه در «عَمِلْتُ أَيْدِينَا» احتمال مجاز وجود دارد، زیرا هرکس از «عَمِلْتُ أَيْدِينَا» همان مفهوم عمل کردیم و آفریدیم را می فهمد چنانکه از آیه «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» آن را درمی یابد. اما این سخن که فرمود: «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» اگر مراد تنها عمل آفرینش بود، ذکر دست پس از نسبت فعل به فاعل، دیگر معنایی نداشت باینکه حرف «باء» بر کلمه «يَد» داخل شده و با وجود آنکه واژه «يَد» به صورت مثنوی آمده است.

اما اکثر مفسران این خلقت را به قدرت تاویل کرده اند چنانچه در تفسیر وسيط می نویسد: «وَأَسْنَد - سَبْحَانَهُ - الْعَمَلُ إِلَى الْإِيْدِي ، لِلإِشَارَةِ إِلَى أَنْ خَلَقَ هَذِهِ الْأَنْعَامَ كَمَا بِقُدْرَتِهِ تَعَالَى - وَحَدَهُ دُونَ أَنْ يَشَارَكَ فِي ذَلِكَ مُشَارِكًا ، أَوْ يَعَاوَنَهُ مُعَاوِنًا. كَمَا يَقُولُ الْقَائِلُ : هَذَا الشَّيْءُ فَعَلْتَهُ بِإِيْدِي وَحَدِي ، لِلدَّلَالَةِ عَلَى تَفْرُدِهِ بِفَعْلِهِ»<sup>3</sup>

( خداوند سبحانه و تعالی عمل خلقت چهارپایان را به دستان خود نسبت داده است، اشاره بر این است که خلقت آنها به قدرت یگانه او صورت گرفته است و هیچ کس در آن شریک نبوده و هیچ معاون و همکار نداشته است، چنانچه گوینده می گوید: این چیز را من تنها به دست خود کردم، منظور این است که کارش را او انجام داده است و کسی شریکش نبوده است (یعنی و لوکه این کار را توسط شخص دیگر هم کرده باشد اما چون عامل اصلی خودش است بناءً به خود نسبت می دهد و می گوید خودم انجام دادم، همچنان می گوید به دستان خودم انجام دادم منظور این است که او خود انجام داده

1 سوره ص آیت 75  
2 ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن قیم، التفسیر القیم، ص 454. دارالفکر، بیروت، لبنان  
3 طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 12، ص: 53

است و لوبه هر عضو دیگر انجام داده باشد.

### مطلب سوم: پیدایش حیوانات برای استفاده انسان

آیاتی زیادی در قرآن بر این امر دلالت می کنند که هدف از خلقت انسان ها منفعت و بهره گیری انسان است و خداوند متعال حیوانات و طبیعت را برای انسان مسخر کرده است و در اختیار او قرار داده است، این مسئله از آیات زیر دانسته می شود:

**الف: مسخر ساختن موجودات برای انسان:** خداوند متعال به صراحت می گوید که آنچه در آسمان و زمین آفریده شده است همه برای انسان مسخر و رام گردانیده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾<sup>1</sup>

( و آنچه را که در آسمان ها و زمین است همگی را برایتان از (سر لطف و آفرینش خود) مسخر گرداند، بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند.

خداوند از فضل و احسان خویش بر بندگانش خبر می دهد که همه ی آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است از سر فضل و احسان خویش برای انسان مسخر گردانده، و این شامل اجرام آسمان ها و زمین می شود. و نیز خورشید و ماه و ستاره ها و سیاره ها و انواع حیوانات و درختان و میوه ها و معادن را که در آسمان ها و زمین وجود دارد، هست که همه را مسخر گردانده است. و دیگر چیزهایی که برای منافع بندگان و منافع چیزهایی که از نیازهای ضروری بندگان می باشد آفریده و فراهم هستند. پس بندگان باید نهایت تلاش خود را برای به جا آوردن شکر و سپاس نعمت خداوند مبذول دارند. خلاصه ی مطلب این که آفرینش آسمان ها و زمین و دیگر مخلوقات و تدبیر امور و مسخر گرداندن آن، بر نافذ بودن مشیت و خواست خداوند و کمال قدرتش دلالت می نماید. و استواری و آفرینش زیبایی آن بر کمال حکمت و آگاهی خداوند دلالت می کند.<sup>2</sup>

زحیلی-رحمه الله- از آیت فوق استنباط می کند که تمام کائنات به شمول حیوانات به هدف انتفاع و بهره گیری بشر آفریده شده اند چنانچه در ذیل تفسیر این آیت می نویسد: « **أَنَّ اللَّهَ ذَلَّلَ لِلْبَشَرِ جَمِيعًا مَا**

1 سوره جاثیه آیه 13

2 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 343

في ظاهر الأرض وباطنها، من حيوان وجماد ومعادن وزروع وثمار، لينتفع بها الإنسان في مصالحه المختلفة»<sup>1</sup>

( يقيناً خداوند برای بشریت تمام آن چه در ظاهر و باطن زمین است ذلیل گردانیده است از قبیل حیوانات، جمادات، معادن، کشتزار ها و میوه ها تا اینکه انسان از آن ها در مصالح مختلف خود کار بگیرد.

مسخر شدن تمام موجودات برای انسان دلالت بر عظمت مسئولیت انسان می کند چنانچه سید قطب در ذیل تفسیر آیت فوق می نویسد: «هر چیزی که در این جهان هستی است از خداوند است و به او برمی گردد. خداوند پدید آورنده ی تمام کائنات، گرداننده و اداره کننده ی آن و تسخیر کننده آن به زیر سلطه و قدرت انسان است و این آفریده ی کوچک، از سوی خداوند مجهز به استعدادی گردیده است که در سایه ی آن می تواند با بخشی از قوانین جهانی آشنا شود، و نیروها و قدرت هایی را با آن استعداد به تسخیر خود در آورد که بالاتر از قدرت و قوت و طاقت و توان او است به آن اندازه که نمی توان با معیار و مقیاس بشری آن را سنجش نماییم! همه ی اینها هم از فضل و فیض خداوند در حق انسان است. در هریک از اینها هم نشانه ها و آیه هایی است برای کسی که بیندیشد و پژوهش کند.»<sup>2</sup>

**ب: پیداشدن چهارپایان برای نفع انسان:** علاوه بر آنچه از آیت فوق معلوم گردید که تمام موجودات برای انسان آفریده شده است، آیت ها دیگری در قرآن کریم دلالت بر این دارند که حیوانات برای نفع انسان آفریده شده اند چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْبِحُونَ وَحِينَ تُسْرِحُونَ \* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ \* وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>3</sup>

( و چهارپایان را برای شما آفریده که در آنها برایتان وسیله گرما و بهره هایی دیگر است، و از آنها

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 264  
2 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 5 ص 3226  
3 سوره نحل آیت 5-8

می خورید، و برایتان در آنها زیبایی است و قتیکه آنها را (شامگاهان از چراگاه) باز می آورید و آنگاه که آنها را (بامدادن به چراگاه) روانه می کنید، و بارهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می کنند که جز با رنج فراوان بدان نمی رسید، بی گمان پروردگارتان بخشش گر و مهربان است، و اسب ها و قاطرها و الاغها را آفریده تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (برای شما)، و چیزهایی (دیگر) می آفریند که شما نمی دانید.

از آیت های فوق دانسته می شود که خداوند متعال حیوانات و چهارپایان را برای سود و منفعت انسان پیدا کرده است اما این امر به معنای این نیست که انسان هرگونه که خواسته باشد استفاده کند بلکه این استفاده باید مشروع باشد، چنانچه ابن عاشور می نویسد: «وقد أذنت الشريعة الإسلامية للناس في الانتفاع بما يُنتفع به من الحيوان ولم تأذن في غير ذلك . ولذلك كره صيد اللهو وحرمة تعذيب الحيوان لغير أكله»<sup>1</sup>

( شریعت اسلامی برای مردم اجازه انتفاع و بهره گیری را داده است و به غیر از انتفاع در سایر موارد اجازه نداده است به همین خاطر شکار حیوان به نیت لهو و بازی مکروه است و تعذیب حیوان به غیر از هدف خوردن حرام است.

همچنان آیت دیگری که دلالت بر پیدا شدن چهارپایان برای انسان می کند، آیت اول سوره مائده است که می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾<sup>2</sup>

( ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها و قراردادها وفا کنید. (گوشت) چهارپایان برای شما حلال گردیده است، جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می شود، در حالت احرام صید را حلال ندانید، همانا خداوند هرچه بخواهد حکم می نماید.)

خداوند با منت نهادن بر بندگان و به خاطر مهر و محبتی که خداوند نسبت به انسانها دارد،

---

<sup>1</sup> ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 17 ص 169  
<sup>2</sup> سوره مائده آیت 1

چهارپایان از قبیل شتر و گاو و گوسفند را برایشان حلال گردانیده است، بلکه نوع وحشی این حیوانات نیز در این داخل هستند، مانند آهو و گوره خر و امثال آن، حتی برخی از علما با استناد به این آیه بر حلال بودن جنینی که در شکم مادرش می میرد و مادرش ذبح می شود استدلال کرده اند<sup>1</sup>.

---

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 2 ص 368

## مبحث دوم: طرق استفاده از حیوانات در قرآن

### مطلب اول: استفاده از حیوانات در زیبایی زنده گی

چنانچه در مبحث گذشته بیان شد الله متعال در قرآن هدف از خلقت حیوانات را استفاده انسان گفته است و اینکه در کدام موارد انسان باید از حیوان استفاده کند و چگونه از آن ها نفع بگیرد؟ یکی از موارد آن را می توان استفاده از حیوانات در زیبایی زندگی عنوان کرد چنانچه این موضوع از آیات ذیل برداشت می شود:

#### 1- ﴿ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ ﴾<sup>1</sup>

( در این حیوانات برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی گردانید هنگامیکه صبحگاهان به صحرا میفرستید.)

از آیت فوق معلوم می شود که در حیوانات هنگام روان کردن به استراحتگاه ها و هنگام فرستادن به صحراها برای انسان ها زیبایی است و این زیبایی را انسان احساس می کند و بیشتر این لذت در هنگام بهار احساس می شود چنانچه در تفسیر کبیر می نویسد: « هذه الإراحة أكثر ما تكون أيام الربيع إذا سقط الغيث وكثر الكلا ، وأحسن ما يكون النعم في ذلك الوقت. وأن وجه التجميل بها أن الراعي إذا روحها بالعشي وسرحها بالغداة تزينت عند تلك الإراحة والتسريح ، وفرحت أربابها وعظم وقعهم عند الناس بسبب كونهم مالكين لها<sup>2</sup>

( راحت کردن حیوانات اکثرا در ایام بهار است هنگامی باران می ریزد و علفها زیاد می شوند، و چهارپایان در این فصل بیشترین زیبایی را به خود می گیرند، و علت احساس زیبایی در این وقت این است که وقتی چوپان مواشی را در شام به استراحتگاه می برد و هنگام صبح آن ها را به صحرا می فرستد، در این وقت ها احساس زینت و زیبایی می کند و صاحبان اموال و مواشی خوشحال می شوند و جایگاه شان در میان مردم به سبب مالک بودن آن ها بزرگ می شود.

#### 2- ﴿ زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ

1 سوره نحل آیت 6  
2 رازی، تفسیر کبیر، ج 19 ص: 176

## وَالْحَرِّ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ<sup>1</sup>

( برای مردم دوستی شهوت آراسته شده است از قبیل زنان و فرزندان و ثروت های هنگفت، از طلا و نقره و اسب های نشان دار، و چهارپایان و کشتزار، این وسایل زندگی دنیاست، و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند است.

از این آیت معلوم می شود که طبیعتاً انسان ها، زنان و فرزندان و مال و مواشی را دوست دارند گرچه ظاهر آیت به بیان بی ارزش بودن دنیا دلالت دارد چنانچه در تفسیر تیسیرالکریم الرحمن می نویسد: «خداوند در این دو آیه از حالتِ مردمی خبر می دهد که دنیا را در آخرت ترجیح می دهند و تفاوت بین دنیا و آخرت را بیان کرده است، پس خبر داده که این چیزها برای مردم زیبا جلوه کرده و به آن چشم دوخته و بدان دل بسته اند و دل را در گرو لذایذ آن گذاشته اند. هر گروه از مردم به یکی از این چیزها علاقمند است و آنرا بزرگترین هدف و اندیشه خود قرار داده است، هر چند که تمام این خواستنی ها زیبایی اندک بوده و در مدت کوتاهی از بین می رود»<sup>2</sup>

### مطلب دوم: خلقت برخی حیوانات هم برای زینت و هم برای سواری

بعض چهارپایان هم برای زینت و زیبایی و هم برای سواری آفریده شده اند و انسان ها می توانند از آن ها به این دو روش بهره گیری نمایند، چنانچه الله متعال می فرماید:

## ﴿ وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾<sup>3</sup>

( و اسب ها و قاطرها و الاغها را آفریده تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (برای شما)، و چیزهایی (دیگر) می آفریند که شما نمی دانید.

سید قطب - رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیت می نویسد: «در محیطی همچون محیطی که قرآن در آن برای نخستین بار نازل می گردیده نعمت چهارپایان برجسته و چشمگیر بود، نعمتی که زندگی بدون آن برای آدمیزادگان ناممکن است. چهارپایانی که در جزیره العرب شناخته شده بودند عبارت بودند از:

1 سوره ال عمران آیت 14  
2 سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 1 ص 433  
3 سوره نحل آیت 8



شتر و گاو و گوسفند و بز، اسبها و شترها و الاغها برای سواری و زینت بوده و گوشت آنها خورده نمی شود. قرآن وقتی که این نعمتها را در اینجا عرضه می دارد، به چیزی توجه می دهد که پاسخگوئی به نیازمندیهای انسان، و نیز پاسخگوئی به علائق ایشان است، قرآن کریم می گوید: در چهارپایان هم زیبایی است هنگامی که شامگاهان آنها را برمیگردانید، و بامدادان آنها را به دشت و صحرا میبرید. از منظره دلربا و دل انگیز و سالم و چاق آنها استفاده می کنید. روستانشینان بیش از شهرنشینان این زیبایی و دل انگیزی را می بینند، و با تمام وجود و از ژرفای دلهایشان بدان پی می برند»<sup>1</sup>

از ذکر چهارپایان ذکر شده برای زینت و سواری معلوم می شود که برخی حیوانات مانند گاو برای سوار شدن آفریده نشده اند بلکه برای انجام کارهای دیگری همچون قلبه کردن کشت و زراعت خلق شده اند چنانچه زحیلی در تفسیر المنیر می نویسد: « **فَالْبَقَرَةُ لَا يَحْمِلُ عَلَيْهَا وَلَا تَرْكَبُ، وَإِنَّمَا هِيَ لِلْحَرْثِ وَاللَّأْكُلِ وَالنَّسْلِ وَاللَّبَنِ،** »<sup>2</sup>.

( بالای گاو بار کرده نمی شود و بالای آن سوار شدن هم درست نیست، زیرا گاو برای کشت و زراعت، خوردن گوشت، نسل گیری و شیردهی است.

همچنان در قرآن کریم برخی چهارپایان وسیله ذکر و تسبیح خداوند گفته شده اند که هنگام سوار شدن آنها انسان باید به خداوند بیفتد و پاکی او را بیان کند چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ **وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ \* لَسْتُمْ عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ** ﴾<sup>3</sup>

( و همان خدایی که همه جفت ها را آفریده است و برایتان از کشتی ها و چهارپایان چیزی پدید آورده که (بر آنها) سوار می شوید، تا بر پشت آنها قرار گیرید، و چون بر آن جای گرفتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید، و بگویید: پاک و منزّه است خدایی که این را به زیر فرمان ما درآورد بر آن توانا نبودیم، و بی گمان ما به سویی پروردگاران باز می گردیم.

1 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4 ص 2161  
2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 14 ص 93  
3 سوره زخرف آیت 12 - 13

## مطلب سوم: چهارپایان وسیله منافع زیاد

قرآن کریم چهارپایان را وسیله کسب منفعت، سود و بهره مندی زیاد در زندگی می خواند، چنانچه الله متعال می فرماید: **وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعَ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ\* وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ**<sup>1</sup>

( و به راستی برایتان در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنها ست به شما می نوشانیم، و در آنها برایتان منافع فراوان است، و از آن می خورید، و بر آنها و بر کشتی ها حمل می شوید.

پس یکی از نعمتهای خداوند بر ما انسان ها این است که چهارپایانی از قبیل شتر و گاو و گوسفند را برایمان مسخر نموده است، و در آنان عبرت و منافع بی شماری است، از جمله اینکه از شکم چهارپایان شیر خالص و گوارا برایمان بیرون می آورد، از پشم و موی آن ها در وسایل مختلف استفاده می کنیم، و از پوست و موی آنها خانه می سازیم که در حضر و سفر، نقل و انتقال آن راحت و سبک است. و از آن بهترین خوردنیها را از قبیل گوشت و چربی می خوریم. و همچنان حیوانات خشکه به مثابه کشتی در بحر می باشند که در اختیار ما قرار دارند و بارهای سنگین خود را توسط آنها از سرزمینی به سرزمین دیگر حمل نموده، و می رسانیم، که اگر حیوانات نبودند جز با سختی و دشواری نمی توانستیم آن را به آنجا برسانیم.<sup>2</sup>

البته در این شکی نیست که در چهارپایان منافع زیادی است و این امر به همگان معلوم است چنانچه زحیلی می نویسد: « **ومنافع الأنعام كثيرة لا نکاد نجد لها شبيها، ففيها منفعة الأجسام ذاتها بأكل لحومها، ومنفعة نتاجها بالدر واللبن والنسل، ومنفعة ما تستر به من أوبار وأصواف وأشعار، ومنفعة ظهورها للركوب وحمل الأثقال والنقل من بلد إلى آخر** »<sup>3</sup>.

( منافع چهارپایان به حدی زیاد است که هیچ چیز مشابه آن پیدا نمی کنیم، در آنها منفعت اجسام با خوردن گوشت است، منفعت محصولات آن با دوشیدن، شیر و نسل است، منفعت ستر و پرده شدن به وسیله پشم ها و موی های آن ها است و منفعت پشت های آن ها برای سوار شدن و انتقال بارهای سنگین از یک جای به جای دیگر و از یک شهر به شهر دیگر است.

1 سوره مومنون آیت 21 - 22  
2 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 7 ص 83  
3 زجیلی، التفسیر المنیر، ج 14 ص 93

الله متعال مسخر شدن حیوان ها برای انسان و اینکه در آن ها منافع بی شمار است را در جای دیگری از قرآن کریم نیز بیان می دارد و می فرماید:

﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ \* وَالْهَمُّ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾<sup>1</sup>

( و آنها را برایشان رام ساخته ایم، از برخی از آنها سواری می گیرند، و برخی (دیگر) از آنها را می خورند و آنان در آنها استفاده ها و نوشیدنی ها دارند، پس آیا سپاس نمی گزارند؟! )

خداوند متعال به بندگان فرمان می دهد تا به چیزهایی از قبیل چهارپایان نظر کنند که برایشان رام و ذلیل ساخته شده و آنها را مالکشان گردانده است، به گونه ای که هر طور بخواهند کاملاً تحت امر آنان هستند و منافع بسیار فراوانی را در آنان برایشان قرار داده است به گونه ای که بارها و کالاهایشان را حمل می کنند و از جایی به جای دیگر می برند. و از گوشت چهارپایان می خورند و لباس های گرمی از آنها تهیه نموده و از پشم و موی آنها لباس درست می کنند و تا مدتی معین از آن استفاده می نمایند، این همه متقاضی شکر خداوند هستند.

#### مطلب چهارم: استفاده از پوست و پشم حیوان در رشد اقتصاد و زنده گی

یکی از روش های استفاده خوب از حیوانات که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، این است که از پوست و پشم حیوانات در ساخت و ساز خانه و رشد اقتصاد استفاده می شود چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ

أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾<sup>2</sup>

( و خداوند از خانه هایتان برای شما آسایشگاه قرار داد، و از پوست چهارپایان چادرهایی برایتان قرار داده است که آنها را در روز جابجا شدنتان و در روز ماندنتان سبک می یابید، و از پشم و کرک و موی چهارپایان وسائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است، تا مدتی از آنها استفاده کنید.

1 سوره بقره آیت 72-73  
2 سوره نحل آیت 80

همچنان در جای دیگر اشاره بر اهمیت استفاده از چهارپایان نموده و می فرماید:

﴿ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾<sup>1</sup>

( آنها بارهای سنگین شما را به سرزمین و دیاری حمل می کنند که جز با رنج دادن فراوان خود بدان نمی رسیدید . بی گمان پروردگارتان ( که اینها را برای آسایشتان آفریده است ) دارای رأفت و رحمت زیادی در حق شما است. )

این آیت دلالت می کند سفر کردن به وسیله چهارپایان و حمل کردن بارها بر بالای آن ها جایز است اما در حدی که بالای آن ها ظلم نشود، چنانچه زحیلی-رحمه الله- می نویسد: «ودلت هذه الآية على جواز السفر بالدواب وحمل الأثقال عليها، ولكن بقدر المعتاد وقدر ما تحتمله من غير إسراف في الحمل، مع الرفق في السير. وقد أمر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالرفق بها والإراحة لها ومراعاة التفقد لعنفها وسقيها»<sup>2</sup>

( این آیت بر جواز سفر توسط چهارپایان و حمل کردن بارهای سنگین بر پشت آن ها دلالت می کند اما به اندازه معمول و معتاد و به حدی که آن را برداشته بتواند و در بار اسراف نشود و در سفر با چهارپایان نرمی شود و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به نرمی کردن با چهارپایان، استراحت دادن و توجه کردن به آب و علف آن امر کرده است. )

امام مسلم-رحمه الله- حدیثی را در این مورد چنین روایت می کند: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْجَدْبِ، فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبَادِرُوا بِهَا نَفْيَهَا، وَإِذَا عَرَسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرِيقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ»<sup>3</sup>

( از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهره آن را از زمین بدهید، و چون در زمین سخت سفر کردید، سرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه) و چون در

1 سوره نحل آیت 7

2 زجیلی، التفسیر المنیر، ج 14 ص 93

3 نیشاپوری، صحیح مسلم، باب مراعاة مصلحة الدواب في السير والنهي عن التعريس في الطريق، ج 2 ص 1525، شماره حدیث: 1926

شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.

### مطلب پنجم: استفاده از تدبیر در حیوانات برای شناخت خداوند

حیوانات از نظر قرآن کریم مانند خلقت آسمان ها و زمین دلایل و نشانه هایی از وجود و قدرت خداوند هستند و الله متعال به تفکر و تدبیر در مورد آن ها امر کرده است، چنانچه می گوید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾<sup>1</sup>

( و از نشانه هایش آفرینش آسمان ها و زمین، و (نیز) همه جنبدگانی است که در آن دو پدیدار و پراکنده کرده است و او بر گردآوری آنها هنگامیکه بخواهد تواناست.)

همچنان در جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>2</sup>

( بدون شک در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است. و (نیز) در آفرینش شما و (در آفرینش) جنبدگانی که (خداوند در روی زمین) پراکنده می سازد برای گروهی که یقین می کنند نشانه هایی است.)

قرآن کریم انسان را به تفکر در باره برخی حیوانات مانند شتر که در میان عرب ها نقش عمده داشت، امر می کند و می فرماید:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾<sup>3</sup>

( آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟)

سید قطب-رحمه الله- در مورد اختصاص شتر به تفکر در آن زمان، می نویسد: « شتر نخستین

1 سوره شوری آیت 29

2 سوره جاثیه، آیت 3-4

3 سوره غاشیه آیت 17

حیوان شخص عرب است . بر آن سوار می شود و مسافرت می کند. بر آن بار می نهد و می برد. از شیر آن می نوشد، و از گوشت آن می خورد. از پشم و پوست آن پوشاک می سازد و می پوشد و خیمه تهیه می کند. شتر نخستین محل درآمد زندگی شخص عرب است. شتر ویژگیهایی دارد که آن را در میان حیوانات ممتاز و منحصر می گرداند. شتر با وجود قدرت و ضخامت و تنومندی و درشتی پیکرش رام است، کودکی شتر را می راند، و شتر از او فرمانبرداری می کند. شتر هر چند که سود زیادی دارد و خدمت فراوانی انجام می دهد مشکلات کمی دارد. چراگاه و علوفه اش ساده و آسان در دسترس است. هزینه اش ناچیز است . شکیباترین حیوان اهلی در برابر گرسنگی و تشنگی و رنج و بدی احوال و اوضاع است، گذشته از این سیما و هیئت شتر در هماهنگی صحنه طبیعی عرضه شده دارای امتیاز است، بدین سبب قرآن چشمان مخاطبان را متوجه شتر می سازد و آنان را به تدبیر و تفکر در باره آفرینش و هستی آن فرامی خواند. شتر در دسترس آنان و در جلو دیدگانشان است . نیازی به کوچ کردن و بار سفر بر بستن برای دیدن شتر ندارند، و به علم و دانش جدید برای بررسی شتر احتیاج پیدا نمی کنند»<sup>1</sup>

همچنان قرآن کریم چهارپایان را مآیت عبرت و پند گرفتن دانسته و به تدبیر در آن انگیزه می دهد:

﴿ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴾<sup>2</sup>

( و به راستی برایتان در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنها ست به شما می نوشانیم، و در آنها برایتان منافع فراوان است، و از آن می خورید.

و در جای دیگر اشاره بر روند ایجاد شیر که از عجایب خلقت و قدرت خداوند است اشاره فرموده می گوید:

﴿ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِعًا لِلشَّارِبِينَ ﴾<sup>3</sup>

( و بی گمان در وجود چهارپایان برای شما عبرتی است، (زیرا) از آنچه در شکمهایشان است از

1 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3898

2 سوره مومنون آیت 21

3 سوره نحل آیت 66

میان سرگین و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است.

### مطلب ششم: تعلیم حیوانات شکاری و استفاده از آن در شکار

قرآن کریم تعلیم و آموزش دهی حیوانات شکاری مانند سگ را جواز می‌دهد تا از این طریق انسان‌ها بتوانند در شکار حیوانات وحشی استفاده نمایند چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾<sup>1</sup>

( از تو می‌پرسند: چه چیزی برایشان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است، و نیز صید پرندگان و حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان از آنچه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده‌اید. پس بخورید از آنچه که حیوانات شکاری برای شما نگاه می‌دارند، و نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید که خدا سریع الحساب است.)

کلمه مکلبین در این آیت از ریشه کلب گرفته شده است که سگ معنای می‌دهد و مکلبین به معنای صاحبان کلب است چنانچه قرطبی می‌نویسد: «معنی مُكَلَّبِينَ أصحاب الكلاب وهو كالمؤدب صاحب التاديب»<sup>2</sup>

( مکلبین به معنای صاحبان سگان است مانند کلمه مؤدب که به معنای صاحب تادیب است.)

این آیه به مسایل و احکام فقهی زیاد دلالت می‌نماید اما در اینجا به برخی دلالات راجع به موضوع بحث اشاره می‌شود:

1- این آیت به لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگانش دلالت دارد که راههای حلال را برای آنان گسترده است و حیواناتی را که سر نبریده اند بلکه پرندگان و حیوانات شکاری آن را شکار کرده اند برای آنان حلال نموده است. منظور از «جوارح» سگ‌های شکاری و یوزپلنگ و شاهین و دیگر حیواناتی است که با چنگال و دندان شکار می‌کنند.<sup>3</sup>

1 سوره مائده آیه 4

2 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 6 ص 66

3 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 2 ص 385

2- این آیه دلیلی است برای جواز فروختن سگ شکارگر، زیرا جز از طریق خرید و فروش نمی توان به سگ شکاری دست یافت، چنانچه زحیلی در ذیل تفسیر این آیت می نویسد: «أَيَّ يَحِلُّ لَكُمْ اقْتِنَاءُ تِلْكَ الْحَيَوَانَاتِ الْمَعْلُومَةِ وَبَيْعُهَا وَهَبْتُهَا، وَيَحِلُّ لَكُمْ صِيودَهَا»<sup>1</sup>

( یعنی حلال است برای شما نگاه داشتن حیوانات تعلیمی، فروختن، بخشش کردن و همچنان حلال است برای شکار آن ها.

3- این آیت به جایز بودن پرورش و نگهداری سگ شکاری دلالت می کند، همان طور که در حدیث صحیح آمده که نگهداری و پرورش سگ شکاری جایز است. با اینکه در اصل، نگهداری سگ و پرورش آن حرام است، اما نگهداری سگ شکاری جایز است، زیرا اگر شکار و تعلیم دادن سگ جایز باشد به طور قطع نگهداری آن نیز جایز است.<sup>2</sup> چنانچه در حدیث آمده است: «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ»<sup>3</sup>

( از ابن عمر - - رضي الله عنهما - - روایت شده است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می فرمود: «هرکس سگی جز سگ شکار و نگهبان گله را نگه بدارد، هر روز از اجرش دو قیراط (قیراط: در این جا به معنی مقدار معلومی در نزد خداوند متعال است) کم می شود

4- در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است، و اینکه سگ و حیوان تعلیم یافته به خاطر تعلیمی که دیده است شکارش حلال است، و حیوان شکارگری که تعلیم نیافته شکارش حلال نیست، چنانچه قرطبی - رحمه الله - می نویسد: «وفي هذه الآية دليل على أن العالم له من الفضيلة ما ليس للجاهل؛ لأن الكلب إذا علم يكون له فضيلة على سائر الكلاب، فالإنسان إذا كان له علم أولى أن يكون له فضل على سائر الناس»<sup>4</sup>.

( در این دلیل بر این است که عالم دارای فضیلتی است که جاهل آن را ندارد زیرا زمانی معلوم گردید که سگ تعلیمی بر بالای سایر سگ ها فضیلت دارد پس انسان زمانی که صاحب علم باشد

1 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 6 ص 93

2 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 6 ص 74

3 صحیح البخاری، کتاب الصيد، باب من اقتنى كلباً ليس بكلب صيدٍ أو ماشية، شماره حدیث: (5480).

4 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 6 ص 67



لایق تر بر این است که بر سایر مردم فضیلت داشته باشد.

5- مشغول شدن به تعلیم دادن سگ یا پرندۀ یا امثال آن مذموم و ناپسند نبوده و کار بیهوده و باطلی نیست، بلکه امری است مطلوب، چون تعلیم، وسیله ای برای حلال شدن شکار حیوان شکارگر و استفاده از آن است<sup>1</sup>.

### مطلب هفتم: استفاده خوراکی از حیوانات حلال

در قرآن کریم برخی حیواناتی ذکر شده اند که خوردن گوشت آن ها حلال است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ \* وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ \* وَيُؤْتِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾<sup>2</sup>

( خداوند ذاتی است که چهارپایان را برای شما آفریده است تا بر (برخی) از آنها سوار شوید و (برخی) از آنها را می خورید، و شما در آنها منافع دارید و تا با سوار شدن) بر آنها به هدفی که در دل دارید برسید، و بر چهارپایان و وری کشتی ها حمل می شوید، و (خداوند) نشانه های خود را به شما نشان می دهد، پس کدام یک از نشانه های خدا را انکار می کنید؟! )

در آیت مذکور خداوند بر بندگانش منت می نهد که برای آنها چهارپایانی سودمند و مفید آفریده است. از جمله فواید آنها یکی سوار شدن و حمل بار با آنهاست، و این که از گوشت آنها استفاده شده و شیرشان نوشیده می شود، چنانچه ابن کثیر-رحمه الله- می نویسد: «فَالْإِبِلُ تَرْكَبُ وَتُؤْكَلُ وَتَحْلَبُ، وَيَحْمَلُ عَلَيْهَا الْأَثْقَالُ فِي الْأَسْفَارِ وَالرَّحَالِ إِلَى الْبِلَادِ النَّائِيَةِ، وَالْأَقْطَارِ الشَّاسِعَةِ. وَالْبَقَرُ تُؤْكَلُ، وَيَشْرَبُ لِبَنِيهَا، وَتَحْرَثُ عَلَيْهَا الْأَرْضُ. وَالْغَنَمُ تُؤْكَلُ، وَيَشْرَبُ لِبَنِيهَا، وَالْجَمِيعُ تَجْزُ أَصْوَابُهَا وَأَشْعَارُهَا وَأُوبَارُهَا، فَيَتَّخِذُ مِنْهَا الْأَثَاثَ وَالثِّيَابَ وَالْأَمْتَعَةَ»<sup>3</sup>

( شتر برای سواری، خوردن و نوشیدن شیر است و همچنان بر آن بارهای سنگین در سفرها و کوچ کردن به سوی شهرها و اطراف و اکناف دور است، گاو هم خورده می شود و هم شیرش نوشیده می

<sup>1</sup> سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 2 ص 386

<sup>2</sup> سوره غافر آیت 79-81

<sup>3</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 159

شود و هم زمین توسط آن قلبه می شود و بز و گوسفند هم خورد می شود و هم شیرشان نوشیده می شود و از پشم و موی های تمامی حیوانات مذکور، اسباب و وسایل خانه، لباس و وسایل ساخته می شود.

همچنان قرآن کریم خوردن گوشت حیوانات حلال را مباح گردانیده چنانچه می فرماید:

﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنَالَى عَلَيْكُمْ﴾<sup>1</sup>

( برای شما حلال است چهار پایان مگر آنچه تلاوت میشود بر شما.

همچنان قرآن کریم حرام قرار دادن حیواناتی را که گوشت شان حلال است نکوهش نموده و انسان ها را از این کار منع نموده است، چنانچه بر این موضوع آیات ذیل دلالت می کند:

1- ﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾<sup>2</sup>

( و از چهارپایان، حیواناتی که باربرند و حیواناتی که کوچکند برایتان آفریده است، بخورید از آنچه خدا به شما روزی داده است و از گامهای شیطان پیروی نکنید، همانا او برایتان دشمنی آشکار است.

ابوحیان -رحمه الله- در تفسیر این آیت به نقل از ابن عباس-رضی الله عنه- گفته است: مراد از حموله آن حیواناتی است که بر آن ها بار می شود مانند شتر، گاو و اسب ها و مراد از فرش، بز و گوسفند است.<sup>3</sup>

2- ﴿ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمَ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ

نَبُؤُنِي يَعْلَمُ بِإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>4</sup>

( هشت جفت را آفریده است، از گوسفند دوتا و از بز دوتا، بگو: آیا خداوند نرها را حرام کرده است یا ماده ها را؟ یا آنچه ماده ها در شکم دارند؟ مرا از روی دانش آگاه کنید اگر راست می گویند.

1 سوره مائده آیت 1

2 سوره انعام آیت 142

3- ابوحیان، تفسیرالبحر المحيط، ج 4 ص 241

4 سوره انعام آیه 143

3- ﴿ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ

وَصَاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>1</sup>﴾

( و از شتر دوتا و از گاو دوتا آفریده است، بگو: آیا دو تانر را حرام کرده است یا دوتا ماده را، یا آنچه را که دو ماده در شکم دارند؟ آیا شما حاضر بودید آنگاه که خداوند شما را به این کار سفارش نمود؟ پس چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا بدون دانش و آگاهی مردم را گمراه سازد؟ همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

امام رازی-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیت فوق می نویسد: « إن المشركين من أهل الجاهلية كانوا يحرمون بعض الأنعام ، فاحتج الله تعالى على إبطال قولهم بأن ذكر الضأن والمعز والإبل والبقر وذكر من كل واحد من هذه الأربعة زوجين ، ذكراً وأنثى، ثم قال إن كان حرم منها الذكر وجب أن يكون كل ذكورها حراماً وإن كان حرم الأنثى ، وجب أن يكون كل إناثها حراماً<sup>2</sup>»

( مشرکین زمان جاهلیت، برخی از چهارپایان را حرام می دانستند، بناءً خداوند متعال بر ابطال قول آنان چنین استدلال کرد که هر یک از بز، گوسفند، شتر و گاو، دارای نوع مذکر و مؤنث می باشند، پس اگر از این میان یکی آن ها مذکرش حرام باشد، باید مؤنث آن نیز حرام و اگر مؤنثش حرام باشد باید مذکرش نیز حرام باشد.

---

<sup>1</sup> سوره انعام آیت 144  
<sup>2</sup> - رازی، تفسیرمفاتیح الغیب، ج 13 ص 167

## مبحث سوم: وجوه اعجاز حیوانات در قرآن

خدای عزوجلّ برای هدایت و راهیابی انسان به سوی کمالات انسانی اش، پیامبرانی را مبعوث کرد و هر پیامبر را به سلاح معجزه یی مسلح نمود تا این معجزه بتواند گواهی روشن بر حقانیت دعوت آن پیامبر در میان امتش باشد. اما معجزه قرآن جاودانه است؛ با گذشت روزگاران از بین نمی رود و با رحلت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - هم به پایان نیامده است بلکه با حضور اعجازگرانه خود برای همیشه در صحنه زمان و زندگی حاضر است؛ هر منکری را به تحدی فرا می خواند و هر انسانی را در هر عصر و هر نسلی که زندگی می کند، به راه خیر و هدایت و رستگاری رهنمون می شود. این معجزه جاویدان است تا در گذار زمان هیچ کس را بر فرو گذاشت این دین که پایانبخش ادیان و شرایع آسمانی است، عذری باقی نماند.

اعجاز قرآن کریم یکی از موضوعات بزرگ این کتاب آسمانی و بی نظیر است که در قرون معاصر بحث روی آن خیلی گسترده شده است، در میان مباحث اعجاز قرآن برخی موارد آن متعلق به حیوانات و نباتات است که در این مبحث به برخی مطالب مرتبط به آن پرداخته می شود:

### مطلب اول: مفهوم اعجاز قرآن و اهمیت و فواید آن

**الف: تعریف اعجاز:** اعجاز در زبان عربی از عجز گرفته شده، که معنی لغوی آن ناتوانی میباشد، پس به این لحاظ از باب افعال است به معنای عاجز ساختن چنانچه در المعجم الوسیط می نویسد: «أعجزه فلان وصیره عاجزا وفلانا وجده عاجزا و عجز فلان ای ذهب فلم یوصل إلیه ولم یقدر علیه وعاجز عن الحق إلی الباطل»<sup>1</sup>

( معنای اعجز یعنی فلانی را عاجز ساخت و فلانی را عاجز پیدا کرد و عجز فلان یعنی رفت و نرسید و نتوانست و از حق عاجز ماند و به باطل رفت.

معجزه به معنای عاجز کننده است که به معجزات پیامبران اطلاق می شود چنانچه در لسان العرب می نویسد: «ومعنی الإعجاز الفوتُ والسبقُ یقال أعجزنی فلان أي فاتنی والمُعجزةُ واحدة مُعجزات الأنبياء علیهم السلام»<sup>2</sup>

<sup>1</sup> فیومی، المعجم الوسیط، ج 2 ص 585  
<sup>2</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج 5 ص 369

( معنای اعجاز فوت شدن و سبقت کردن است چنانچه گفته می شود: اعجزنی فلان یعنی از نزد من فوت شد و معجزه مفرد معجزات پیامبران علیه السلام است.

معنای اصطلاحی معجزه نیز مانند معنی لغوی آن میباشد چنانچه جرجانی—رحمه الله— آن را چنین تعریف میکند: «المعجزة أمر خارق للعادة داع إلى الخير والسعادة مقرون بدعوى النبوة قصد به إظهار صدق من ادعى أنه رسول من الله»<sup>1</sup>

( معجزه به آن چیز خارق العاده و غیر طبیعی<sup>2</sup> گفته میشود که داعی خیر و سعادت است و مقرون به دعوی نبوت است و هدف اظهار صدق کسی است که دعوا رسول بودن از جانب الله را می کند.

اعجاز قرآن انواع زیاد دارد که یک نوع آن اعجاز علمی است و آن چنین تعریف شده است: آن حقایق علمی را که قرآن کریم باوجود نبود وسائل انسانی در زمان نزول ذکر کرده است و در عصر جدید علوم تجربی به آن دست یافته است<sup>3</sup>.

پس اعجاز قرآن در اینجا است که علم جدید با تمام سلطه و شکوهی که دارد نتوانسته است چیزی از اشارات یا عبارات علمی آن را رد نماید، چنانچه در کتاب «شگفتی های خداوند در جهان آفرینش» می نویسد: «منظور از اعجاز قرآن، اینست که مردم را به مبارزه می طلبد که همانندی چون قرآن را بیاورند. و علمی بودن اعجاز هم در ارتباط با دانش بودن آن است، یعنی حقیقت اعجاز در دانش است و با مبناي علمی خود همه ادعاها را خاتمه می دهد، با واقعیت های جهان سازگار بوده و دارای پشتوانه و دلیل است. اگر اعجاز، علمی نبود، قرآن به توهم و شک و گمان می گرایید و اگر با واقعیت سازگار نبود، جهل و اگر مبتنی بر دلیل نبود، تقلید به حساب می آمد. اعجاز در واقع، خبر از حقیقتی است توسط قرآن یا سنت نبوی که، علوم تجربی هم به آن پی برده و ناتوانی امکانات بشری برای درک آن، در زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به اثبات رسیده و در نتیجه صداقت و درستی پیام پیامبر-صلی الله علیه وسلم- روشن و واضح گشته است»<sup>4</sup>.

---

1 جرجانی، التعریفات، ص 282  
2 مراد از غیر طبیعی آنچه است که تابع قوانین طبیعی نمی باشد ، بلکه بر عکس قوانین طبیعی میباشد، مانند این که قانون طبیعی این است که آتش میسوزاند ، اما اگر آتش نسوزاند به این فیر طبیعی میگویند. مصباح الله عبدالباقی، قرآن و علوم معاصر، ص 59  
3 مصباح الله عبدالباقی، قرآن و علوم معاصر، ص 79، انتشارات مستقبل، کابل.  
4 ناپلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش، ص 17

**ب: اهمیت و فواید اعجاز قرآن:** یکی از خصایص جاودانه گی رسالت قرآن این است که قرآن برای هر نسل و هر عصر، مسایل مورد نیاز را دارا می باشد؛ و چون که قرآن رهنمود الهی برای همه جهانیان است پس پیام آن به عصر و نسلی خاص و امّتی معین محدود نیست و اگر احکام و هدایات قرآن تجدد پذیر نمی بود و در يك قرن به اتمام می رسید، بی گمان قرآن دچار انجماد می شد و در آن صورت نسلها و قرنهای بعدی محروم می گردیدند. پس یکی از ملزومات اعجاز قرآن، تجدد پذیری مفاهیم آن است که هرگز انجماد نپذیرفته و قادر است تا برای هر نسل معلومات جدید را پیشکش نماید. ما آیاتی از قرآن را داریم که هر روز در معنا و مبنای علمی خود، ابعاد و اعماق جدیدی را برای ما بیان می کنند؛ ابعاد و اعماقی که انسان عصر اولیه نزول قرآن نمی توانستند به فهم و درک جامعی از آنها دست یابد. البته این بخش از آیات قرآن جدا از آیاتی اند که به برنامه عبادی و امور حلال و حرام تعلق می گیرند که متغیر نبوده و بیشتر به ثبات گرایش دارند<sup>1</sup>.

بحث اعجاز علمی قرآن کریم در عرصه علوم فواید زیادی دارد و از فواید مهم آن این است که شناسایی با بعد علمی اعجاز قرآن، در دلهاي مسلمانان اثر بلیغی برجای می گذارد؛ زیرا وقتی این حقایق درخشان را در کتابی که به آن ایمان دارند ببینند، عظمت این کتاب، پیش از پیش در اعماق جان و روانشان رسوخ یافته و موجب تمسک بیشتر آنها به آموزه های این کتاب هدایت و نور خواهد گردید. گشودن مبحث اعجاز علمی قرآن کریم، زمینه یی روشن برای معطوف ساختن نگاه ها به جوانب علمی کلیت اسلام است، و همچنان پرداختن قرآن به علوم تجربی و طبیعی می تواند بهترین مشوق و انگیزه برای مسلمانان باشد تا مسیر تحقیقات علمی را پی گرفته و به پیشرفت معرفتی و علمی دست یابند و بزرگترین چالش دنیای اسلام را که همانا عقب ماندگی در عرصه علوم است درمان کنند.

### **مطلب دوم: اعجاز در محرمات غذایی**

در قرآن کریم یک تعداد غذا ها و گوشت برخی حیوانات حرام قرار داده شده است و قرآن چیزهای پاک را حلال و چیز های خبیث را حرام گردانیده است چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

<sup>1</sup> مخلص هروی، تجلی قرآن در عصر علم (نگاهی تطبیقی به اعجاز علمی قرآن کریم در پرتو علوم جدید) ص 13 انتشارات هرات. کابل

وَعَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>1</sup>

( و کسانی که از پیامبر امی پیروی می کنند، پیامبری که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، آنان را به معروف امر می کند و از منکر باز می دارد، پاکیزه ها را برایشان حلال می کند و ناپاکی ها را بر آنان حرام می نماید. و بار سنگینی را (که بر دوششان بود) برمی دارد و بند و زنجیره هایی را که بر آنان بود درمی آورد، پس کسانی که به او ایمان آورند و او را یاری نمایند و حمایتش کنند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کنند، آنان رستگارانند.

برخی حیواناتی که در قرآن کریم حرام قرار داده شده اند در یک آیت چنین ردیف شده اند:

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَبِقَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>2</sup>

( بر شما حرام شده است خوردن حیوان مرده، و خون، و گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سر بریده شده، و حیوانی که خفه شده و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده، و حیوانی که از بالا پرت شده، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر اینکه آنها را (زنده یافته و) سر بریده باشید، و حیواناتی که برای غیر خدا بر سنگ یا چیز دیگری که برای عبادت (غیر خدا) نصب می شود ذبح گردد. و حرام است که به وسیله تیرهای قرعه به پیشگویی بپردازید. این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره اطاعت خداست. امروز کافران از دین شما ناامید گشته اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز برایتان دین را کامل و نعمت خود را بر شما پوره نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و تمایلی به انجام گناه نداشته باشد (اگر از منهیات مذکور بخورد) همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

1 سوره اعراف آیه 157

2 سوره مانده آیت 3

خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را که حرام می کند به این خاطر است تا بندگان را از ضرری که در آنها نهفته است حفاظت نماید، و خداوند این زیانها را گاهی برای بندگان بیان نموده و گاهی بیان نمی کند. پس خداوند خبر داد که مرده را بر شما حرام کرده است: و منظور از حیوان مردار حیوانی است که بدون ذبح شرعی حیات خود را از دست داده باشد، چنین حیوانی به خاطر ضرری که دارد حرام است، و زیان آن، به سبب ماندن خون در شکم و گوشت آن است و خوردنش مضر می باشد. شایان ذکر است که حیوانات مردار بیشتر به خاطر بیماری می میرند، پس خوردن آن زیان دارد. ملخ و ماهی از این قضیه مستثنی هستند و حلالند. و حیوانی که به سبب خفگی مرده، و با دست یا ریسمانی خفه شده باشد، یا اینکه سرش را به جای تنگ و باریکی فرو برده باشد که نتوان آن را بیرون آورد، در نتیجه حیوان بمیرد. و خون جاری. همانطور که در آیه ای دیگر به صورت مقید بیان شده است. و گوشت خوک، و این، همه اجزای آن را شامل می شود.<sup>1</sup>

در آیت فوق برخی حیوانات مانند خوک و حیوان خود مرده و همچنان خوردن خون حیوان حرام گردانیده شده است حالا در این عصر علوم ساینسی و تجربوی این مسئله را ثابت کرده است که این حیوانات و گوشت آن مراکز جراثیم خطرناک و کشنده میباشند و در ذیل به برخی آن موارد اشاره می شود:

أ- **اضرار خوردن حیوانات خود مرده:** بطور علمی ثابت گردیده است که خوردن حیوان خود مرده برای زندگی انسان خطرناک می باشد و این بخاطر که آن خونی که در رگ های حیوان باقی می ماند، آن خون به تمام بخش های جسم حیوان میرسد چون این رگ ها در تمام قسمت های جسم حیوان منتشر گردیده است و از طریق این رگ ها آن جراثیم که در روده های حیوان راه های طبیعی و پوست حیوان وجود دارد به تمام قسمت های جسم وی میرسد، بلکه این خون باقی مانده در رگ ها برای نمو انتشار این جراثیم بسیار محیط مناسب مهیا میکند پس این جراثیم بیشتر میگردد و در جسم حیوان مواد زهر آلود و بد بو را به میان می آورد که در نتیجه داخل شدن به جسم انسان زندگی انسان را با خطر مواجه میکند.<sup>2</sup>

همچنان الله متعال آن حیوانات مردار را هم حرام گردانیده که توسط خفه شدن یا در نتیجه رسیدن

---

<sup>1</sup>- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 3 ص 14، ابوسعود، ارشاد العقل السلیم، ج 5 ص 147  
<sup>2</sup> مصباح الله عبدالیاقی، قرآن و علوم معاصر، ص 111، انتشارات مستقبل، کابل.



ضربه مردار شده باشد این ضربه اگر از اثر افتادن از یک جای بلند باشد و یا اگر از اثر ضربه زدن کدام چیز سنگین باشد و این بخاطریکه آن حیوان در اثر بند شدن آکسیجن مردار شده باشد گوشتش نیز بسیار زود خراب میشود و آن حیوان که ضربه خورده باشد خون وی در زیر پوست منتشر میگردد و باعث فاسد شدن گوشت میگردد ، همین قسم آن جاهای که ضربه دیده باشد برای منتشر شدن جراثیم موزون می باشد ، این همه در کنار با وجود اینکه خون وی مانند حیوانات مردار دیگر در رگ های وی باقی می ماند و آن حیوانات که توسط حیوانات درنده مورد حمله قرار گرفته باشد و مردار شده باشد آنها در کنار این مشکلات را هم دارد که جراثیم خطرناک موجود در دهنی این حیوانات درنده به جسم حیوان مورد حمله قرار گرفته داخل شود که برای زندگی انسان خطرناک میباشد<sup>1</sup>.

**ب- حکمت حرام بودن خون:** خون با خود سموم و مواد زائد و ترکیبات زیان آور فراوانی را تحمل می کند. زیرا یکی از وظایف خون نقل مواد زائد و سموم خون است. تا به محل دفع آنها جریان یابند. مهمترین مواد تشکیل دهنده خون اوره و اسید اوره هستند که از تخریب پروتئین ها به دست می آیند. خون بعضی از سمومی را که برای تعدیل آنها از روده ها به کبد منتقل می کند با خود حمل می کند. چنانچه انسان خونی را بنوشد مقدار این ترکیبات در بدن افزایش می یابد. علاوه براین ترکیباتی که از هضم خون به دست می آید، وارد خون می شود و میزان اوره خون را افزایش می دهد. در نتیجه به بیماری مغزی و بیهوشی می انجامد.<sup>2</sup>

مطالب فوق نظر دانشمندان درباره خون بود بنابراین خداوند آن را به علت حکمت های فراوان و مهمی حرام دانسته است چون خون محیط بسیار مناسبی برای انواع مختلفی از میکروب هاست و ما نمی توانیم از خون به عنوان غذا استفاده کنیم. به همین دلیل خوردن گوشت حیوانی که خون آن جاری نشده و کاملاً از بدن خارج نشده است، جایز نیست. زیرا خون آن حیوان همچنان در بدن وجود دارد و حیوان ذبح شده ای را که براساس شریعت اسلام ذبح نشده است، به هیچ عنوان خورده شود.

**ج - حکمت حرمت خوک:** در قرآن کریم به خوک (رجس) گفته شده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

---

1 رافعی، صادق، مصطفی. اعجاز القرآن والبلاغة النبویة. ص 298 نوبت دوم، 1993م. بیروت - لبنان. دار الکتب العربیة.  
2 سید جمیلی، الإعجاز الطبی فی القرآن، 282 انتشارات و کتابخانه ی هلال، مصر.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿1﴾

(بی گمان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد بر شما حرام کرده است، و هرکس که مجبور به خوردن آن شود بی آنکه علاقه مند و تجاوزکار باشد، پس گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

همچنان فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ

لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿2﴾

(بگو: در آنچه به من وحی شده است خوردن چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم مگر اینکه حیوان مردار یا خونی جاری یا گوشت خوک باشد، که همه اینها ناپاک اند، یا حیوانی که (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس هرکس بر خوردن این محرّمات ناچار گردد و به آن علاقه مند نباشد و تجاوز نکند، پس همانا پروردگارت بخشنده و مهربان است.

هنگامی که خداوند -سبحانه و تعالی- چیزی را تحریم می کند، بی تردید بین نتایج آن و علت تحریم یک علت علمی وجود دارد و هنگامی که خداوند -سبحانه و تعالی- خوردن گوشت خوک را تحریم کرده است، دارای حکمت های بی شماری است زیرا خوک حیوان گوشتخوار و گیاهخوار است. یعنی هم از گیاهان و هم از گوشت جانوران دیگر تغذیه می کند و همه ادیان خوردن گوشت آن را حرام دانسته اند. این جانور دارای عادت و اخلاق بسیار ناپسندی است. از جمله ویژگی های خوک، کثیف بودن، بداخلاقی و جفت گیری با محارم حتی مادرش است. این جانور نجاسات و موش های صحرائی مرده را دوست دارد و محبوب ترین غذا برایش لاشه مردار است و باعث انتشار امراض گوناگون می شود.<sup>3</sup>

معلومات در مورد تمام این امراض و مشکلات که از خوردن گوشت حیوانات حرام به انسان

1 سوره مائده آیت 90-91

2- الانعام: 145

3 ناپلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش ص 287

منتقل می گردد، محصول این عصر جدید می باشد ولی در زمان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فهمیدن این همه ممکن نبود، چون در آن زمان وسائل و آلاتی که برای بدست آوردن این معلومات ضروری می باشد، در آن زمان موجود نبود، باوجود این همه در قرآن کریم از خوردن و استعمال این چیز ها منع نموده است ، اگر این کتاب از جانب الله متعال نباشد ، پس دیگر چی چیزی مصدر برای این کتاب شده می تواند.

### مطلب سوم: اعجاز قرآن در ذکر مگس

مگس یکی از عجایب آفرینش الهی محسوب می شود. خداوند پاک و متعال برای مردم مگس را مثل زده و می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴾<sup>1</sup>

( ای مردم بدین مثل گوش فرا دارید، آن بت‌های جماد که بدون خدا می خوانید هرگز بر خلقت مگسی هر چند همه اجتماع کنند، قادر نیستند و اگر مگس چیزی از آنها بگیرد قدرت باز پس گرفتن آن را ندارند، طالب و مطلوب (بت و بت پرسرت) هر دو ناتوانند.

مگس در نظر عموم مردم یک مخلوق ناچیز، ضعیف و کثیف به شمار می آید که در مکان های پلید زیاد می شود اما از نظر دانشمندان علم بیولوژی این مخلوق اسرار عجیب و غریب دارد از جمله اینکه اگر یک مکان پر از مگس باشد و آن هارا توسط دوا از بین ببری و همگی آنها را بجز یک مگس ماده بکشی، این مگس ماده یک نسل مگس برای مقاومت در برابر این دوا تولید می کند. بنابراین ساختن کشنده های طبیعی که مگس ها از آن استفاده می کنند چیز خارق العاده ای است پس چه چیز می تواند مگسها را بکشد؟! مگسها در هر یک دقیقه در دستگانهایی خودشان کشنده های طبیعی درست می کنند که با این مواد کشنده مبارزه می کند حتی اگر مگسها در برابر سرما بمیرند نسلی از فرزندان را به دنیا می آورد که در مقابل سرما مقاومت کنند.<sup>2</sup>

---

1 سوره حج آیت 73  
2 محمد ادیب نابلسی، من أسرار و إعجاز القرآن الکریم، ص 369 انتشارات دارالصفاء، چاپ اول، 1999 م. مصر

در کتاب شگفتی های خداوند در جهان آفرینش نوشته است که اگر چشم یک مگس را صد برابر بزرگ کنی در این بزرگنمایی عجیب ترین عجایب دیده می شود، هزاران عدسی که بعضی از آنها به بعضی دیگر چسبیده بودند، امکان دیدن کامل را برای مگس فراهم می آورند. این موجود ضعیف که مردم از آن بدشان می آید می تواند مانوری بزند که حتی بزرگترین هواپیماهای جنگی قادر به آن نیستند و نمی توانند کار مگس را ایجاد کنند. مگس نسبت به حجمش با سرعتی فوق العاده حرکت می کند و قادر است که ناگهان تا 90 درجه تغییر مسیر بدهد و قادر است که از سقفی به سقف دیگر برود و این چیزی است که هواپیماها در روی زمین نمی توانند انجام بدهند و خداوند می فرماید: **صَغَفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ** «طالب و مطلوب هر دو ناتوانند»<sup>1</sup>.

اما این حدیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم- جالب توجه است که می فرماید: **«إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُعْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَالْأُخْرَى شِفَاءٌ»**<sup>2</sup>

(از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم- فرمود: «هرگاه مگسی، در ظرف آب یکی از شما افتاد، آنرا در آب، غوطه دهد. سپس بیرون بپندازد. زیرا در یکی از بالهایش، مرض، و در بال دیگرش، شفا وجود دارد.)

و علم جدید صحت و درستی این حدیث را ثابت کرده است: و کشف شده که در یکی از بالهای مگسها مواد زهری وجود دارد که با میکروبها مبارزه می کند. پس هر گاه که مگسی در نوشیدنی و آب جاری افتاد در حالی که روی پاهای آن میکروبها و باکتریهای خطرناک وجود دارد باید مگس را کاملاً در آب فرو ببرید. چونکه در یکی از بالهای آنها ضد زهر این میکروب ها وجود دارد.<sup>3</sup>

### مطلب چهارم: زنبور عسل

زنبور عسل نشانه بزرگ و دلالت کننده بر عظمت خداوند متعال می باشد که در قرآن سوره ای به نام آن مسمی شده است. در این سوره خداوند متعال می فرماید :

﴿ وَ أَوْحِيَ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ \* ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ

1 نابلیسی، محمد راتب، شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش ص 387  
2 صحیح البخاری ، بابُ إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُعْمِسْهُ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَفِي الْأُخْرَى شِفَاءٌ، شماره حدیث: 320  
3 عراقی، ابراهیم فواز، القرآن و علوم العصر الحديث، ص 270 انتشارات نهضت عربی، مصر.

فَأَسْأَلُكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ<sup>1</sup>

( و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرید. و سپس از حلاوت و میوه های شیرین و شهد گل‌های خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت ببینید. آنگاه از درون آنها شربت شیرین به رنگ‌های مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای قومی است که تفکر می کنند.)

زنبور عسل از جمله موجوداتی است که دارای نظام اجتماعی دقیق و محکمی می باشد که پیشرفته ترین جامعه های بشری از تقلید آن عاجزند. زنبور عسل تنها حشره ای است که می تواند شکوفه های گلها را به خاطر غذا ذخیره کند و علاوه بر این از آن برای ساخت کندو شمع و عسل از آن استفاده می کند. پس زنبور عسل با القاح گلها کار بزرگی را انجام می دهد و بدون دخالت زنبور عسل تعداد زیادی از گیاهان بی ثمر خواهند بود، چنانچه در تفسیر منیر نوشته است: « وَهِيَ فِي أَثْنَاءِ بَحْثِهَا عَنِ الْغِذَاءِ تَنْقَلُ عَلَى أَجْنَحَتِهَا مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُ لِقَاحَاتِ الْأَزْهَارِ مِنَ الذِّكْرِ إِلَى الْأُنْثَى. وَتَلِكُ مَهَامُ أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي غَرَائِزِ النَّحْلِ، لَيْسَتْ مَجْرَدُ مَصَادِفَةٍ أَوْ طَبِيعَةٍ أَوْ غَرِيزَةٍ، وَإِنَّمَا هِيَ جِزْءٌ مِنْ رِسَالَةِ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ الَّتِي تُؤَدِّي أَدْوَارًا فِي الْكُونِ، يَعُودُ نَفْعُهَا فِي النِّهَايَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ»<sup>2</sup>

( زنبور عسل در اثنای جستجوی غذا توسط بال های خود به گونه ای انتقال می دهد که به پروسه باروری گلها از مذکر به مؤنث هیچ خللی ایجاد نمی شود و این وظیفه مهمی است که خداوند در طبیعت زنبور عسل انداخته است و این یک تصادف، طبیعت یا غریزه نیست و این جزئی از رسالت موجودات زنده است که نقش خود را در جهان ایفا می کنند و نفع آن در نهایت به انسان بر می گردد.)

### مطلب پنجم: خانه عنکبوت

یکی از سوره های قرآن کریم به نام عنکبوت مسمی شده است و در آیت ای از آن خانه عنکبوت ضعیف ترین خانه گفته شده است چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا

<sup>1</sup> سوره نحل آیت 68-69  
<sup>2</sup> زحیلی، التفسیر المنیر، ج 14 ص 172

( مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی گرفته اند مثل خانه ایست که عنکبوت بنا می کند و اگر بدانید سست ترین بنا خانه عنکبوت است.

با توجه به نص این آیه، خانه عنکبوت سست ترین خانه ها می باشد. در این آیت کلمه «ان» حرف مشبه بالفعل است که بر تاکید دلالت می کند و لام در «لبیت» در اصل لام تأکید می باشد، بنابراین در این آیت دو تاکید وجود دارد.<sup>2</sup>

و در آیت دیگری این سوره خداوند متعال می فرماید:

﴿و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾<sup>3</sup>

( و ما این همه مثلها برای مردم می زنیم و به جز مردم دانشمند کسی در آن تعلق نخواهد کرد.

در این آیت گفته شده است که تنها دانشمندان این راز را درک می کنند و این افاده تخصیص می کند. یعنی دانشمندان حشره شناس به تنهایی راز این آیه را در می یابند و در تفاسیر آمده است که خانه عنکبوت واقعاً ضعیف می باشد چون در مقابل گرما و سرما و باران و بادهای از عنکبوت محافظت نمی کند چون خیلی ضعیف و ناجیز می باشد.<sup>4</sup>

و در کتاب شگفتی های خداوند در جهان آفرینش به قول یکی از استادان حشره شناس در دانشکده علوم دانشگاه قاهره می نویسد: در این کلام خداوند اعجاز علمی وجود دارد؛ «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا» یعنی عنکبوتهایی که مؤنث هستند خانه بنا می کنند و به همین خاطر تایی تأنیث آورده است، چون عنکبوت مؤنث همان عنکبوتی است که خانه سازی می کند و عنکبوتها مذکر را به وارد شدن در آن تشویق می کند به گونه ای که در جلو او حرکات مفتونانه انجام می دهد و بعضی آوازه های طنین را به گوش او می رساند تا او را وارد خانه اش می کند. و بعد از تلقیح او را می خورد و می درد و بعد از

1 سوره عنکبوت آیت 41

2 دعاس، قاسم حمیدان دعاس، اعراب القرآن، ج 2 ص 456، دار المنیر - دار الفارابی، دمشق، 1425 ق

3 سوره عنکبوت آیت 43

4 رازی، تفسیر کبیر ص 3546، زحیلی، التفسیر المنیر ج 20 ص 244، ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 20 ص 253

آن بچه هایش را می خورد و بعضی از بچه ها بعضی دیگر را می خورند. پس خانه عنکبوت علاوه بر ضعف بنا از بنیان نیز ضعیف می باشد. و در روابط داخلی با هم ضعیف می باشند و گاهی این دو ضعف در یک ضعف جمع می شود. و گفته شده است که هر کس به زنش اجازه دهد که بر او طغیان کند و مطیع خواسته های وی بشود و دستوراتش را به ترتیب عمل کند و در آنچه که رضایت خداوند نیست از او اطاعت کند در این صورت مثل چهارپایان می باشد. و بلکه گمراهتر از آنها، چونکه تواضع مذکر برای مونث فقط نزد حیوانات و چهارپایان وجود دارد<sup>1</sup>.

البته مثال های اعجاز قرآن زیاد است ولی به همین قدر اکتفا می شود.

---

1 نابلسی، شگفتی های خداوند در جهان آفرینش ص 375

## خاتمه

در خاتمه این بحث، نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهرس بیان می شود:

### الف: نتیجه گیری

از آنچه تحت عنوان « حیوانات یاد شده در قرآن کریم و حکمت های آن» به بحث گرفته شد به طور خلاصه چنین نتیجه گیری می شود:

1. در بیشتر یک صد و چهل آیت قرآن کریم به حیوانات اشاره شده است و شش سوره قرآن کریم به نام های حیوانات مسمی شده است.
2. از نظر قرآن کریم حیوانات نشانه قدرت الهی مآیت عبرت بشر هستند در آنها منافع بیشماری برای انسانها قرار داده شده است.
3. در آیات مختلف قرآن کریم مردم به شناختن حیوانات تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که میکنند ترغیب شده و در آیات زیادی، انسانها به عبرت گرفتن از بعضی از آنها مانند چهارپایان پرندگان، مورچه ها زنبورهای عسل دعوت شده اند.
4. از نظر قرآن همه حیوانات زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروه هایی مانند انسان هستند.
5. حیوانات نقش بزرگی در زندگی انسان ها دارند و خداوند پیش از انسان آن ها را به طور طبیعی طریقه زندگی را آموخته است.
6. برخی از سوره های قرآن کریم به نام حیوانات مسمی شده اند و این امر دلالت بر ارزش و اهمیت حیوانات از نگاه قرآن کریم می کند.
7. از نظر قرآن حیوانات هم مانند انسان ها و سایر موجودات خداوند متعال به پاکی یاد می کنند.
8. خداوند متعال در هر پرنده یک نوع توانایی خاص آفریده است چنانچه هدهد توانایی پرواز به جای های دور، بردن نامه و همچنان کشف آب را دارد.
9. الله متعال عالم بی عمل را به الاغی تشبیه کرده است که کتابهای زیادی را حمل می کند اما به آن عمل نمی کند.
10. ماده خلقت حیوانات آب است و تمام حیواناتی که تولید مثل می نمایند ماده خلقت آنها نطفه ای است که به هنگام جفت گیری نر و ماده حاصل می آید. و حیواناتی که از زمین به وجود می آیند با استفاده از شرایط حاصل از نمناکی و مرطوبی زمین تکثیر می یابند.



11. در قرآن کریم خداوند متعال خلقت چهارپایان را به خودش نسبت داده است و این در حقیقت نشان می دهد که خلقت حیوانات هدفمند و با ارزش است و هیچ یکی از جنبه های روی زمین بدون هدف نمی باشند.
12. یکی از روش های استفاده خوب از حیوانات که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، این است که از پوست و پشم حیوانات در ساخت و ساز خانه و رشد اقتصاد استفاده می شود.
13. بعض چهارپایان هم برای زینت و زیبایی و هم برای سواری آفریده شده اند و انسان ها می توانند از آن ها به این دو روش بهره گیری نمایند.
14. قرآن کریم تعلیم و آموزش دهی حیوانات شکاری مانند سگ را جواز می دهد تا از این طریق انسان ها بتوانند در شکار حیوانات وحشی استفاده نمایند
15. اعجاز قرآن کریم یکی از موضوعات بزرگ این کتاب آسمانی و بی نظیر است که در قرون معاصر بحث روی آن خیلی گسترده شده است، در میان مباحث اعجاز قرآن برخی موارد آن متعلق به حیوانات و نباتات است.
16. هنگامی که خداوند -سبحانه و تعالی- چیزی را تحریم می کند، بی تردید بین نتایج آن و علت تحریم یک علت علمی وجود دارد.
17. مگس در نظر عموم مردم یک مخلوق ناچیز، ضعیف و کثیف به شمار می آید که در مکان های پلید زیاد می شود اما از نظر دانشمندان علم بیولوژی این مخلوق اسرار عجیب و غریب دارد.
18. زنبور عسل نشانه بزرگ و دلالت کننده بر عظمت خداوند متعال می باشد که در قرآن سوره ای به نام آن مسمی شده است.

## ب: پیشنهاد ها

بعد از اینکه موضوع ذکر حیوانات و حکمت های عمده آن در قرآن کریم، از مطالب و مباحث این تحقیق دانسته شد، مناسب می دانم به عنوان پیشنهادات نکات ذیل را آرایت کنم:

- 1- راجع به نامگذاری سوره های قرآن کریم به نام حیوانات، به یک تن از محصلان ماستری سپرده شود تا یک رساله تحقیقی جداگانه در مور آن نوشته شود.
- 2- موضوع اعجاز قرآن در خصوص حیوانات مورد بحث و تحقیق جداگانه به عنوان رساله ماستری نوشته شود.
- 3- همچنان در مورد پرنده ها و داستان های حیوانات در قرآن کریم، تحقیقات جدید صورت گیرد.
- 4- برخی کتاب هایی که در مورد حیوانات تالیف شده اند از طرف محصلان برنامه ماستری تفسیر و حدیث به زبان های ملی ترجمه شود.

## ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيه	صفحه
1.	أَجَلْتُ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ	95
2.	اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلِّقْهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ	50
3.	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ	103
4.	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ	72
5.	إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا	85
6.	إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ	16
7.	إِنَّا نَطْيَّرُنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ	20
8.	إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ	63
9.	إِنِّي وَجَدتْ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ	48
10.	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا	73
11.	أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ	91
12.	تَسْبِخُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ	30
13.	ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ	108
14.	حَتَّىٰ إِذَا اتُّوا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ	33
15.	حَرَّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَةَ	113
16.	خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ	85
17.	الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا	40
18.	الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ	112
19.	رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ	33
20.	زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ	97
21.	فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ	64
22.	فَفَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أُخِيهِ	45

75	فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا	23
48	فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطُ بِهِ وَحِجَّتِكَ مِنْ سَبِيلِ	24
84	الْقَارِعَةِ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ	25
76	قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ	26
49	قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ	27
92	قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي	28
50	قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ	29
107	اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ	30
119	مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ	31
80	مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ	32
59	وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا	33
17	وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ	34
12	وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ	35
118	وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ	36
20	وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ	37
93	وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ	38
37	وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرَّتْ هَاجِرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ	39
27	وَ لَقَدْ دَرَأْنَا لِحِجَّتِهِمْ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا	40
21	وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ	41
15	وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ	42
15	وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا	43
10	وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنِّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ	44
108	وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ	45
17	وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ	46

47.	وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ	32
48.	وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا	42
49.	وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ	75
50.	وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَ أُنْفُسًا فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ	58
51.	وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ	18
52.	وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ	34
53.	وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ	94
54.	وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ	98
55.	وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفَلَاحِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ	17
56.	وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ	15
57.	وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا	101
58.	وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ	62
59.	وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسَوِّدْكُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ	88
60.	وَتَحْمِلِ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ	94
61.	وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ	20
62.	وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ	89
63.	وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ	91
64.	وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ	32
65.	وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ	103
66.	وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ	37
67.	وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ	22
68.	وَلَا ضَلِيلُهُمْ وَلَا مَنْيَبُهُمْ وَلَا أَمْرُهُمْ فُلِيئَتِكُنَّ أَذَانِ الْأَنْعَامِ	25
69.	وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ	86
70.	وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّثْلُكُمْ	15 ، 1

109	وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ	.71
103	وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ	.72
67	وَنَقَلْنَاهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ زِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ	.73
67	وَيَقُولُونَ سَبْعَةَ وَثَمَانُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ	.74
53	هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ	.75
115	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ	.76
95	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ	.77
60	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ	.78
86	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ	.79
86	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ	.80
40	يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ	.81
105	يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ	.82

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1.	اذا سافرتُم في الخصبِ فأعطوا الإبلَ حظَّها مِنَ الأرضِ، وإذا سافرتُم في الجَدبِ	102
2.	إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ	117
3.	إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَن شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ فَحَرَّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْئَلَتِهِ	61
4.	إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ	29
5.	أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ مَتَى السَّاعَةُ	69
6.	إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ عَرْضًا	30
7.	بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اسْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بِنْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ	28
8.	عذبت امرأة في هرة سجننتها حتى ماتت فدخلت فيها النار	29
9.	مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ	106
10.	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ	30
11.	فانتدب لها رجل ذو عزة ومنعة في قومه كأبي زمعة	65

هـ: فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
1	ابن جریر طبری	58
2	ابن جوزی	32
3	ابن عاشور	22
4	ابن فارس	16
5	ابن قیم	91
6	ابن کثیر	44
7	ابن منظور	8
8	ابو حیان	81
9	امام رازی	66
10	انس بن مالک	69
11	آلوسی	83
12	جرجانی	9
13	راغب اصفهانی	9
14	رشید رضا	23
15	زبیدی	8
16	سعد بن ابی وقاص	28



33	سعدی	17
22	سید قطب	18
31	شداد بن اوس	19
43	شنقیطی	20
31	عبدالله ابن عمر	21
21	قرطبی	22
12	مناوی	23
8	زغلول نجار	24
9	جاحظ	25
14	جوهری	26
32	بغوی	27
40	نابلیسی	28
51	زحیلی	29
58	طنطاوی	30
65	أبی زمعة	31

## و: فهرست منابع

1. قرآن كريم.
2. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - 1997 م
3. ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت 2001م.
4. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن قيم، التفسير القيم، دار الفكر، بيروت، لبنان
5. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير قرآن العظيم، انتشارات دار طيبة للنشر و التوزيع، 1420هـ - 1999م.
6. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408هـ، دار صادر، بيروت.
7. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول، 1422ق.
8. أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، طبع: اول، 1420 هـ دار الفكر بيروت، لبنان .
9. آلوسی ، شهاب الدين محمود الألوسي، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، دار إحياء التراث العربي، بيروت،
10. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
11. بعلبكي، منير. «الآلوسی». فرهنگ زندگى نامه المورد. بيروت: دار العلم للملايين، 1992.
12. بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار طيبة، 1977 م.
13. جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، (ت 255هـ) الحيوان، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، دار الجيل، 1416هـ - 1996م، بيروت، لبنان
14. جرجاني، علي بن محمد بن علي. (1405 هـ) التعريفات، تحقيق إبراهيم الأبيارى بيروت: دار الكتاب العربي.
15. جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين - بيروت 1979م.
16. حسن محمود سلمان، الامام القرطبي شيخ ائمة التفسير، چاپ دمشق سال دمشق 1993م

17. دعاس، قاسم حميدان دعاس، اعراب القرآن، دار المنير - دار الفارابي، دمشق، 1425 ق
18. رازي، محمد بن عمر رازي؛ مفاتيح الغيب؛ دار احياء التراث العربي، چاپ سوم، بيروت، سال ١٤٢٠ ق
19. راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - دمشق 1992م.
20. رافعي، صادق، مصطفى. اعجاز القرآن والبلاغة النبوية. نوبت دوم، 1993م . بيروت - لبنان. دار الكتاب العربي.
21. رضا، الشيخ محمد رشيد، تفسير المنار، دارالكتب العلميه - بيروت 1991م
22. زبيدي: محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، مكتبة الحياة، بيروت- لبنان.
23. زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، انتشارات: دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، 1418هـ .
24. زركلي، خير الدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م.
25. زركلي، خير الدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م.
26. زغلول، راغب محمد نجار، من آيات الإعجاز العلمي الحيوان في القرآن الكريم، 1427ق، دار المعرفة، لبنان - بيروت،
27. سعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ - 2000م
28. سيد قطب. في ظلال القرآن. مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجري، نشر احسان تهران.
29. سيد جميلي، الإعجاز الطبي في القرآن، انتشارات و كتابخانه ي هلال، مصر.
30. شنيطى، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان 1415 هـ- 1995 م
31. طنطاوي، محمد سيد التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.
32. عبد المجيد الشيخ عبد الباري، الروايات التفسيرية في فتح الباري، وقف السلام الخيري، الطبعة الأولى 1426 هـ - 2006

33. عراجي، ابراهيم فواز، القرآن و علوم العصر الحديثة، انتشارات نهضت عربي، مصر.
34. فائز، ابراهيم محمد، سيد قطب و بيداري اسلامي، تهران: نشر احسان،
35. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) دار الكتب المصرية – القاهرة، 1384 هـ ، 1964 م.
36. قطب، محمد على قطب، قصص القرآن، ( ماجد احمدياني، مكتبه عقيدته
37. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري، النكت و العيون (تفسير الماوردي) دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان
38. محمد اديب نابلسي، من أسرار و إعجاز القرآن الكريم، انتشارات دارالصفاء، چاپ اول، 1999 م. مصر
39. مخلص هروي، تجلي قرآن در عصر علم (نگاهي تطبيقي به اعجاز علمي قرآن كريم در پرتو علوم جديد) انتشارات هرات. كابل
40. مخلص هروي، عبدالرؤف ، تفسير انوارالقرآن، كتابخانه عقيدته، 1388 هـ ش.
41. مزیدی، حارث بن زيدان المزیدی، إرشاد الأنام لما جاء في الإسلام من حقوق ورحمة بالحيوان، المكتبة الشاملة، اصدار: 3.32
42. مصباح الله عبدالباقي، قرآن و علوم معاصر، انتشارات مستقبل، كابل.
43. معجم المفسرين (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نويهض ، بيروت – لبنان لطبعة: الثالثة، 1409
44. معجم المفسرين (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نويهض ، بيروت – لبنان لطبعة: الثالثة، 1409 هـ
45. مغربي، أبي العباس أحمد بن عجيبة (ت: 1224 هـ) تفسير البحر المديد، ، المكتبة الشاملة، اصدار، 3.32
46. مناوي، محمد عبد الرؤوف المناوي، التوقيف على مهمات التعاريف، دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى، 1410، دمشق، سوريه
47. نابلسي، محمد راتب، شگفتيهاي خداوند در جهان آفرينش، مترجم: محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عيسى زاده، مكتبه عقيدته .
48. نيشاپوري، مسلم بن الحجاج قشيري، (ت: 261 هـ صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، چاپ 1403 هـ- 1983 م دار الفكر، بيروت.

## **Summary of the discussion**

Discussion on mentioning animals in the Holy Quran and explaining its main goals and wisdom is one of the most important and fundamental issues, as in more than one hundred and forty verses of the Holy Quran, animals are mentioned and six chapters of the Holy Quran called According to the Holy Quran, animals are a sign of divine power and a lesson for human beings. They have innumerable benefits for human beings. In various verses of the Holy Quran, people are encouraged to know the animals, thinking about the quality of their creation and the things they do, and any harassment of animals is considered ugly and evil.

According to the Qur'an, all animals on earth and in the sky, such as cattle, wild animals, and birds, are groups like humans and play a major role in human life, and God naturally taught them how to live before man.

The material for the creation of animals and all animals that do not reproduce is water, which is obtained during the mating of males and females, and God Almighty has attributed the creation of cattle to Himself, and this in fact shows that the creation of animals is purposeful and valuable. And none of the movements on earth are without purpose.

The Holy Qur'an specifies the methods of using animals, and some animals have been created for both decoration and beauty, and for riding, and humans can use them in both ways. The Holy Quran allows the training of predators such as dogs so that humans can be used to hunt wild animals.

The miracle of the Holy Quran is one of the great topics of this unique and heavenly book, which has been widely discussed in the contemporary centuries. Is the doer of the greatness of God Almighty, which is named after a surah in the Qur'an.

Keywords: Animals, Quran



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarah of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

# **Animals mentioned in the Holy Quran and its major wisdoms**

**(A master's thesis)**

Student: Husainullah Mohammadi

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2021



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master program in Tafseer & Hadith**



**Islamic Amarat of Afghnistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Animals mentioned in the Holy Quran and its major wisdoms**

**(A master's thesis)**

**Student: Haseenullah Mohammadi**

**Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi**

**Year: 2021**